انقلاب مشروطیت ایران

دکتر محمد اسماعیل رضوانی



کتاب جوانان



کتاب جوانان

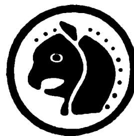
برای آشنائی با فرهنگ و تمدن و سرزمین ایران

زیر نظر محمدعلی اسلامی ندوشن

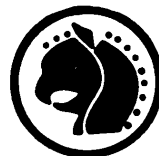
۷

انقلاب مشروطیت ایران

دکتر محمد اسماعیل رضوانی



تهران، ۲۵۳۶



شرکت سهامی کتابهای جیبی

با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

رضوانی، محمد اسمعیل

انقلاب مشروطیت ایران

چاپ اول: ۱۳۴۵ - چاپ دوم: ۱۳۵۲

چاپ سوم: ۲۵۳۶

چاپ و صحافی: چاپخانهٔ سپهر، تهران.

فهرست مندرجات

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

از دانش مملکت داری یا علم سیاست مدرن دانشی مشکل‌تر نیست. بشر، در دانشهای ریاضی و فیزیك و شیمی چنان پیش‌رفته است که قصد تسلط بر کرات آسمانی دارد، وی کره مسکونی خود را نیز بازیچهٔ دست خود قرارداده، بسیاری از نیروهای طبیعت را مهار کرده است، در دانش پزشکی به‌جائی رسیده که به سادگی وبه‌سرعت اعضای بیمار خود رامی‌درد، می‌برد، می‌دوزد وهرفسادی را ازتن برمی‌دارد، از دریدن ودوختن مغزو قلب‌نیز ابائی ندارد، اما درعلم ادارهٔ ملت‌هاواجتماعات به‌طورشگفت‌آوری خود را ناتوان نشان داده است. هنوزنتوانسته قانونی وضع کندکه مردم در زیرلوای‌آن‌آسوده زیست‌کنند. هنوز مردم‌جهان درهرجا که‌هستند، با هر آئینی‌که دارند، ناراضی‌اند، منتهی با یك نسبت شدت و ضعفی، یعنی در کشورهای پیشرفته کمتر، و در کشورهای عقب مانده بیشتر. اما هنوز در جهان ملتی بوجودنیامده‌که بطورتام وتمام از دستگاه حکومتی خشنود باشد ودرقوانینش جای‌چون وچراباقی‌نگذاشته باشد. درپیشرفته‌ترین‌دموکراسیها می‌توان‌گفت‌که لااقل‌آنهائی‌که درانتخابات شکست خورده‌اند ناراضی‌اند و این‌جزئی‌ترین ناراحتی‌هائی‌است‌که درکارادارهٔ‌ملك وملت برای‌افراد حاصل می‌شود.

بزرگترین متفکران بشر از ابتدای آفرینش تاکنون در این راه اندیشیده‌اند که چه کنند وچه آئینی وضع‌کنند تا جور وستم از جهان رخت بربندد و عدل وداد فرمانروا شود، اما به حد کافی پیشرفت نکرده‌اند؛ پیامبران نیز جزاین هدفی نداشته‌اند، اما نفوس قدسی آنان هم برخودبینی و آزمندی وخودپسندی بشرچیره نگردیده ونتوانسته‌اند چنانکه باید وشاید بیدادگری را ریشه کن‌کنند.

از آغاز آفرینش تا کنون، دینها، مسلکها، مرامها، یکی پس از دیگری‌بوجودآمده ومردم را برای‌رهائی‌از چنگ ظلم بسوی‌خودخوانده‌اند. ایجاد کنندگان هریك از اینها مدعی بوده‌اندکه اگر از قوانین آنهاپیروی

شود ، مدینهٔ فاضله‌ای که بشر در آرزوی آن است بوجود خواهد آمد ، اما در عمل مشاهده شده که خودبینی‌ها وخود خواهی‌ها درراه اجرای هرقانونی حائل گردیده است .

تاریخ جهان پر است ازاین تلاشهـا وکوششها ؛ به عقیدهٔ برخی از متفکرین هدف مردم جهان ازجنگ‌ها وخون ریزیها ودسته بندیها چیزی نیست جز وصول به آزادی ، جز ایجاد محیطی که فرشتهٔ داد بر اهریمن جور راه بندد . اگر از دریچهٔ چشم اینگونه متفکرین بنگریم در تاریخ پردامنهٔ کشور ما نیز کوششهای فراوانی در وصول به این هدف به چشم می‌خورد ؛ با این تفاوت که چون فروغ دانش هیچگاه بر اکثریت مردم نتابیده ، مردم بی‌دانش وبی‌اندیشه ، درمیان کلاف سر درگمی قرنها بیهوده تلاش کرده‌اند تاسر نخ را پیدا کنند ، هر روزگردکسی جمع شده وزیر علم وکتل خاندانی مشت برسر و دست وبرسینه کوفته‌اند.

آب زلال دانش‌است که نهال اندیشه را آبیاری‌می‌کند وآنرا ریشه‌دار واستوار می‌سازد ؛ مردم بی‌دانش‌را به پشه‌ها ومگس‌هائی مانند کرده‌اندکه هر روز گرفتار لعـاب دهان مگس خوارگان یعنی مقام جویان عوام فریب می‌شوند ؛ زیرا فکر واندیشهٔ پژمرده وخشکیدهٔ آنان قادر به درك حقیقت‌ها وشناخت ماهیت ها نیست واین همان وضعی‌است که قرنها درکشور ما وجود داشته وحوادث دردناکی به بار آورده است . تاریخ کشور ما چیزی نیست جز صحنه‌ای که دراین درام غم انگیز بطور مکرر درآن بازی شده‌است .

تنها درآغازقرن بیستم میلادی‌که مصادف باسالهای اول قرن‌چهاردهم هجری‌است، صحنه دگرگونی‌یافت ورهبران با واقع‌بینی خاصی راه دیگری در پیش‌گرفتند و بنیان کاررا بر اساسی استوار بنا نهادند و به جای اینکه کورکورانه‌گرد یك فرد ویایك خانواده‌گرد آیند، به دنبال قانون افتادند. اینك مانخست به‌شرح عواملی‌که چشم حقیقت‌بین مردم راگشود واندیشه‌های کدر ودرد آلود را صافی وروشن ساخت می‌پردازیم ، سپس ماجراهائی‌راکه در راه وصول به‌آزادی وبرکرسی نشاندن قانون روی داده است به اختصار شرح می‌دهیم .

ورود مظاهر تمدن اروپا به ایران و دگرگون شدن اندیشه‌ها

سال ۱۲۱۲ هجری قمری ۱۷۹۷ میلادی

در نحوهٔ تفکر و اندیشه‌های هر ملت هرچند گاه به علت وقوع حوادث و وقایعی دگرگونی رخ می‌دهد. حوادثی هم که ایجاد دگرگونی در افکار و اندیشه‌ها می‌کنند درابتدای امر معمولاً جزئی به‌نظر می‌رسند و گاهی چنان کوچك می‌نمایند که ذهن احدی متوجه اهمیت وعظمت آن نمی‌شود.

در سال ۱۴۵۳ میلادی شهر قسطنطنیه و مضافات آن در ساحل بسفر بدست سلطان محمد فاتح امپراطور عثمانی تسخیر شد این فتح و

یا این تسخیر در قبال حوادث غظیمی کـه در تاریخ بشر رخ داده ، در آغاز امر ناچیز بنظر می‌آمد ، اما سالها بعدکه مورخین محقق متوجه شدند که یکی از عوامل مهم نهضت علمی وادبی اروپا یعنی رنسانس ، و بالاخره یکی ازعوامل مهم کشف امریکا و سایر اکتشافات جغرافیائی فتح قسطنطنیه بوده است ، سال فتح آن را مبدأ تاریخ قرون جـدید قرار دادند .

در تاریخ ایران نیز یکی‌از سالهای حساس که قطعاً مبدأ تحول و آغاز دگرگونی قرار خواهد گرفت و روزی یکی از سر فصل‌های مهم و درشت تاریخ ما واقع خواهد شد سال ۱۲۱۲ هجری قمری است .

چند روز قبل از آن که این سال آغاز شود یعنی در ۲۱ ذیحجهٔ ۱۲۱۱ آقا محمدخان قاجار ، مـردی کـه با قدرت شمشیر و نیروی تدبیر کشور را به وحدت و قدرت رسانده بود در قلعهٔ شوشی یا شیشه شمال رود ارس به دست سه تن از پیشخدمتان خاص خود به‌قتل رسید .

چنین حادثه‌ای اگردر دنیای امروز روی می‌داد در طی چند دقیقه خبر آن درسراسر جهان پراکنده می‌شدو برای خبرگزاریها و روزنامه‌نگاران جهـان لقمهٔ چربی به شمار می‌رفت . اما آن روز تنها نه روز طول کشید تا باباخان ولیعهد او کـه در شیراز می‌زیست آگاه شود و سه ماه گذشت تا وارد تهران گردد و تحت عنوان فتحعلیشاه بر تخت کیان تکیه زند .

اکنون باید ببینیم این همه اهمیتی که برای سال ۱۲۱۲ هجـری قمری یعنی سال پادشاهی فتحعلیشاه قائل شدیم ودر حقیقت این پادشاهی ازهمان ماه اول سال یعنی محرم آغاز می‌شود برای چیست؟ برای وصول

به مقصود ناچار باید صحنهٔ شطرنج سیاست جهان را بررسی کنیم .

در همان سالی که فتحعلیشاه ، سرشار از غرور و لبریز از شادی تاج بر سر می‌نهاد نبوغ نظامی ناپلئون یکی از بزرگترین سرداران تاریخ بشر ، شروع به خودنمائی کرد زیرا ناپلئون در همان سال برای اولین بار از طرف گردانندگان چرخ انقلاب کبیر فرانسه مأمور جنگ با اطریش شد. وی در این لشکرکشی ، هیجده جنگ بزرگ و شصت و پنج جنگ کوچك کرد و با سپاهی که تعداد آن به زحمت به سی و شش هزار می‌رسید ، پنج سپاه اطریش را که کوچکترین آنها چهل و پنج هزار نظامی داشت درهم شکست و خود را در سراسر اروپا مشهور کرد . در نتیجه ، دو سال بعد به نام کنسول اول زمام حکومت فرانسه را در دست گرفت وپنج سال بعد از کنسولی یعنی در سالی که فتحعلیشاه هفتمین سال پادشاهی خودرا می‌گذراند (۱۲۱۹) تاج امپراطوری فرانسه را بر سر نهاد .

در سال سوم سلطنت فتحعلیشاه، تزار صلحجو و آرام روسیه یعنی پل اول دار فانی‌را وداع گفت و پسرش الکساندر اول‌که درست نقطهٔ مقابل او بود بر تخت ایوان مخوف و پطرکبیر تکیه‌زد .

مقارن تاخت و تازهای آقا محمدخان وپادشاهی فتحعلیشاه ، دولت انگلستان رقبای سرسخت خودرا ازمیدان استعمار هندوستان به‌درکرده، بی‌رقیب آن قارهٔ پر نعمت و جمعیت‌خیز را در تسلط گرفته بود . موج ثروت و نعمت به بزرگــی و شکوه امواج دریای مانش از هندوستان به سوی انگلستان سرازیر شده، شب‌نشینی‌های پر تجمل لردان انگلیس را که بر افسانه‌های هزار و یکشب طعنه می‌زد براه انداخته بود .

نه ناپلئون و نه آلکساندر که هردو در رأس قدرتی بزرگ قرار گرفته بودند ، نمی‌توانستند خیره خیره به حریف باتدبیر و موفق خود بنگرند و این همه موج ثروت را تماشا کنند و از جای نجنبند . این بود که آلکساندراول در همان آغاز پادشاهی بدون درنگ فرمان‌حمله به ولایات ایران یعنی گرجستان و قفقاز داد تا راه خود را بسوی هند کوتاهتر کند ، شاید از این خوان یغما لقمه‌ای بر گیرد . ناپلئون که مانند آلکساندر ارتباط مستقیم ودر نتیجه امکان ستیزه جوئی نداشت ناچار در صدد بر آمد که در دل فتحعلیشاه به هر حیله رهی پیدا کند تا بتواند از طریق ایران بر هند بتازد و از این نمد کلاهی بردوزد .

به این ترتیب دو قدرت زورمند یکی با ستیزه و دیگری با حیله رو به ایران نهاد. حریف‌کهنه کار وبا تدبیرساحل تایمز که درسواحل گنگ و سند برسرشکار فرو افتادهٔ خود نشسته بود و به کام دل لقمه بر می‌گرفت با چشمانی درشت و خشمگین و فکری دوراندیش و دوربین دربار پادشاهی ایران را زیر نظر قرار داد تا هر نقشه‌ای را نقش برآب کند و هر رشته‌ای را پنبه نماید . به اینصورت دربار فتحعلیشاه ناگهان مورد توجه شدید سه قدرت نیرومند واقع شد و مرکز یکی از مهیب ــ ترین دیپلماسیها و وحشتناکترین دسیسه ها گردید . نمایندگان سیاسی از فرانسه و انگلستان و عثمانی پشت سرهم بسوی تهران راه افتادند و مثل دلو حاج میرزا آقاسی یکی نرفته دیگری میرسید .

درسال ۱۲۱۴ اولین نمایندهٔ سیاسی انگلیس به‌نام مهدی‌علیخان واردتهران شد. وی مردی بود از اهل خراسان‌که در بوشهر تجارتخانه داشت و نماینده کمپانی هند شرقی‌بود. سیاستمدار با هوش ، در آغاز

کارمردی راکه با فتحعلیشاه هموطن وهمزبان باشد بسوی او گسیل کرد.

درسال ۱۲۱۵ هیئت سرجان ملکم مشهورترین دیپلمات انگلیسی در تهران فرود آمد. در سال ۱۲۱۷ هیئت نمایندگی سیاسی ایران یعنی حاجی خلیل خان به هند رفت. در سال ۱۲۲۰ رمیو اولین نمایندهٔ ناپلئون وارد تهران شد در سال ۱۲۲۱ ژوبر دومین نمایندهٔ ناپلئون به تهران رسید. درسال ۱۲۲۲ هیئت ژنرال گاردان که از طرف ناپلئون برای تعلیم فنون نظامی به سربازان ایرانی مأموریت داشت در تهران و تبریز بکار مشغول شد. درسال ۱۲۲۳ سرجان ملکم سابق‌الذکر دوباره پا به خاك ایران نهاد. درهمان سال میسیون سرهارد فوردجونس انگلیسی وارد تهران شد. میرزا ابوالحسنخان ایلچی در سال ۱۲۲۴ به نمایندگی ایران به‌لندن رفت. سومین مأموریت سرجان ملکم درسال ۱۲۲۵ انجام‌گرفت. در۱۲۲۶ سرگوراوزلی نمایندهٔ انگلیس‌وارد تهران گردید.

اینها ارتباطات مهمی بودکه درچهارده سال اول‌پادشاهی‌فتحعلیشاه صورت گرفت. اگر بخواهیم کلیه ارتباطات سیاسی را که دراین ۱۴سال و بطور کلی در طول ۳۸ سال پادشاهی او رخ داده، باهمین کوتاهی یاد کنیم باز هم سخن به درازا خواهد کشید. نتیجه جز این نخواهد بود که خواننده خسته شود، همان بهتر که نمونه‌ای از گفته‌های مورخین آن عصر را به دست دهیم.

عبدالرزاق بیك دنبلی مورخ بلند قدر دربار فتحعلیشاه و عباس‌میرزا که این رفت وآمدها را دلیل عظمت و بزرگی‌مخدوم خود می‌داند با شور و شعفی خاص در کتاب مآثر سلطانیه می‌نویسد:

«از ایلچیان روم و فرنگ هر روز یکی می‌آید و یکی می‌رود و هرگز راه از مردم آگاه خالی نیست . . . . در این عهد همایون و دولت روز افزون از یکساله وشش ماهه راه از جماعت انگلیس وفرانسه و روس از طرف هندوستان واسلامبول و غیرهما با اشیای نفیسه واجناس غریبه به دربار گیتی مدار تردد می‌نمایند و تحف و هدایای خود را از نظر اشرف می‌گذرانند و مورد عنایت و مطرح التفات و احسان شایان می‌شوند . . . . »

به این صورت کشور ما به سرعتی برق آسا ناگهان در گردونه سیاست بین‌المللی قرار گرفت و در گرداب سهمگین سیاست اروپا فرو رفت ، سیاستی که پدر ومادر ندارد،قوم وخویش نمی‌شناسد ، از عواطف انسانی و رحم وشفقت نشانی درآن نیست ، سیاستی که عهد و پیمان در آن ناپایدارتر ازعهد وپیمان معشوقه‌های شعرا و بیقرارتر از بادصبا است.

دراین هنگامهٔ عظیم که دورنمای آن موی براندام آدمی راست می‌کند ، افق فکری فتحعلیشاه در سالهای اول پادشاهی دامنه دار تر از یك رئیس ایل نبود ؛ در نتیجه مصائبی به بارآمد که سالها وطن‌دوستان صاحب اندیشه را به نوحه سرائی واداشت وشد آنچه نبایست بشود .

اما آفرینندهٔ جهان در دستگاه آفرینش خود خاصیتی نهفته وآن اینکه خوب مطلق وبد محض نیافریده ، سعادت بی‌درد و تیره‌بختی بی‌امید خلق نکرده، هیچ دردی نیست که درمان نداشته باشد وهیچ بلائی نیست که راه نجاتی از آن متصور نباشد ، تمام مظاهر آفرینش ترکیبی است از خوبی وبدی، زشتی وزیبائی ، تیرگی و روشنائی، خنك آن‌کس که در هر سختی و بدبختی متوجه دری گردد که رو به راه نجات باز

می‌شود .

درهمان اوضاعی که ایران درچهار موجهٔ اقیانوس بلا افتاده بود ، در بحبوحهٔ همان مصائبی که از در ودیوار برپیکر ایران فرو می‌بارید، روزنهٔ امیدی نیز گشوده شد ، بدین معنی که پرتو خیره کنندهٔ تمدن اروپا بر مغزهای مستعدین تابیدن گرفت ، در نتیجه عده‌ای از آنان که متوجه عقب ماندگی کشور خود شدند در صدد چاره جوئی برآمدند .

آمده ژوبر فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلیشاه در سفر نامهٔ خود مطالبی بیان می‌کندکه خواننده را تکان می‌دهد. می‌گوید روزی عباس‌ـ میرزا نایب‌السلطنه به من گفت :

« نمی‌دانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده چیست ؟ و موجب ضعف ما و ترقی شما چه ؟ شما در فنون جنگیدن وفتح کردن و بکار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آن که ما در جهل و شغب غوطه ور و به ندرت‌آتیه را درنظر می‌گیریم . مگرجمعیت وحاصل‌خیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است ، یا آفتاب که قبل از رسیدن. به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شما است ؟ یا خدائی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را برما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم ، اجنبی حرف بزن ! بگو چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم ؟ آیا مانند تزار روسیه که تاج وتخت خود را ترك گفته ، به تماشای شهرهای شما آمده منهم باید ترك ایران و این دم و دستگاه را بگویم ؟ یا به دامان عاقلی‌متوسل شده‌آنچه درـ خورفهم شاهزاده‌ای است از او بیاموزم ... این سؤالات‌عدیده مرا متحیر ساخت چه ، در عثمانی جز مردمان جاهل بی‌فهم یا کسانی که معلومات

سطحی مختصری داشتند کسی را ندیده بودم . . . با کمی وقت بنحو اختصار انقلابات پی درپی‌را که از ازمنهٔ قدیم تاکنون سبب تغییرات این ممالك شده برای او شرح دادم . شاهزاده اغلب از ناپلئون با من سخن می‌گفت . . . »*

رفت وآمدهای پی‌درپی وبدون وقفهٔ اروپائیان به‌دربار فتحعلیشاه وبه خصوص عباس‌میرزا باعث شدکه زبانهای مختلف اروپائی که هنوزهم یکی ازعوامل دگرگونی اندیشه‌ها وروشنائی افکاراست درمیان بزرگان ودرباریان رواج گیرد ، بطوری که :

«از هرمملکت که خامه دربنان آرند ومکتوبی نگارند ورسولی فرستند وپیغامی گذارند مقربان حضرت ، ونزدیکان درگاه ، به همه لغت آگاه و به همه لسان واقف ، ودر نوشتن جواب نامه ها افصح و ابلغ و توانا ودر کار خود بینا و آن لغات ، لسان فرانسه و انگلیس و هند و لسان اهالی له و لسان روسیه و لاتین ولسان نمسه است »**

دراین‌هنگامه عظیم عامل مهمی که مایه بیداری ایرانیان گردید جنگهای ایران وروسیه بود . شکستهای‌سختی که نصیب سپاهیان ایران گردید عباس میرزا و درباریان بیدار دل او را متوجه عقب ماندگی و ناتوانی‌مملکت نمود وآنان را وادار کردکه درصدد اخذ تمدن اروپائی بر آیند . شرح اقداماتی کـه در این روزگار در راه پیشرفت کشور از ناحیهٔ عباس میرزا ودرباریان او اعمال شده پر دامنه‌تر از آن است که در طـی چند صفحه گنجانده شود و عظیم تر از تصوری است که اکنون

* سفرنامه‌آمده ژوبرترجمهٔ محمود هدایت چاپ‌تهران ۱۳۲۲ص۹۵

** تاریخ « مآثر سلطانیه » ص ۱۴۰.

بسیاری از مردم دارند .

نخستین قدمی که برداشته شد معلمینی از فرانسه و انگلستان برای تنظیم قشون و تعلیم فنون نظامی استخدام گردیده آنگاه به تأسیس کارخانه‌های توپ‌ریزی و تفنگ سازی اقدام شد، باروت خانه‌ای به‌وضع باروت‌خانه‌های اروپا ساخته و پرداخته شدکه روزی قریب به سه‌خروار محصول آن بود . درسال ۱۲۲۶ هجری قمری دو نفر دانشجو و درسال ۱۲۳۰ پنج نفربرای تحصیل به انگلستان اعزام شدند، این‌دانشجویان در بازگشت به وطن مصدر خدمات مهمی گردیدند ، یکی از آنان به‌نام « میرزاصالح‌شیرازی»اولین چاپخانه را به راه انداخت و نخستین‌روزنامه را انتشار داد . دیگری به‌نام میرزا رضا که دررشته مهندسی تعلیم‌یافته وپس از بازگشت به وطن مهندس‌باشی لقب‌گرفته بود ، کتابی درتاریخ پطرکبیر از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد ، دیگری بنام استاد محمد علی چخماق ساز فنون‌آهنگری واسلحه سازی‌یادگرفته درکارخانه‌های نظامی به تعلیم فنونی که آموخته بود مأمور گردید . اگردانشجویانی که بعدها به تعداد بی شمار به اروپا اعزام شدند به‌اندازهٔ نخستین‌اروپا رفتگان به مملکت خدمت می‌کردند اکنون وضع ماچنین‌نبود و بیش‌از آنچه که به تصور در آید پیش رفته بودیم .

علاوه بر اصلاحاتی که در امور نظامی به عمل‌آمد ، در بهبود وضع اقتصادی مملکت نیز اقداماتی شد؛ ازجمله یك کارخانهٔماهوت‌ـ بافی در خوی تأسیس گردید . در ولایتعهدی عباس‌میرزا و وزارت قایم‌مقام اول و قایم مقام ثانی از جمله کارهای مفیدی که انجام‌یافت ترجمهٔ تعداد زیادی کتاب از زبانهای خارجی به فارسی بود . گرچه‌در

این ترجمه‌ها غلبه با کتابهای نظامی‌بود اما یك سلسله کتابهای تاریخی و جغرافیائی وسفرنامه نیز به فارسی ترجمه شد.

مجموع عوامل فوق‌الذکر باعث گردید که نفوس مستعد و لایق از بالش‌غفلت سر بردارد وپرتو امید برمغزهای‌آماده تابیدن گیرد وقلب‌های حساس که عشق وطن در زوایای آن جا گرفته بود به تپش در آید.

از متون تواریخ عهد قاجار چنین بر می آید که عباس میرزا و درباریان او از نوع حکومت مشروطه بی‌اطلاع نبودند، فتحعلیشاه نیز ولو به طور مبهم از آن آگاهی یافته بود. در یکی از شرفیابیهای سرگوراوزلی به حضور فتحعلیشاه، بین‌آن دومشاجره‌ای رخ داده است، دراین مشاجره گویا شاه ایران قدرت نامحدود ومطلقه خودرا با توانائی محدود و مشروط پادشاه انگلستان مقایسه کرده، خود را برتر شمرده است، سرگوراوزلی داستان مشاجره را در یادداشتهای خود ذکر کرده می‌نویسد:

«شاه بعضی بیانات مضحك وقابل‌استهزا درباب سلطنت‌های مشروطه و محدود می‌نمود.»*

در همین سالها است که در بطون کتب و اوراق، مطالبی حاکی از عدم رضایت، ونکاتی منبعث از افکار منقلب به چشم می‌خورد، از جمله رباعی آبدار صافی اصفهانی است (وفات ۱۲۱۹):

دردا که دوای درد پنهانی ما افسوس که چارهٔ پریشانی ما
درعهدهٔ‌جمعی‌است‌که‌پنداشته‌اند آبادی خویش را به ویرانی ما

* روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود محمود جلد اول ص ۱۳۶.

این رباعی درسالهای انقلاب مشروطیت بوسیلهٔ نویسندگان‌جراید و سخنوران به‌کرات تکرارشده و تصور می‌کنم‌اگر کسی‌بخواهد برای‌ادبیات انقلابی ووطنی تاریخی‌بنگاردبایداز زمان سرودن‌این رباعی‌آغاز کند.

افسوس که اقدامات عباس‌میرزا شاهزادهٔ بلند قدر قاجار با مرگ او سالها متوقف ماند. ضربه‌های گیج کننده‌ای که از ناحیهٔ روسها بر فرق ایران کوبیده شد ومنتهی به از دست رفتن زرخیزترین مناطق ایران گردید ایرانیان را گرفتار یك نوع سکوت و سکونی نمود، سکوتی که ناشی از فرو افتادگی و درماندگی بود، سکوتی که پس از هر ضربهٔ گیج کننده آدمی دچار آن می‌شود. این سکوت و سکون قریب به پانزده سال تا روی کار آمدن میرزا تقی خان امیر کبیر ادامه یافت. اما قبل از آنکه از این مرد بزرگ یاد کنیم باید این نکته را متذکر شویم که آنچه تاریخ نشان داده است این‌است که در هرسرزمینی که اندیشهٔ آزادیخواهی در مغزها راه یافته هیچ قدرتی نتوانسته است آن را ریشه کن کند. خدا رحمت کند مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را. در یکی از مقالات روزنامهٔ او تحت عنوان «حرکات مجنونانه» چنین نوشته شده:

«آزادی دوای مسری است که مواد این دوا عبارت از پاره‌ای میکربهای جوی است که با قرانتین و تصفیه آب و بخار و (دزنفیکته) تلف نمی‌شود و بواسطهٔ هوا سرایت‌نموده و باقوهٔ معنوی طبیعت‌یك مملکت را برگردانیده ویك دارالشفا نموده وامراض ملی‌را با اجرای حکم خود معالجه می‌نماید ...»*

* روزنامهٔ صور اسرافیل شماره ۱۲.

دورهٔ چهارده سالهٔ پادشاهی محمد شاه که ما آن را دورهٔ سکوت وسکون نامیدیم کوتاهتر از آن بود که افکار مترقی و نو که براثر اهتمام پدر او در مغزها جا گرفته بود از میان برود ، زیـرا دست پروردگان عهد عباس میرزا اکثراً زنده بودند و برای پیش بردن مملکت اقداماتی به عمل آوردند؛ حتی از ناحیه حاج میرزا آقاسی نیزاقدامات مختصری صورت‌گرفت . قدرت افکار وروشن‌بینی در این عهد به جائی رسیده بود که پس‌از فوت محمد شاه عده‌ای در صدد برآمدند مملکت را جمهوری نمایند . در تاریخ نو تألیف جهـانگیر میرزا پسر عباس‌میرزا چنین نوشته شده :

« در آن وقت جمعـی از خود خواهان بر سر میرزا نصـرالله صدرالممالك اجتماع کرده کنکاش می‌نمایند کـه باید دولت ایران را جمهور نموده امورات دولتی‌را منوط به مصلحت‌دید جمعی‌باید ساخت.»*

باتمام این‌احوال پیداست که افکار آزادیخواهی هنوز پخته نشده استحکام نیافته رشد نکرده بود ، حرکتی که درباریان به رهبری میرزا نصرالله صدرالممالك کرده بودند شبیه به حرکتی‌بود که جنین چند ماهه در رحم مادر می‌نماید .

این بود خلاصه‌ای از نحوهٔ ورود افکار آزادیخواهـی به ایران . اکنون برای اینکه رشته سخن گسیخته نشود دنبالهٔ مطلب را می‌گیریم و راهی را که به سرمنزل انقلاب منتهی می‌شود گام بگام طی می‌کنیم .

---

* تاریخ نو ص ۲۱۷ .

ظهور مردان بزرگ

در قرن نوزدهم درمیدان سیاست جهان مردان بزرگی پیدا شدند که در تاریخ قرون گذشته نظیرآنان را کمتر می‌توان یافت ، بطوری‌که می‌توان قرن نوزدهـم را قرن سیاستمداران و سرداران بزرگ خواند ؛ ناپلئون در فرانسه ، آلکساندر اول در روسیه ، ویکتور امانوئل و کاوور در ایتالیا ، ویلهلم اول و بیسمارك در آلمان ، گلادستون و دیزرائیلی در انگلستان ، مترنیخ در اطریش ، همهٔ اینان بزرگانی بودند که در قرن نوزدهم پا به عرصهٔ ظهور گذاشتند و جهان را بازیچهٔ تدابیر بلند و نبوغ فکری و نظامی‌خود قرار دادند. ایران نیز از به‌وجود آوردن اینگونه افراد بی‌بهره نماند ، تنها تفاوتی‌که اروپا با ایران‌داشت این بود که محیط اروپا برای استفاده از وجود شخصیت های بزرگ مهیا بود اما محیط ایران آمادگی نداشت .

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه ، میرزا عیسی قایم‌مقام ، پسراو میرزا ابوالقاسم قایم مقـام ، میرزا تقی خان امیرکبیر ، میرزا حسینخان سپهسالار ، میرزاملکم خان‌ناظم‌الدوله ، سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی ، وصدها تن شخصیت دیگر، همه ازبزرگانی بودند که اگرمحیط آمادگی می‌داشت مصدر خدماتـی بسیار مهم می شدند . متأسفانه استبداد مطلق پادشاهان قاجار میدان هر گونه فعالیت‌را برروی آنان می‌بست واجازه اظهار وجود به آنان نمی‌داد . اینان گلهائی بودند که یکی دو باران موقت و غیر منتظره آن ها را در کویری بی انتها رویاند ، اما خشکی وخشونت ذاتی طبیعت نابودشان کرد .

عامل اجرای‌بسیاری از اقدامات اصلاحی عباس‌میرزاکه شرح آن

گذشت میرزا عیسی قایم مقام و پس از آن پسرش میرزا ابوالقاسم بوده است . خدماتی که میرزا تقی‌خان سرآمد رجال عهد قاجار انجام داده بسیار زیاد است . فهرست کارهای او در کتاب امیرکبیر و ایران چنین آمده است :

«استقرار امنیت ، اصلاح امور مالیه وتعدیل بودجه ، تنظیم سپاه به اسلوب جدید اروپا ، احداث کارخانه‌های اسلحه سازی، اصلاح امور قضائی، جرح وتعدیل محاضرشرع ، جلوگیری از شکنجه وجور حکام ، تأسیس چاپارخانه‌ها ، تأسیس دارالفنون و نشر علوم جدید ، استخدام استادان اروپائی ، ترویج وترجمه و انتشار کتب علمی ، ایجاد روزنامه وانتشار کتب مفید ، ترویج ساده نویسی، بنای بیمارستان وتلقیح عمومی مایهٔ آبله ، احیا و مرمت ابنیهٔ تاریخی ، مبارزه بر ضد ارتشاء یعنی مزمن‌ترین درد اجتماعی ایران، کاستن نفوذ روحانیت ، مخالفت با اصول کهنه پرستی و تعزیه خوانی، تقویت بنیهٔ اقتصادی کشور، ترویج صنایع جدید ، فرستادن صنعتگر به روسیه ، استخراج معادن ، بسط فلاحت و آبیاری ، توسعهٔ تجارت داخلی و خارجی»*

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹ ـ ۱۳۲۶ هجری قمری) پسر میرزا یعقوب از ارامنهٔ جلفای اصفهان ، از روشن فکرترین رجال عهد ناصری بود . وی بیش از صدها کتابچه ومقاله و رساله برای ارشاد و راهنمائی رجال دربار ناصرالدین شاه نوشت و برای بیدار کردن افکار و اندیشه‌ها ، لمحه ولحظه‌ای نیاسود؛ وی که بیشتر ایام عمرخود را در

---

* امیرکبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت چاپ ۱۳۳٤ تهران ص٦٦ و ٦٧.

خارج ایران بسر برده از دسترس درباریان دور بود ، مثل شیر نعره می‌کشید ومثل ببر می‌غرید وبدون اینکه از شاه و دربار او بهراسد آنچه



نقل از روزنامهٔ ادب شماره ۱۸۰

که می‌خواست می‌گفت. برای اینکه به نحوه نگارش رساله‌های او واقف شویم چندسطراز ابتدای یکی ازرسالات اوراکه «اصول مذهب دیوانیان» نام دارد نقل می‌کنیم .

«خداوند عالم‌خاك ایران واهل ایران‌را ازبرای چه‌آفریده است؟ از برای اینکه به چند نفر الواط بی دین خوش بگذرد . اسم مبارك این الواط چیست؟ اولیای دولت علیهٔ ایران . این اولیای شریف به چه هنرصاحب چنان امتیاز شده‌اند؟ به هنر اینکه ایران‌را فقیرتر وذلیل‌تر و خوارتر از هر نقطهٔ روی زمین ساخته‌اند . »

این مرد شگفت در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در لندن پایتخت انگلستان روزنامه‌ای به زبان فارسی به نام (قانون) انتشار دادکه قسمتی از سرمقالهٔ شماره اول آن این است :

«هیچکس‌در ایران مالك هیچ چیز نیست، زیرا که قانون نیست ، حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون ، سرتیپ معزول می‌کنیم بدون‌قانون ، حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون ، بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون . درهند در پاریس در تفلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس می‌داند که حقوق و وظایف او چیست ، در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام . . . »

قسمتی از سرمقالهٔ شماره سوم چنین است :

«اگر صاحب دین هستید قانون بخواهید، اگر در بند دولت هستید قانون بخواهید ، اگر خانهٔ شما را خراب کرده‌اند قانون‌بخواهید، اگر مواجب شما را خورده‌اند قانون بخواهید، اگر صاحب چیز هستید قانون

بخواهید ، اگـر فقیر هستید قانون بخواهید ، اگر رحم دارید قانـون بخواهید ، اگر آدم هستید قانون بخواهید ... »

این روزنامه ابتدا بطور آزاد و سپس محـرمانه به ایران وارد می‌شد و مانند چك تضمین شده دست به دست می‌گشت .

مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار در میان رجالی که در بیدار کردن افکار سعی کرده ودر راه ترقی وتعالی‌کشور گام برداشته‌اند درصف مقدم جا دارد ، وی چه در موقعی که صدراعظم بود وچه درسایر مواقع در راه پیشرفت ایران می‌کوشید و چنان سرگرم اینکار بود کـه روزی فرهاد میرزا معتمدالدوله به او نوشت :

«جنابعالی یك مرتبه در شش ماه بخواهید قواعد پنجهزار سالهٔ ایران را بهم بزنید گویا فوق عادت وطاقت باشد .

سعدی به روزگاران مهـری نشسته بردل

بیرون نمی توان‌کرد الا به‌روزگاران.»*

تمام مورخین‌متفق‌القولندکه اوناصرالدین شاه را تشویق‌کردکه‌به اروپا برودوترقیات‌اروپارا به چشم ببیندشایداندکی‌بیدارشودو بخودآید .

سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز ازمردانی است‌که دربارهٔ او بحث بسیارشده. هدف وی این بودکه تمام کشورهای اسلامی را با یك‌دیگر متفق‌کند و دربرابر نیروی اروپائیان قدرتی بوجود بیاورد و آنان را از دخالت بی‌حد وحصر درکشورهای اسلامی بازدارد ؛ به همین جهت به هرجاکه پا می‌نهاد ازمظالم‌استبداد وفساد دستگاههای‌حکومتی‌کشورهای اسلامی سخن می‌راند ، نفوذکلام و قدرت انجذاب او به پایه‌ای بود که

---

* کتاب «سپهسالار اعظم»چاپ تهران ۱۳۲۵ ص۵۰ .

هرشنونده‌ای را ازخود بیخود می‌ساخت . تعدادی از ایرانیان در تحت تأثیر سخنان او دچار انقلاب روحی وفکری شدند .

علاوه بر این بزرگانی که از هریك جدا جدا نام بردیم ، مردان دیگری نیز بودندکه گامهای‌مهمی درراندن ایرانیان بسوی فروغ‌آزادی برداشتند.ازجمله: میرزایوسف خان‌مستشارالدوله تبریزی، حاجی‌میرزا عبدالرحیم‌طالبوف تبریزی، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزاعلی‌خان امین‌الدوله،میرزاحبیب‌اصفهانی،میرزا حسن رشدیه،وصدها نفردیگر که دراین رسالۀ مختصر محلی برای شرح‌خدمات واقداماتشان نیست. اینها هرکدام بنوبۀ خود در راه پیشرفت ایران و روشن کردن افکار گامهائی برداشته‌اند واکنون جزاینکه به روح پرفتوح و پاك آنان درود فرستیم کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم .

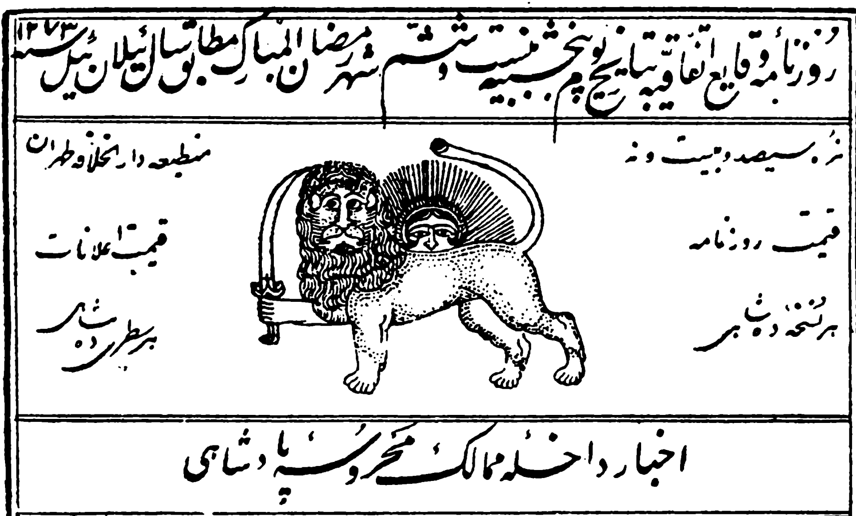
انتشار روزنامه

یکی از اقدامات مهمی که در دورۀ قاجاریه انجام یافت و مایۀ تحول عظیم دراندیشه‌ها وسبب تکان شدید مردم گردید انتشار روزنامه بود . اولین روزنامه وسیلۀ میرزا صالح شیرازی که از نخستین تحصیل کردگان ایران در انگلستان بود انتشار یافت. اولین شمارۀاین روزنامه تحت عنوان اخبار و وقایع دارالخلافه تهران روز دوشنبه ۲۵ محرم الحرام سال ۱۲۵۳ منتشر شد . و در هر ماه فقط یك شماره بیرون می‌آمد .*

دومین روزنامه به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر و به نام«وقایع اتفاقیه» انتشار یافت، روزنامۀ وقایع‌اتفاقیه هفتگی‌وحاوی اخبار داخلی

---

* مجلۀ یادگار سال اول شمارۀ ۳ صفحه ۵۰.


روزنامهٔ وقایع اتفاقیه بتاریخ پنجشنبه بیست و ششم شهر رمضان المبارک مطابق سال ئیلان ئیل سنه ۱۲۷۳

نمره سیصد و بیست و نه

منطبعه دارالخلافه طهران

قیمت روزنامه

هر نسخه ده شاهی

قیمت اعلانات

هر سطری ده شاهی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

و خارجی بود. این روزنامه ازشماره ۴۷۱ به بعد «روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران» نامیده شد و تا شمارهٔ ۵۹۱ به همین نام منتشر گردید. در این تاریخ بفرمان ناصرالدین‌شاه به جای روزنامه مذکور چهار روزنامه بنام روزنامهٔ دولتی بدون تصویر ، روزنامه دولتی مصور ، روزنامهٔ ملتی ، و روزنامهٔ علمی ، انتشار یافت . در سال ۱۲۸۷ طبع بوالهوس ناصرالدین شاه مایل شد که بجای چهار روزنامهٔ فوق‌الذکر باز یك روزنامه داشته باشد با این تفاوت که بجای هفته‌ای یك شماره هفته‌ای سه شماره یعنی ماهی ۱۲ شماره انتشار یابد . مأمور انجام این میل محمد حسن خان اعتمادالسلطنه گردید :

«اسم روزنامه برحسب ارادهٔ علیه‌ملوکانه تغییر کرد ــ روزنامهٔ دولتی وعلمی وملتی که سابق بود مبدل به یك روزنامه شد . موسوم به ایران. * روزنامهٔ ایران تاانقلاب‌مشروطیت منتشر می‌شد در سال۱۳۲۱ قمری نام آن از ایران به ایران سلطانی تغییر یافت .

در سال ۱۲۹۲ مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار به دستیاری یك

---

* نقل از «سواد دستخط همایون» ضمیمه شمارهٔ اول روزنامهٔ ایران.



روزنامه ملتی

بتاریخ یوم جمعه بیست و سیم شهر ذی الحجة الحرام مطابق سنه هزار و دویست و هشتاد و دو هجری

نفر مهندس بلژیکی به نام بارون‌دو نرمان Baron de Norman یك‌روزنامه به دو زبان فرانسه وفارسی بنام وطن انتشار داد که شاه از سر مقالهٔ همان شماره اول ترسید وانتشار آنرا موقوف ساخت .

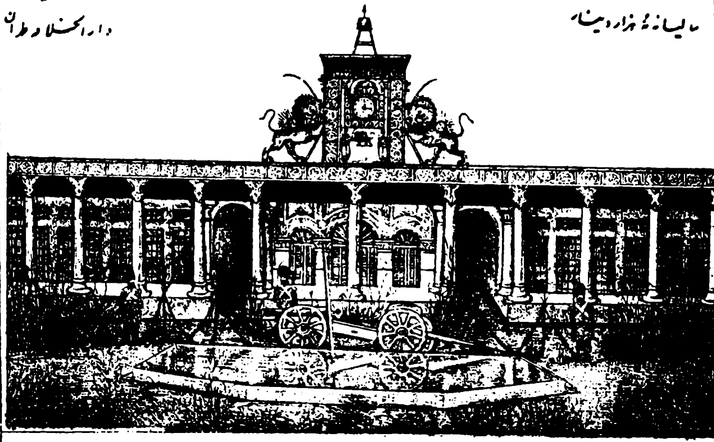
در سال ۱۲۹۳ یك روزنامهٔ نظـامی به‌نام روزنامه نظامی‌علمیه و ادبیه به همت میرزا حسینخان سپهسالار انتشاریافت‌که تا سال۱۲۹۶ ادامه پیداکرد . در این سال روزنامه دیگری بنام‌مریخ جانشین‌آن‌شد. بیشتر اخبار مریخ اخبار رسمی نظامی بود .

زیباترین و پربهاترین روزنامهٔ عهد ناصری شرف نام دارد که با خط نستعلیق بسیار خوب وکاغذی بسیار عالی انتشار می‌یافت ، شمارهٔ

روزنامه علمیه دولت علیه ایران

نمره چهارم

بتاریخ بیستم فروردین ماه مطابق تو پیل سال هشتصد و هشتاد و شش ناقصه جلالی



نمره چهارم قیمت روزنامه نسخه پانزده شاهی
سالیانه ۱۲ هزار دینار

مطبعه کارخانه دولتی در
دار الخلافه طهران

اول آن در اول محرم ۱۳۰۰ هجری قمری منتشر شده و برای وقوف بر شرح حال رجال عهد ناصری مفیدترین اسناد تاریخ معاصر است ، زیرا در هر شمارهٔ آن شرح حال یکی از رجال آن زمان با تصویر او آمده است . تصاویر روزنامه از ابوتراب غفاری برادر کمال الملك نقاش معروف قرن اخیر ایران بوده است . بدیهی است که بیان شرح حال انحصار به بزرگان ایران نداشته، در بعضی از شماره‌ها شرح حال بزرگان جهان نیزآمده است . در اصفهان نیزروزنامه‌ای بنام فرهنگ به فرمان ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین منتشر می‌شد.این روزنامه‌نیز یکی از نفایس عهد ناصری است که انتشارآن از سال ۱۲۹۶ آغازشده و قریب به دهسال ادامه یافته است .

یکی دیگر از روزنامه‌های دربار ناصرالدین شاه روزنامه‌ای‌است

نمره سی و یکم



شهر رمضان المبارک ۱۳۰۲

این روزنامه شریفه ماهی یک نمره بطبع میرسد

قیمت نسخه یکقران سالیانه یک تومان و دو هزار دینار

جناب مسیو بریسون صدر اعظم حالیهٔ دولت جمهوری فرانسه



به نام اطلاع که آغاز انتشارآن سال ۱۲۹۵ هجری قمری است و آن نیزقریب به‌دهسال منتشر شده است.صاحب نظران، آن را ازروزنامه‌های بسیار سودمندآن عهد می‌شمارند .

در سفرهای ناصرالدین شاه نیز یك چاپخانه‌کوچك وسبك همراه برده می‌شد ووقایع مربوط به‌مسافرت‌روزانه ازجمله «شکارهای‌خسروانه، گفتار و کردار ملتزمین رکاب ، و بعضی اخبار متفرقهٔ دیگر » نگاشته می‌شد. از این نوع روزنامه‌ها یکی روزنامه مرآت السفر و مشکوت ـ الحضر ، و دیگری روزنامه اردوی همایون است .

روزنامه‌هائی که در دورهٔ مظفرالدین شاه منتشر می‌شد یا دنبالهٔ روزنامه‌های عهد ناصرالدین شاه بود یا تقلیدی‌ازآنها. مهمترین‌روزنامهٔ



این عهد روزنامه‌ایست به نام شرافت که به‌تقلید روزنامهٔ شرف که‌ذکر آن گذشت منتشر می‌شد . شماره اول آن در ماه صفر ۱۳۱۴ و شماره آخرآن در ماه صفر ۱۳۲۰ انتشار یافته ، یعنی انتشارآن شش سال‌ادامه یافته است . این روزنامه از حیث خط ، و کاغذ ، و زیبائی ، و هنر ، نفیس‌ترین جراید دوران قاجاریه است و برای وقوف برهنر خطاطی و نقاشی درعهدمظفری بهترین‌سند شمرده‌می‌شود ،تصاویرآن به قلم مصور-الملك با هنر سیاه قلم چاپ شده است .

علاوه بر روزنامهٔ ایران که ذکرآن در عهد ناصری‌گذشت‌در سال ۱۳۱۶ روزنامهٔدیگری به‌نام خلاصةالحوادث انتشار یافت. تمام‌روزهای هفته به استثنای یکشنبه و جمعه منتشر می‌شد. قسمتی از مقدمهٔ شمارهٔ اول‌آن به‌عنوان نمونه نقل می‌شود :

«امروز روزی نیست‌که مردم با چشم وگوش بسته آسوده‌وخاموش نشسته غفلت و هوشیاری ، وخواب وبیداری ، وعقل وجهل ، وباخبری وبی‌خبری را یکسان تصور نمایند و وسیله برای این آگاهی جز روز-

نمره سی ام

شهر رجب المرجب ۱۳۱۸



این روزنامه شهری یکمرتبه بطبع میرسد

قیمت نسخه یکقران سالیانه یک تومان و دو هزار دینار



جناب جلالتمآب اجل اکرم آصف الدوله امیر تومان

نامجات عالم نیست و ازآن طرف مشتری روزنامجات عمده شدن برای همه‌کس مقدور نمی‌باشد وگذشته از این، روزنامجات تا به دست‌شخص می‌رسد مطالب عمدهٔ مفید آن غالباًکهنه‌است، لذا ادارهٔ انطباعات‌ایران محض خدمت به عموم ابناء وطن عزیزخود این جریدهٔ مختصر یومیه را که حاوی خلاصهٔ اخبار مهمهٔ یومیهٔ تمام عالم و هم مختصری از وقایع عمدهٔ داخلهٔ مملکت می‌باشد به عنایت و یاری‌الله وتوجهات خاطر خطیر همایون شاهنشاه جهان پناه خلدالله سلطانه ایجاد نمود ...»

در موقعی که مظفرالدین‌شاه دورهٔ ولایتعهدی خود را در تبریز می‌گذرانید یك روزنامه بنام ناصری وابسته به دربار او در تبریز انتشار می‌یافت که‌ازنظرسودمندی‌کمتر ازروزنامه‌های درباری‌تهران نبود،اولین شمارهٔ آن غرهٔ شوال ۱۳۱۱ انتشاریافته است. روزنامه‌هائی که تاکنون نام بردیم همه دولتی بود ومعلوم است که یك روزنامهٔ دولتی تا چه حد ممکن است در بیداری افکار منشأ اثر قرارگیرد، اما اگر به این‌نکته توجه‌کنیم که درآن روزها مردم درنادانی مطلق وبی‌اطلاعی محض فرو رفته بودند، ناچار باید اذعان کنیم‌که همان مطالب عادی و اطلاعات پیش پا افتاده باز هم غریزهٔ کنجکاوی خوانندگان را بر می‌انگیخت و روزنه‌ای ولو تنگ و باریك در مقابل چشمان آنان می‌گشود.

روزنامه‌هائی‌که تأثیری‌شدید در بیداری افکار داشت‌روزنامه‌های غیر دولتی بود. اینها نیز دو دسته بودند دسته‌ای که در داخل منتشر می‌شدندوروزنامه‌هائی که درخارج‌انتشارمی‌یافتند. روزنامه‌های داخلی دربیداری مردم‌همان اثررا داشتندکه‌روزنامه‌های دولتی، زیرادارندگان آنها در کار خود آزاد نبودند اما روزنامه‌هائی که در خارج از ایران



شماره ۱ سال اول

مطبعه دار السلطنه تبریز
مدرسه مظفریه
یکشنبه غره شوال المکرم
یونت ئیل هجری سنه ۱۳۱۱
آوریل ماه مسیحی
مطابق سنه ۱۸۹۴
میلادی

ناصری

قیمت ورقه
رایج دولت علیه ایران
یک ساله ۴۸ نمره دوازده هزار
ششماهه ۲۴ نمره شش هزار دینار
سه ماهه ۱۲ نمره سه هزار دینار
قیمت یک نمره دویست و پنجاه دینار

انتشار می‌یافت صاعقه‌وار می‌درخشید و زوایای تاریك مغزها را روشن می‌کرد ، مدیران آن که از دسترس درباریـان دور بودند مثل رعد ـ می‌غریدند ومثل برق روشنی می‌بخشیدند . این روزنامه‌ها گاهی پنهان و گـاهی آشکار وارد کشور مـی‌شدودست به دست ودیـار به دیـار می‌گردید .

نخستین روزنامهٔ مهم غیر دولتی‌داخلی‌روزنامهٔ تربیت بود. صاحب امتیاز آن مرحوم محمد حسنخان ذکاءالملك فروغی بود . اولین شمارهٔ آن پنجشنبه یازدهم ماه رجب سال ۱۳۱۴ هجری قمری یعنی در اولین سال پادشاهی مظفرالدین شاه وآخرین شماره‌اش پنجشنبه ۲۹ ماه محرم سال ۱۳۲۵ اولین سال پادشاهی محمد علیشاه انتشاریافته، مجموعاً ۴۳۴ شماره منتشر شده ، برتمام جراید ملی از نظر نفاست و زیبائی خط و کاغذ امتیاز دارد. مقالات علمی بسیار مفید ، و مطالبی راجع به علل پیشرفت اروپائیان درآن نگاشته می‌شد ؛ به‌قول خود روزنامه : «فرنگ چه شد که این طور ظریف وقشنـگ شد . به سحر سحره یا به کرامت

(۶۹۷)

هو المعین

تربیت

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه چهاردهم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۷ هجری — پانزدهم فوریه فرنگی سنه ۱۹۰۰ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره پنجشاهی — نمره صد و هفتاد و پنجم — سالیانه در همین پای تخت دوازده هزار و ده شاهی

در سایر ولایات داخله چهارده هزار دینار — در تمام روسیه منات — در تمام هندوستان شش روپیه — در تمام فرنگستان و ممالک عثمانی و مصر هفت فرانک.

در دار الخلافه طهران طبع می‌شود — سال سیم — هرگونه مقالهٔ مفید قبول و درج خواهد شد

برره» * روزنامهٔ دیگر ادب نام داشت که به‌همت‌مرحوم ادیب‌الممالك فراهانی ابتدا در تبریز و سپس در تهران انتشار می‌یافت. آغاز. انتشار این روزنامه سال ۱۳۱۶ هجری قمری است ، اگر چه از حیث نفاست به روزنامهٔ تربیت نمی‌رسد ، اما از روزنامه‌های مهم ومفید آن عصر بشمار می‌آید .

قدیمترین روزنامه‌هائی که درخارج‌ازایران انتشار یافته روزنامهٔ اختر است. شماره اول آن روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجهٔ ۱۲۹۲ قمری در اسلامبول منتشر شده انتشار آن قریب به بیست و سه سال ادامه یافته است . این روزنامه مورد اعتنای‌کامل بزرگان زمان بوده ازروزنامه‌های وزین و پرسود به شمار می‌رفته است .

کوبنده‌ترین وپرصداترین روزنامه‌های خارج ، روزنامهٔ قانون بود که در سال ۱۳۰۷ در لندن انتشاریافت . مدیر و صاحب امتیاز آن چنانکه قبلا گفتیم میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود. وی درسال ۱۳۰۶ که ناصرالدین شاه به اروپا سفرکرد، سفیرکبیر ایران در لندن بود وبه وسیلهٔ‌منشی خودامتیازی‌به نام امتیاز لاتار از شاه‌گرفت ، یعنی‌می‌خواست

---

* شماره اول سال اول ص ۱۰.

﴿شماره﴾ ۲۴ ﴿سال بیست‌ویکم﴾ ۳۵۱

(مطبعه واداره‌خانهٔ اختر)

اسلامبول خان والده‌در دائرهٔ مخصوصه است کارهای متعلق باداره باقا محمد طاهر راجع است

اسامی وکلای کرام درممالك دور ونزدیك گاهی درصفحهٔ آخرین نگاشته‌میشود

سه‌شنبه ٤ رجب ۱۳۱۲

۲۰ کانون اول‌رومی‌سنه ۱۳۱۰

۱ (ژانویه)ماه‌فرنگی‌سنه ۱۸۹۵



(تعرفهٔ بدلات سالیانه)

درسعادت ٤ مجیدی سیم
دیگر ممالك محروسهٔ عثمانی ٥ مجیدی
ممالك محروسهٔ ایران ۲۰ قران
ممالك هندوستان وبنادر ۱۲ روپی
ممالك روس وقفقاز ۱۰ منات
ممالك اروپ ۲۵ فرانك
یك نسخه ۶۰ پاره‌است
اجرت پوست همه جابعهدهٔ اداره‌است.

منشی اول حاجی میرزا مهدی تبریزیست

(دراین روزنامه از هرگونه وقایع واخبار وسیاسیات وپولیتیك وعلم وادب ودیگر منافع عمومی سخن گفته میشود. هفتهٔ یکبار طبع)
(میگردد اوراق ونوشتهای سود مندرا بامتنان می‌پذیریم • درنوشتن کاغذهایی‌که‌ازخارج میرسد اداره مختار است• کاغذی راكه)
(نوشته نمی شود صاحبش حق استرداد آنرا ندارد کاغذ هایی‌که پول پوست ندارد گرفته نمی شود •)

در ایران همان کار را بکند که اکنون بخت‌آزمائی ملی می‌نماید ، اما پس از بازگشت شاه به تهران به تحریك اتابك امین‌السلطان امتیاز او به عنوان اینکه خلاف شرع است لغوگردید ، در نتیجه ملکم سخت برآشفت و روزنامه مذکور رامنتشر کرد وچون‌از دسترس شاه ودرباریان دوربود باعصبانیت وناراحتی شدید و بدون پروا چیزمی‌نوشت ومی‌گفت:

«درکره زمین هیچ دولتی نیست‌که بقدر دولت ایران بی نظم و پریشان و غرق مذلت باشد. کدام قلمی است‌که بتواند هزار یك هرج‌و مرج ادارهٔ ما را بیان نماید . اختیار کل مصالح دولت در دست جهال نانجیب ، حقوق دولت مزد رضایت مترجمین سفرا ...لشکر ما مضحکهٔ دنیا،مأموریت سفرا گدائی مواجب، شاهزادگان‌ما مستحق ترحم‌گداها.. شهرهای ما پایتخت کثافت ... کل شهرهای ما را چند نفر گبر بمبائی و چند نفر یهودی لندن ده دفعه می‌توانند بخرند ...هیچ ایل وحشی‌نیست که پول آن به رسوائی پول ایران تنزل کرده باشد ... این فغان و نالهٔ عامهٔ ایران و این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ سبب و





هفته‌ئیک نمره طبع و توزیع میشود
قیمت یک نسخه
دوعباسی

قانون

پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله

اتفاق عدالت ترقی

قیمت اشتراک سالیانه
درطهران ۲۰ قران
سایر ولایات داخله ۲۵
خارجه ۳۰

هیچ منشأی ندارد مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی وقدرت‌قانون را نفهمیده‌ایم »*

وزین‌ترین‌ومتین‌ترین روزنامه‌ها حبل‌المتین نام داشت‌که‌به‌همت ؤیدالاسلام درکلکته انتشار یافته،شماره اول آن روز یازدهم جمادی ـ الثانی ۱۳۱۱ هـ ـ ق منتشر شده است . مرحوم کسروی دربارهٔ آن‌این گونه اظهار عقیده می‌کند :

«این نامهٔ هفتگی از همهٔ روزنامه‌های آن زمان بزرگتر و بنامتر می‌بود و در هندوستان چاپ شده وآزادی برای سخن راندن می‌داشت ، یکی از چیزهائی‌که مایهٔ رواج‌آن‌گردید این‌بود که حاج زین‌العابدین تقیوف پول بسیاری فرستاد که روزنامه به علمای نجف و دیگرجا بی‌ـ پول فرستاده شود . از این جا پیوستگی میان روزنامه و علما پدید آمد ...» **

دیگر روزنامه‌های‌حکمت وثریا وپرورش‌بودندکه هرسه درقاهره پایتخت مصر منتشر می‌شدند . آغاز انتشار روزنامه‌حکمت سال ۱۳۱۵

---

* روزنامهٔ قانون شمارهٔ ۲ص ٤.

** تاریخ‌مشروطه ایران تألیف‌کسروی‌بخش یکم چاپ چهارم‌ص۲ ٤.

هـ ـ ق یعنی سه سال قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه بود. شمارهٔ اول ثریا روز شنبه چهاردهم جمادی‌الاخر سال ۱۳۱۶ و شماره اول پرورش روز جمعه دهم ماه صفر سال ۱۳۱۸ انتشار یافته. مدیران هرسه‌روزنامه درد وطن داشته‌اند و روزنامه‌های خود را به قصد تکان دادن ایرانیان انتشار داده‌اند؛ چند سطر از شماره ۲۵روزنامه پرورش، صفحه ۱۰ نقل می‌شود:

«چند حاجی برای مشورت درکاری‌مجلسی‌تشکیل داده‌اند. حاجی رضای بزاز مجلس را افتتاح کرده، در فواید مشورت صحبت نموده می‌گوید: قال‌الله تبارك وتعالی، امرهم شوری بینهم، کما قال عزوجل و شاورهم فی‌الامر ... نص صریح کتاب وشریعت حضرت ختمی مآب است که در هر طریق رفیق مشورت باید بود و در امور جمهور شوری

شمارهٔ ۳۳ — سال دوم — صفحه ۳

* عنوان مراسلات *
صاحب امتیاز ونگارنده
روزنامه (ثریا) در مصر
* فرج الله الحسینی کاشانی *
FARAGEALLAH AL HOSSEINI
RÉDACTEUR PROPRIETAIRE
DU JOURNAL SURE)A
LE CAIRE (EGYPTE)
قیمت اعلان سطری دو فرنك
است در صورت تکرار باید
باداره گفتگو شود



* قیمة آبونه سالیانه *
در ممالك محروسه ایران
سی شش قران ۳۶
دراسلامبول وسایر بلاد عثمانی
چهار مجید سفید ٤
در قفقاز وسایر شهر های روسیه
ده منات ۱۰
در ممالك فرنكستان وامیركا
بیست وپنج فرنك ۲۵
در هندوستان وچین
دوازده روبیه ۱۲
در مصر وأطراف مصر
سه ریال مصری ۳

وجه پوست همه جا بعهده اداره است

(روز شنبه نهم ربیع الثانی سنة ۱۳۱۸ هجری -- مطابق چهارم اغسطس سنة ۱۹۰۰ مسیحی)

شمارهٔ ۳ ﴿سال اول﴾ صفحه ۱

(عنوان مراسلات)
علیمحمد (پرورش)
صندوق المخصوص
نمره ۴۳۹
Mirza Ali
Mohamed Khan
Parvarach
la boîte speciale
N. 439
Caire (Egypte)

پرورش

۱۳۱۸ ۱۹۰۰

(قیمت آبونه سالیانه)
در ایران چهار تومان
قفقازیه ده منات
اسلامبول وسایر ممالك
عثمانی چهار مجیدی
اروپا ۲۵ فرانك
هند وچین ۱۲ روپیه
مصر چهار ریال

﴿این روزنامه ازادست وهفته یکروز روز جمعه طبع میشود﴾

(روز جمعه بیست وپنجم شهر صفر المظفر ۱۳۱۸ هجري مطابق ۲۳ شهر ژون ۱۹۰۰ مسیحی)

کرد ... خداوند در قرآن طریقهٔ استبداد وخودخیالی‌را منسوخ‌فرموده و مکرر به کنایه ازآن حکایت می‌کند. مثلا بلقیس ملکهٔ سبا به‌اشراف قومش خطاب کرده می‌گوید «یاایها‌الملاء افتونی فی‌امری ماکنت قاطعة امرا حتی‌تشهدون» یعنی در امر من فتوی‌بدهید زیرا من بدون‌صوابدید شما امری قطع نکنم. هم باز در قصه موسی و فرعون می‌فرماید «قال الملاء من قوم فرعون ان‌هذا لساحرعلیم یریدان یخرجکم من ارضکم فما ذاتامرون» یعنی اشراف قوم از برای بعضی دیگر گفتند موسی ساحر دانائی است می‌خواهد خاك شما را از شما بستاند دراین چه می‌گوئید؟»

نزدیکترین روزنامه به عهد انقلاب روزنامهٔ چهره‌نما است که آنهم در اسکندریه و سپس‌در قاهره منتشر شده؛ شماره اول آن آخر محرم سال ۱۳۲۲ انتشار یافته است. مندرجات آن از نظر ارزش، از روزنامه‌های اختر، ثریا، حکمت، پرورش، کمتر نیست اما تقدمی‌که آنها دارند ندارد.

پس ازآنکه انقلاب مشروطیت بپا شد تعداد روزنامه‌ها فزونی

شماره (٤) نمره (٢٨) — سال دویم — صفحه (١)

(عنوان مراسلات)
قاهره مصر
(اداره)
چهره نما
JOURNAL
CHEHREH NAMA
CAIRE – Egypte
اعلان سطری
یکقرانک در تکرار
باداره رجوع شود
ظروف
وپاکتهای بدون
تمر قبول نخواهد شد

(قیمت آبونه سالیانه)
مصر وقطر مصر
٩٠ ریال ٣
ممالک دولت علیه ایران
سه تومان ٣
بلاد محروسه عثمانی
چهار مجیدی ٤
انگلند هندوستان
ده روپیه ١٠
قفقاز به ترکستان
هشت منات ٨
اروپا چین بیست
فرنک ٢٠

چهره نما
١٣٢٢-١٩٠٤

 جریدهٔ مصور 

٢٠ رمضان المبارک ١٣٢٣ هجری مطابق ١٧ نوفمبر ١٩٠٥ میلادی

هرچه بر شماره بیفزائیم بر قیمت افزوده نمیشود

این روزنامه مصور وآزاد وبدون القاب موقتا ماهی سه بار وبعد هفته‌ای طبع وتوزیع میشود

فهرست مندرجات — اعتذار

گرفت. در ۱۳۲۵ دومین سال انقلاب ، هشتادوچهار روزنامه پدیدآمد.
مرحوم مخبرالسلطنه درکتاب گزارش ایران می‌گوید :

«عدد روزنامه‌هااز حد حاجت بیرون رفت ، اسامی مهیب به‌خود می‌گرفتند روزنامهٔ حشرات الارض هم داشتیم . به روزنامه قناعت‌نشد شبنامه از در و دیوار فرو می‌ریخت ...» *

عوامل بیداری ایرانیان زیادند اما به شهادت تمام آنهائیکه در نهضت مشروطیت ایران صاحب نظر بوده وهستندمهمترین عامل بیداری افکار همین روزنامه‌ها بوده‌اند . به عنوان نمونه نظر ادوارد برون راکه حاوی عقیدهٔ او در مورد روزنامه‌های سابق‌الذکر می‌باشد نقل می‌کنیم :

«عمدهٔ نهضت انقلابی بدون‌هیچ‌گمان روزنامه‌ها بودند که منادی

* گزارش ایران جلد چهارم‌ص ۲۶.

شکایات و مظهر عدم رضایت و نفرت عامه از اصول ادارهٔ موجوده شمرده می‌شدند و در میان آنها صرفنظر از اختر که بالنسبه اعتدالی بود، روزنامهٔ قانون مقام اول را حائز است بعداز آن روزنامه‌های ثریا و پرورش است که نفوذ عظیمی در افکار داشت، حتی نتایج حاصله از تأثیر آنها خیلی عمیق‌تر و وسیع‌تر ازقانون بود وطی سالهای ۱۳۱۶ تا هجده قمری (۱۸۹۸ـ۱۹۰۱ میلادی) انقلاب فکری عظیمی در میان جوانان پدیدآورد. » *

ورود مظاهر تمدن جدید به ایران در عهد ناصری

درباره ورود مظاهر جدیدبه ایران در دورهٔ فتحعلیشاه ومحمد ـ شاه شمه‌ای بیان شد. درپادشاهی ۴۹ سالهٔ ناصرالدین شاه نیزبسیاری از مظاهر تمدن اروپائیان به ایران وارد گردید که اگر چه با سلطنت طولانی او تناسبی ندارد، اما خالی از اهمیت هم نیست. خوشبختانه برای وقوف برآنها کتابی در دست داریم به نام «المآثروالآثار» که در سال هزار وسیصد وشش هجری قمری به قلم مرحوم‌محمدحسنخان‌اعتماد السلطنه نگاشته شده. بدیهی است که در این کتاب مانند تمام‌کتب‌عهد ناصری درباره شرح خدمات ناصرالدین شاه غلو شده اما این غلو آن اندازه نیست‌که به‌کلی برچهرهٔ حقیقت نقاب بکشد.

به موجب این‌کتاب در پادشاهی ناصرالدین شاه مؤسسه‌ای بکار افتاده بنام مجمع‌الصنایع که تمام صنایع مربوط به نظام ازملیله‌دوزی و زردوزی تا تفنگ سازی وقداره‌گری در آن جا تمرکز یافته است.

---

* تاریخ مطبوعات وادبیات ایران دردورهٔ مشروطیت ص ۱۵۵.

شهرتهران خیابان‌کشی شده * تلگرافخانه به وجود آمده ، چاپارخانه ایجاد شده، بیمارستانی در تهران افتتاح گردیده ، کارخانهٔ ریسمان‌ریسی در پهلوی قصر قاجار بکارافتاده که بعداً خراب شده و تبدیل به‌ضرابخانه گردیده است ، جبه‌خانه‌ای بنام «باستیان» به وجود آمده ، کارخانه‌ـ های تفنگ سازی بکار افتاده‌که هر ماه هزار قبضه تفنگ بیرون‌می‌داده، آسیائی بخاری درکنار دروازهٔ باب همایون ایجاد شده ، مدرسهٔ نظام جدید موسوم به مدرسهٔ ناصری تأسیس یافته، کارخانهٔ فشنگ‌سازی‌ایجاد شده ، برای رفع اختلافات نظامی دیوانخانه‌ای بوجود آمده ، دانشهای ذیل رواج پیداکرده است: زبان فرانسه ، انگلیسی ، روسی، آلمانی ، شیمی ، فیزیك ، دواسازی فرنگی ، گیاه‌شناسی، شیمی جدید ،جغرافیا فن گداختن آهن ومس ، چدن‌ریزی ،کریستالوگرافی ، که به اسم‌تبلور اجسام تسمیه نموده و اصطلاح‌کرده‌اند، علم‌حساب به‌آئین جدیدفرنگ، علم هندسهٔ اولی ، علم جبر و مقابله ، مثلثات مستقیمةالخطوط لگاریتم، علم نقشه‌کشی، مساحی، تسویهٔ اراضی ، تکمیل فنون متعلقهٔ به‌لشکر‌ـ کشی و سپاهیگری ، تاکتیك علمی و عملی ، استراتاژی ، قواعد مشق اقسام توپها ، مشق شمشیر ، قلعهٔ فوری ساختن، اسلحهٔ جنگ شناختن، محاصره و مدافعه ، ساختن اقسام پلهای چوبی، ساختن قلعجات محکم، پرداختن شوسهٔ شوارع ، مثلثات‌کروی ، علم تپوگرافی که در قواعدبر‌ـ داشتن نقشهٔ ولایات است،کُسمگرافی‌که عبارتست ازعلم شریف هیئت، وظهور اعتقاد به‌حرکت سیارهٔ ارض و ترویج علم هندسه ، ترویج طب

---

* نحوهٔ خیابان‌کشی نیزشرح داده شده است به ص ۵۸ کتاب مذکور مراجعه شود .

جدید اروپا از قبیل علم تشخیص امراض، علم شناختن ضربان قلب و نبض، معرفت احوال بدن در حین صحت ، ترویج فن جراحی .

در ذکر نام این دانشها اغلب اصطلاحات خود مؤلف اقتباس شده تا لااقل این معنی مفهوم شود که دانشمندان دربار ناصری از این دانشها که پس از تأسیس دارالفنون رواج یافته آگاهی داشته‌اند .

در بارۀ سایر فنون بهتر است اندکی مفصلتر صحبت کنیم.

تلگراف ــ در سال ۱۲۷۴ یك رشته سیم از کاخ گلستان تا باغ لاله‌زار کشیده شد و درطول پادشاهی ناصرالدین شاه اکثر شهرهای ایران با تلگراف بیك دیگر مربوط گردید .

چراغ برق ــ اولین کارخانۀ الکتریك در قورخانه دولتی ایجاد شد. مرحوم اعتمادالسلطنه راجع به آن چنین می‌گوید :

«عجالةالوقت (یعنی سال ۱۳۰۶) چند قائمه برای آن درقورخانه دولتی ریخته و درچند نقطه افراخته و هرشب به قوۀ برقیه افروخته می‌شود . »*

راه آهن ــ هم چنانکه همه می‌دانند درعهد ناصرالدین شاه اولین رشته راه آهن که همان راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم باشد به وجود آمد و به دنبال آن یك رشته راه آهن وسیلۀ مرحوم حاج محمد حسن اصفهانی امین دارالضرب از آمل به محمودآباد کشیده شد .

تلفون ــ اولین سیم تلفون بین کامرانیه منزل کامران میرزا نایب ــ السلطنه وزیر جنگ و کاخ گلستان امتداد یافته تا وزیر جنگ ارتباط بیشتری با دربار شاه داشته باشد .

---

* کتاب المآثروالآثار ص ۹۳ .

عکاسی ــ فن عکاسی در اواخر پادشاهی محمد شاه وسیلهٔ مسیو ریشارخان سرتیپ ، معلم زبان فرانسه وانگلیسی رواج گرفت. دراواخر پادشاهی ناصرالدین بجائی رسید که :

«شمارهٔ اساتید عکاسین و مواقع عکاسخانه‌ها در دارالخلافهٔ تهران و سایر بلاد معظمهٔ ایران صعوبت واشکالی به‌کمال دارد. » *

ایجاد موزه ــ موزهٔ کاخ گلستان که اکنون از نفایس کشور ماست به فرمان ناصرالدین شاه تأسیس یافته است .

تأسیسات دیگر ــ در طول پادشاهی ناصرالـدین‌شاه کارخانه‌های متعددی به وجودآمد که ازآنجمله‌اند یك کارخانه چلواربافی بین تهران وشمیران، کارخانه‌های گلوله ریزی در تهران وسایر شهرها ، یك کار ــ خانه چینی سازی در تهران به همت حاج محمد حسن امین‌دارالضرب ، یك کارخانهٔ شمع‌ریزی درتهران ، کارخانه‌های نساجی دراصفهان ،کار ــ خانهٔ ابریشم تابی به‌همت مرحوم امین‌دارالضرب‌درگیلان ، کارخانهٔ‌ضرب سکه درسلطنت‌آباد ،کارخانهٔ باروت‌کوبی ، کارخانهٔ چای سازی ،تأسیس چاپخانه به حروف لاتین ، کارخانهٔ سیگارسازی ، تأسیس اولین کارخانه قند وسیلهٔ میرزا علیخان امین‌الدوله ، کارخانهٔ کاغذ سازی در اصفهان و چنانکه قبلاگفتیم کارخانه‌های مختلف اسلحه سازی ــ ورودتلسکوپ ــ میکرسکوپ، گرما سنج ، ارتفاع‌سنج،گرامافون، یا بقول اعتمادالسلطنه حافظ الاصوات، بالون یاکشتی هوائی ، توپ ته پر و تفنگ سوزنی و مارتینی .

رواج چیزهای تازه ــخوردن چای، سواری باکالسکه ودرشکه ،

* المآثروالآثار ص۹٤.

ساختن سماور برنجی ،کشت تخم پنبهٔ امریکا ، زراعت نیشکر در مازندران ، زراعت توتون سیگار ، ایجاد چاه آرتزین ، پوشش شیروانی‌های عمارات باآهن ، سیماب‌گری برای آینه سازی ، استعمال تلمبه ، استعمال چتر وصنعت چترسازی ، استعمال کبریت ، چراغ نفتی، آهار زنی ، اتوکشی ، واکس‌کفش ،مبل سازی ،استعمال ساعتهای بغلی، بکار بردن ساعتهای زنگی بزرگ درساختمانها ، دوخته فروشی ،آبله ـ کوبی ، سالك‌کوبی ، انواع نانهای شیرینی از جمله بسکوید ، در این عهد رواج یافت . باغ وحش ایجاد شد ، تئاتر بسبك اروپا معمول‌شد، در این عهد انواع و اقسام‌گل از اروپا به ایران آمد . طبق فهرستی که درکتاب المآثروالآثار آمده تعدادآنها ازچهل وهفت متجاوز است . از آنجمله‌اند گل‌یخ ،گل طاووسی ، درخت اقاقیا ،گل‌کوکب ،گل مریم ، شاه پسند ، میمون ، استکانی ،گل لادن ، گل‌خنجری ، بنفشه فرنگی ، همیشه بهار وغیره ، انواع سبزیهای خوردنی که هم اکنون بدنبال بعضی کلمهٔ فرنگی باقیمانده درآن عصر به ایران وارد شده، تعداد آنها طبق فهرست مذکور بیست ویك نوع است ازآنجمله‌اند انجیر فرنگی ، خیار فرنگی ، سیب زمینی فرنگی ، هویج فرنگی ، ترشك فرنگی ، کنگر فرنگی ، نخود فرنگی و غیره .

تفریح‌کلکسیون سازی دراین عهد معمول‌گردید. مرحوم‌اعتماد ـ السلطنه گوید : «خواص‌اهالی‌که عشاق‌معارف‌ومعالی شده‌اند کلکسیونها دارند... بندهٔ نگارنده را نزدیك است‌که مسکوکات سلاطین ایران ازعهد اسکندربن فیلبس مقدونی تا سکهٔ صاحبقرانی‌اعلیحضرت اقدس همایونی جمعاً بترتیب حاصل آید واین امتیاز خطیر در حق حقیرحاصل‌گردد و

حسب‌الوصیه ضمیمه موزهٔ همایونی خواهدگردید. »*

در صفحه ۱۸۲ کتاب سیاستگران دورهٔ قاجار چنین نوشته شده «مجموع سکه‌ها را به موزهٔ گلستان بردند و بعد از ناصرالدین شاه سوگلی‌های درباری هرکدام یکی ازآنها را برای آویزان کردن سربند ساعت برداشتند وچهل‌هزارتومان پول‌نقد راکه دربانك داشت شاه‌تصرف کرد . »

تغییرات درلباس وکلاه ـ تا قبل از ناصرالدین شاه چنین معمول بودکه کلاههای بسیار بلند ومخروطی از پوستهای بخارا وسمرقند برسر می‌نهادند ، ناصرالدین شاه فرمان دادکلاه کوتاه بر سر نهند میرزا عباس فروغی در این واقعه این بیت را سرود :

کلاه‌سروقدان بسکه سربلندی‌کرد به حکم‌شاه جهان‌کرده‌اندکوتاهش

و نیز در وضع قیافه و نحوه‌آرایش تغییراتی رخ داد .

رواج‌مصنوعات اروپا ـ صنایع اروپا در عهد ناصری چنان رواج یافت‌که به شهادت‌کتاب‌المآثروالآثار ص ۱۱۲ :

«کسانی‌کـه در این سنوات مابه‌التجاره همهٔ بازرگانان قلمرواین شهریار به میزان اعتبار سنجیده‌اند دیده‌اند که نسبت امتعهٔ اروپاویه به کل کالای اینان همانا نسبت ثلث‌است‌به خمس کماهواظهر من‌الشمس .»

ایجاد اداره پلیس به‌سبك اروپا ـ ناصرالدین شاه ازسفردوم خود به اروپاکه برگشت به تقلید ممالك‌اروپائی ادارهٔ پلیسی به وجودآورد. اولین رئیس اداره پلیس یك‌نفر اروپائی بوده‌که کُنت دومُنت فُرت نام داشته کـه هم اکنون چهار راه کنت در خیابـان لالهزار بنام اوست .

---

* المآثروالآثارص ۱۵۵ .

ناصرالدین‌شاه به‌او لقب نظم الملك داد ودرجهٔ امیر تومانی به وی‌مرحمت کرد . وی در ایجاد نظم سعی فراوان‌کرد وفی‌الجمله امنیتی ایجاد نمود. این رباعی در حق او گفته شده :

زنهار حذر کنید رندان زپلیس   یك جو نرود به خرج ایشان‌تدلیس
درکُندهٔ‌کنت‌دومنت‌فرت‌خواهدمرد _ در چرخ اگر کند خطائی برجیس

اصلاحات دیگر ــ در این عهد از استبداد حکام کاسته شد ، برای ادارات دولتی کاغذهای علامت دار باعلامت‌شیروخورشید به وجودآمد، شکار وحش وطیر در موسم توالد وتناسل ممنوع شد ، مطالبه سیورسات از رعیت قدغن شد ، از ذکر القاب درنامه‌های رسمی دولتی ممانعت به عمل آمد ، بست‌نشینی در مسجد شاه ممنوع گردید ، از سب و لعن به خلفای راشدین جلوگیری شد ، املاك بعضی از شهرستانها ممیزی وتعدیل گردید وقسمتی از املاك خالصه بفروش رسید .

ایجاد مجلس شورای دولتی ــ در سال ۱۲۸۹ بـه‌اصرار صدراعظم مـرحوم میرزاحسینخان سپهسالار به تقلید اروپا وزارتخانه‌هائی تأسیس گردید تا مثل سابق،کلیهٔ امور منحصراً در دست صدراعظم نباشد ومهمات مملکت بـا شور و مشورت حل وفصل شود و فرمـان صادرگـردید که شاهزادگان و وزرا هفته‌ای دو روزگرد یکدیگر جمع شوند امـا بقول مخبرالسلطنه هدایت ، نشستند وگفتند وبرخاستند: *

اظهار نظر نسبت به پیشرفتهای ایران درعهد ناصری

متأسفانه همین اصلاحات‌ناچیزکه بیش از نیم قرن وقت گرانبهای

* گزارش ایران قسمت سوم دورهٔ قاجاریه ص۸۵.

ایران را گرفته است رونق نیافت و بسیاری از اینها از مرحله صدور فرمان تجاوز نکرد. علل توقف ایران در عهد ناصرالدین شاه و عدم کامیابی او در کار اصلاحات زیاد است آنچه که بستگی به سجایا و صفات خود شاه داشت وسیلهٔ مؤیدالاسلام مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین چنین بیان شده :

«این پادشاه را خودنمائی و تلون مزاج به درجهٔ کمال بود و به هر کاری اقدام کرد ناتمام گذارد ؛ ادارهٔ پلیس دایر کرد، برخی کارخانجات دولتی آورد، صحبت از بعضی اصلاحات هم نمود ولی هیچیك را به اتمام نرسانید... همی خواست ایران غلاف اصلاح بپوشد بدون اینکه حقیقتی در او پیدا شود.»*

قسمتی از علل دیگر که زائیده اوضاع اجتماعی ایران بود وسیلهٔ مخبرالسلطنه چنین تشریح شده است :

«آنچه که شاه می‌گفت دو دسته مراقب بودند یکی خبر به امین‌ـ السلطان می‌داد یکی به نایب‌السلطنه ، بلکه بعضی هم به ولیعهد ، و غالب به سفارتخانه‌های روس و انگلیس ... این ارتباطات را می‌دانستند و برو نمی‌آوردند و متأسفانه لازمهٔ سیاست مملکتی است که رجال امینی ندارند و رقبای گردن کلفت دارند ... نیشکر مازندران را بدون ادای قیمت و اجرت و کرایه می‌بردند و یك قران از هر باری قلّق می‌گرفتند ، زراعت نیشکر متروك شد . هم‌چنین کاغذ سازی اصفهان به علت صرف تحریر دفترخانهٔ آنجا که مجاناً می‌بردند بسته شد ... هر زمینی آباد کنند به محصول که رسید محصل حکام آنجا حاضر است و هرچه می‌خواهد می‌کند . حد و اندازه هیچ در کار نیست ... در بدو دولت ابد مدت اندك

---

* نقل از تاریخ بیداری ایرانیان چاپ دوم تهران ص ۱۰۰.

تشویق از اهل صناعت شدچینی و بلور و برَک وچوخا آغـری و شال‌هم ساختند و بافتند ولی مردم بی اطلاع دنبال مال فرنگ را آنقدر گرفتند تا آنها رواج‌گرفت و اینها ازبین رفت ...»*

باری : غرض ما از بیان پیشرفتهای ناچیز عهد ناصری آن است که خط سیر ایران را به سوی تمدن اروپا تا آنجا که مقدور است به اختصار بیان‌کنیم و عللی را که مایه روشن‌بینی و نیك اندیشی رهبران انقلاب گردیده است روشن نمائیم .

تأسیس مدارس جدید

نخستین مدرسه‌ای که بسبك اروپا در ایران ایجاد شد همان ـ دارالفنون تاریخی است که کمتر با سوادی یافت می‌شود که از آن بی اطلاع باشد. خلاصه آن‌که، میرزا تقی‌خان امیرکبیر که‌درصفحات‌گذشته از او یاد شد در سال ۱۲۶۶ تصمیم‌گرفت آموزشگاهی بسازدکه علوم و صنایع جدید درآن تدریس شود . سنگ بنای دارالفنون در اوایل‌سال ۱۲۶۶ در زمین واقع در شمال شرقی ارك سلطنتی که سابقاً سربازخانه بود نهاده شد و در اواخر سال ۱۲۶۷ به پایان رسید وروز یکشنبه‌پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۲۶۸ افتتاح یافت.در مرآت‌البلدان ناصری چنین‌آمده است :

«ابتدا علمی که شروع شد مشق پیاده نظام و مشق توپخانه ومشق سواره نظام و هندسه وطب و جراحی و علم دواسازی و علم معدن بود و

* کتاب خـاطرات و خطـرات تـألیف مخبرالسلطنه هـدایت‌ص ۱۰۹

مقرر شد هر دسته لباس علیحده بپوشند که فقط از وضع لباس شغل هر یك معلوم شود . » *

به این ترتیب اولین آموزشگاه نوکه مایه تکان شدیدی در مردم شد به وجود آمد آنچه که مایه شکرگزاری است این است که اساس دارالفنون پس از میرزا تقی خان برچیده نشد و ناصرالدین شاه کم و بیش به آن اظهار علاقه می‌کرد . تأسیس دارالفنون یکی از عوامل مهم بیداری ایرانیان به شمار می‌رود .

« بزرگترین همهٔ اقدامات و در واقع اولین قدم معتدبه همانا تأسیس دارالفنون بود »**

چنین به نظر می‌رسد که در سراسر عهد ناصری برای نشر دانشهای اروپائی اقدامی جز تأسیس دارالفنون به عمل نیامده ، دارالفنون نیز اگرچه تعطیل نشده توسعه‌ای هم نیافته و حتی رو به انحطاط رفته از شور وحرارت آن کاسته شده است .

اولین دبستانی که از ناحیهٔ مردم به وجود آمده دبستانی بوده که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بوسیلهٔ مرحوم میرزا حسن رشدیه در محلهٔ ششکلان تبریز دایر شده است . در سال ۱۳۱۱ هجری قمری مدرسه‌ای بنام مظفریه بدستور مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز به وجود آمده است.

پس از قتل ناصرالدین شاه فرهنگ نو به سرعت وشدت رو به توسعه گذاشت . زیرا در عهد ناصرالدین شاه و به‌خصوص در سالهای آخر

---

* مرآت البلدان جلد ۳ ص ۸۰ ـ ۸۱ اقتباس از کتاب «میرزا تقی خان امیرکبیر» تألیف عباس اقبال ص ۱۶۱.

** خطابه آقای تقی زاده ص ۳۹.

پادشاهی او سعی می‌شد مردم در بی‌خبری بمانند وهرکس اسمی از تجدد وترقی می‌برد مطرود و منفور می‌گردید .

مظفرالدین شاه برخلاف پدر با نشر معارف‌مخالف نبود . درمیان مردمی که عشق وطن در سر و شورترقی مملکت در دل داشتند عاقلتراز

(نخستین بزرگیکه مکتب کشود * بایران زمین شخص رشدیه بود)



(اولین بانی دبستان علوم جدیده · حاج میرزا حسن تبریزی رشدیه)

HAGI MIRZA HASSAN ROSHDIEH. Directeur de l'Ecole en Perse

از شماره ۲۸ روزنامه چهره‌نما

همه کسانی بودند که در توسعه فرهنگ و ایجاد مدارس می‌کوشیدند. در سال ۱۳۱۵ انجمنی بنام انجمن معارف به وجود آمد. این انجمن روزنامه‌ای بنام «معارف» انتشار می‌داد که اولین شماره آن روز اول ماه شعبان ۱۳۱۶ بیرون آمده است. تعداد مدارس در عهد مظفرالدین شاه

(۱)

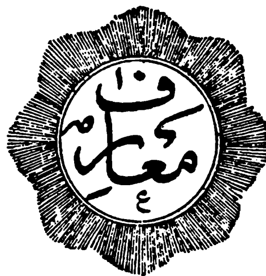
نمره اول

این روزنامه ملتزم به قید رسمیت آزاد است

صاحب امتیاز انجمن معارف

ماهی دو مرتبه طبع و توزیع می‌شود

قیمت سالیانه در طهران شش هزار دینار



در دارالخلافه طهران بطبع میرسد

بتاریخ غره شهر شعبان المعظم ۱۳۱۶

[illegible]

تا سال ۱۳۲۳ هجری قمری تنها در تهران به ۳۶ باب رسید که علاوه بر دارالفنون عبارتند از:

علمیه، تربیت، فضیلت، سیاسی، اسلام، خرد، افتخار، ادب، دانش، شرافت، شریعت، سلطانی، تمدن، فلاحت، سعادت، معرفت، رفعت، کمالیه، نظامی، تأدیب، رشاد، فرهنگ، ثروت، رشدیه، قدسیه، سادات، افتتاحیه، ابتدائیه، خیریه، فیضیه، ثنائیه، الیانس

امریك ، شرف ، مظفری .

نام تمام این مدارس در قطعه‌شعری که آقا میرزا محمودخان فسائی متخلص به نعمت سروده آمده است. قطعه شعر مذکور در روزنامهٔ «ادب» سال چهارم شنبه غرهٔ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ چاپ شده است .

شور و شوق مردم در تأسیس مدارس جدید به حدی بوده است که اکنون مطالعهٔ آن مایهٔ حیرت و شگفتی می‌گردد . شور وطن پرستی و علاقه‌مندی به ترقی و تعالی وطن باید تا چه پایه باشد که در بحبوحهٔ فقر و ناتوانی و بی معلمی ، در مدتی کوتاه سی وشش باب مدرسه آنهم فقط در تهران تأسیس گردد . مخارج این مدرسه‌ها ازکیسهٔ فتوت افراد نیکوکار تأمین می‌شده . کمك وزارت علوم و معارف که فقط یك مدرسه یعنی دارالفنون را اداره می‌کرده است بسیار ناچیز بوده . آنهائی که معتقدند نقشه انقلاب مشروطیت در خارج از مرزهای ایران و به دست دیگران طرح شده از این سوزها وشوقها بی‌خبرند .

انتشار کتب انقلابی

در سالهای قبل از انقلاب از ناحیهٔ چندتن ازبزرگان کتبی انتشار یافت که در بیداری افکار و دگرگون کردن اندیشه‌ها تأثیری شگفت نمود ؛ در میان آنها مهمتر از همه کتب مرحوم طالبوف تبریزی بود. وی پسر نجاری بود از اهالی تبریز که در جوانی به قفقاز رفت و در آن جا با رنج وکوشش ثروتی اندوخت وسالهای آخر عمر خود راوقف بیدارکردن افراد کشور خود نمود. وی کتابهای بسیاری نوشت که مهمتر از همه «سفینهٔ طالبی» یا «کتاب احمد» است . دراین کتاب با پسرخیالی

خود بنام احمد گفتگو می‌کند و دانشهای اروپائیان را با زبان ساده برای او بیان می‌نماید ، ضمناً پیشرفت اروپا و عقب ماندگی ایران را نشان می‌دهد. کتاب دیگر او «مسالك‌المحسنین»نام دارد. در این‌کتاب چند تن به عنوان‌گردش به‌قله دماوندمی‌روند . در ضمن شرح‌گردششان گرفتاری‌های کشور و ناتوانی و درماندگی آن را با بیانی بسیار شیرین نشان داده است .

نویسندهٔ دیگر حاج زین‌العابدین‌مـراغه‌ای است . این مرد بزرگ که در تاریخ بیداری ایرانیان نام خود راجاویدکرده است‌کتابی نوشت بنام «سیاحت نامهٔ ابراهیم بیك» در سه‌جلدکه شیرین‌تروجالب‌تر ازهمه همان جلد اول‌است که چنان مطبوع واقع شدکه در مدت‌کوتاهی چهار بار آنهم در خارج ازایران چاپ‌گردید.مرحوم‌کسروی دربارهٔاین کتاب چنین اظهار نظرکرده است :

«اماسیاحت نامهٔ ابراهیم بیك ، ارج آن را کسانی می‌دانندکه‌آن روزها خوانده‌اند وتکانی‌که درخواننده پدید می‌آورد به یاد می‌دارند . این‌کتاب داستان جوانی رااز بازرگـان زادگان ایرانی‌درمصر می‌سراید که به آرزوی دیدن میهن خود همراه لله‌اش یوسف عمو به ایران‌آمده و در پایتخت و دیگر شهرها هر چه دیده از ناآگاهی مردم و سرگرمی آنان به کارهای بیهوده و فریبکاری ملایان وستمگری‌های حکمرانان‌و بی‌پروائی دولت ومانند اینها با زبان ساده و شیرین با آهنگ دلسوزی برشته نوشتن کشیده. انبوه ایرانیان که درآن روز خو به این‌آلودگیها و بدیها گرفته بودند و جز اززندگانی بدخود به زندگانی دیگری‌گمان نمی‌بردند از خواندن این‌کتاب تو گفتی از خواب بیدار می‌شدند و تکان

سخت می‌خوردند. بسیارکسان را توان پیداکرد که‌از خواندن این‌کتاب بیدار شده و برای‌کوشیدن به نیکی‌کشور آماده‌گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند.»*

نوشته‌های مرحوم طالبوف تبریزی وحاج زین‌العابدین مراغه‌ای در انقلاب ایران همان اثر را داشته است‌که نوشته‌های منتسکیو و ژان ژاك‌روسو در انقلاب کبیر فرانسه.

دامنهٔ تأثیر مظاهر تمدن جدید در توده مردم

آنچه که تاکنون از ارتباط ایران و اروپا، تأسیس چاپخانه، انتشار روزنامه، بکارافتادن کارخانه، نشرکتابها و مقاله‌های انقلابی، کشیدن راه آهن، به وجودآمدن تلگراف وتلفون، تأسیس دارالفنون، دبستان، دبیرستان، و غیره گفتیم انفعالی قوی و تکان دهنده نداشت. تمام اینها مردم را به‌آهستگی وکندی بسوی آیندهٔ بهتر و روشن‌تری پیش می‌برد وتکانهائی خفیف و ناچیز به مردم می‌داد، اما شور وشوق و سوزی که از جان ومال وهستی بگذرند وبا دلیری و بی‌پروائی‌شگفتی‌که مایهٔ حیرت است در صف کار زار بایستند ایجاد نمی‌نمود. دامنهٔ تأثیر مظاهر تمدن جدید آن اندازه نبود که تودهٔ جاهل و بی‌سواد را ازخواب غفلت چند قرنی برانگیزاند وبه‌مزایای حکومت‌مشروطه واقفشان‌سازد. اینها فقط مردان برجسته و درباریان با هوش و شخصیتهای دانشمند و زرنگ وتحصیل کرده را تکان می‌داد و تنها گوهرهای پاك را قابل فیض می‌کرد. به عبارت دیگر از پادشاهی فتحعلیشاه به بعد د توهای

* تاریخ مشروطه کسروی ص٤٥.

ضعیفی از افق بسیار دور به‌کشور ما تابیدن‌گرفت که فقط قلل کوههای برجسته را روشن‌کرد ، تودهٔ مردم در تاریکی ماندند .

با مطالعهٔ اسناد و مدارك عهدانقلاب به سهولت وسادگی و بسرعت می‌توان دریافت‌که مردم نمی‌دانستند چه می‌خواهند . آقای دکتر شفق نحوهٔ تفکر مردم را در این عهد چنین بیان می‌کند :

«عامهٔ‌مردم‌تحت این‌کلمه‌یعنی‌مشروطیت فقط‌حکومتی می‌خواستند که خوب باشد وظلم واجحاف نکنند . گرچه هرصنف ازخوبی وعدالت چیزی می‌فهمیدند. خلاصه اینکه مردم جز یك نظر کلی مبهم که منشأ آن عدم رضایت باشد نداشتند ... بعضی آن را از علائم آخرالزمان دانستند و مردم را بتوبه وعبادت خواندند . و در بعضی شهرها وقصبات دسته‌هائی برای‌امر به‌معروف ونهی ازمنکر به راه افتاد .»*

بزرگترین اثر آشنائی ایران با تمدن جدید این بود که چند تن راهبر و راهنما برای نشان دادن راه واقعی واصلی به ملت ناراضی و منقلب آماده شدکه دربحبوحهٔ انقلاب جلوافتادند و مانند یك‌فرمانده وارد وآگاه برتودهٔ مبارز فرماندهی کردند وآنان رابه سر منزل‌پیروزی رساندند و این خود تأثیر کوچکی نیست . بنابراین ما باید به دنبال حوادثی برویم که تودهٔ جاهل وبی‌سواد و بی‌اطلاع اما مسلمان ومعتقد ووطن خواه را دستخوش شور وهیجان وآماده برای جنگ وپیکار نمود. اینك‌آن حوادث .

---

* خاطرات مجلس ، ودمکراسی چیست ؟ نوشته دکتر شفق‌ص۱۴۱ ، ۱۴۲ .

عواملی که موجب طغیان تودهٔ مردم گردید

از دست رفتن ایالات ایران

یکـی از عوامل مهـم ناراحتی و ناخشنودی مـردم از دست رفتن سر زمینهائی ازچهار سوی‌ایران بود.اگر به نقشه ایران امروزبنگریم بخوبی درك می‌کنیم‌که ازسرزمین اصلی ایران‌آنچه باقی‌مانده درحقیقت نواری است در حاشیهٔ کویر لوت وکویر مرکزی ، یعنی زمینهائی‌که با خشکی وکم آبی وبی‌حاصلی روبرو است . دره‌های سرسبز و حاصلخیز ومصفای‌گرجستان و قفقاز، سواحل آباد و زرخیز رودخانهٔ جیحون ، و خلاصه زمینهای شرق‌وغرب‌ساحل دریای مازندران‌که ازنقاط آبادجهان به شمار می‌روند بر اثر بی سیاستی فتحعلیشاه‌وناصرالدین شاه واطرافیان

آنها به تصرف روسها درآمد. برای اینکه بدانیم این نقاط چقدرآباد هستند کافی است به نمونه‌های کوچکی که ازساحل دریای مازندران‌در دست ماست یعنی دشت‌گرگان و دشت مغان وگیلان ومازندران بنگریم.

تجزیهٔ ایران از پادشاهی فتحعلیشاه آغاز شد. در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به‌موجب عهدنامهٔ‌گلستان ولایات‌گرجستان، باکو، شیروان شماخی، شکی، گنجه، قراباغ، قسمتی از مغان وطالش، به‌روسها واگذار گردید، در سال ۱۲۴۳ بموجب عهدنامهٔ ترکمانچای خانات ایروان که در دوطرف‌رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان به‌تصرف روسها درآمد.در سال ۱۲۵۶ روسها رسماً جزایر آشوراده را درساحل گرگان تصرف‌کردند. * شکست تأسف انگیز مرو در سال ۱۲۷۴ نفوذ ایران را در ماوراءالنهر وخوارزم از بین برد و در سالهای ۱۲۵۵ – ۱۲۵۶ دولت روسیه به خیوه مرکزخوارزم لشکرکشی‌کرد، در۱۲۸۲ روسها تاشکند رامتصرف شدند، در۱۲۸۴ بخارا، و در ۱۲۸۵سمرقند به دست روسها افتاد، خیوه در ۱۲۹۹ تسلیم روسها شد. در ۱۳۰۳ علیخانف داغستانی‌صاحب‌منصب مسلمان‌روس مرو رامسخرکرد.سرانجام در ۱۲ محرم ۱۲۹۹ هجری قمری، نهم دسامبر ۱۸۸۱ میلادی یك‌قرار-داد سرحدی بین ایران و روسها نوشته شد و مرز طرفین در شمال‌شرقی مملکت همین مرز فعلی تعیین‌گردید. این مصائب پی در پی همه برای این بودکه ناصرالدین شاه در سرکوبی چند دزد ترکمن اهمال نشان‌داد

---

* مطابق فصل سوم ازعهدنامهٔ دولتی‌میان دولت ایران واتحادجماهیر شوروی مورخ ۷ اسفند ۱۲۹۹ جزایر آشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت گرگان واقع می‌باشد به تصرف دولت ایران درآمد.

و سستی ورزید و بدون اینکه در انجام این کار کوچك ناتوان باشد ناتوانی نشان داد و برای روسها بهانه ایجاد کرد . در سال ۱۲۷۳ سر زمین افغانستان و ایالت هرات از ایران جدا گردید؛ به جدا نمودن افغانستان و هرات اکتفا نکردند ، بقول مخبر السلطنه :

«در ۱۲۸۷ نیرنگ چنان ریخته شد که ایران به میانجی گری انگلیس به سرحد افغان رنگی دهد ... امنای روس و انگلیس پول می دادند و کارمی کردند. امنای ما پول می گرفتند و کارشکنی می کردند... مقداری خاك ایران به طرف افغانستان افتاد .» *

در ۱۲۸۵ قسمت مهمی از بلوچستان جدا گردید و به نام بلوچستان انگلیس نامیده شد .

دادن امتیاز به خارجی‌ها و دریافت قرض

پادشاهان قاجار تنها به بخشیدن سرزمینهای ایران اکتفا نکردند، ثروت سرزمینهائی راکه برای ایران باقی مانده بود نیز به خارجی‌ها می‌دادند. در سالهای ۱۲۷۹ ـ ۱۲۸۲ ـ ۱۲۸۹ معاهدات تلگرافی ایران و انگلیس امضا شد ، در سال ۱۲۸۹ امتیاز مشهور رویتر داده شد و با واگذاری این امتیاز تمام ثروتهای طبیعی مملکت برای مدت هفتادسال در دست خارجی قرار می‌گرفت . درسال ۱۳۰۷ بعنوان جبران خسارت رویتر ازلغوامتیاز مذکوراجازه داده شدکه بانکی بنام بانك شاهنشاهی تأسیس شود ؛ بموجب این امتیاز به مدت شصت سال حق انحصاری انتشار اسکناس به بانك شاهنشاهی واگذار گردید یعنی زمام امور اقتصادی

* گزارش ایران قسمت قاجاریه ص ۱۷۵.

ایران در دست بانك مذکور قرارگرفت . در سال ۱۳۰۶ برادران لینچ امتیاز کشتی‌رانی در رودکارون به دست آوردند . در سال ۱۳۰۹ امتیاز خرید وفروش توتون وتنباکو به‌یك شرکت انگلیسی به‌نام«رژی» داده‌شد که می‌بایست جداگانه ازآن بحث شود . درسال ۱۳۱۹ امتیاز استخراج نفت به دارسی‌انگلیسی واگذارگردید . درسال ۱۲۹۷ امتیاز ساختمان یك خط تلگرافی در شمال به روسها واگذارگردید . درسال۱۳۰۶ یکی از روسها بنام لیانازف امتیاز صید ماهی را از مصب آستارا تا مصب‌اترك به دست آورد . درسال ۱۳۰۸ روسهابانکی بنام بانك استقراضی‌تأسیس کردند . در سال ۱۳۰۹ روسها امتیاز تأسیس بیمه و امور حمل ونقل را گرفتند .دادن امتیاز منحصر به انگلیس و روس نبود ، در سال ۱۳۱۶ یك مؤسسه یونانی امتیاز بهره برداری از جنگلها را به دست آورد .در سال ۱۳۱۸ امتیاز حفریات تاریخی به فرانسویها واگذار شد . در سال ۱۳۱۵ بلژیکیها زمامدار درآمد های گمرکی ایران شدند . اینك داستان رژی :

سایر امتیازاتی را که شمردیم از قبیل کشیدن راه آهن ، خطوط تلگرافی ، بهره‌برداری از جنگل‌ها ، حفریات تاریخی ، امتیازشیلات، ارتباط مستقیم با تودهٔ مردم نداشت ؛ واگر از انصاف نگذریم بعضی از این امتیازات سودهائی در بر داشت اما امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو که سبب تماس مستقیم مسلمانان پاك نهاد با فرنگیان می‌شدآنان را به تکان آورد بخصوص‌که حس کردند محصولی که از زمین خود و از ملك خود بدست می‌آورند باید بطور اجبار ارزان بفروشند و گران بخرند . شعله انقلاب نخست از تبریز زبانه کشید ، مردم اعلان‌های

شرکت را از دیوارها کندند و بجای آن نوشته‌های شورانگیزی چسباندند. مظفرالدین میرزا ولیعهد از مرحوم امیر نظام گروسی پیشکار خود خواست که شورشیان را تنبیه کند، او نپذیرفت واستعفا کرد . پس از تبریز اصفهان آنگاه در تهران شورش شد، کار شورش چنان بالا گرفت که ناصرالدین شاه درمانده گردید و نمی دانست چه کند ؛ اختلاف بین ملت و شاه طولانی شد ، سرانجام مرحوم میرزای شیرازی پیشوای عالم شیعه فرمان تحریم استعمال توتون وتنباکو را صادر کرد ، مردم این فرمان را چنان بکار بستند که ناگهان تمام دکانهای توتون فروشی بسته شد و همه دست از کشیدن توتون وتنباکو کشیدند . شاه ناچار تسلیم ملت گردید وامتیاز را لغو نمود . پیروزی مردم در مبارزه با پادشاه پر جبروت وجلال ، هیمنهٔ استبداد را شکست و در حریم قدرت اورخنه افکند ومردم را به اهمیت اتحاد واتفاق معتقد نمود، این انقلاب را می‌توان مقدمهٔ انقلاب مشروطیت دانست .

بدتر وسخت‌تر از دادن امتیاز ، دریافت قرض بود. اولین قرضی که از خارجی گرفته شد قرضی بود که درسال ۱۳۱۰ به مبلغ پانصدهزار لیرهٔ انگلیسی از بانك شاهی گرفته شد . درسال ۱۳۱۸ روسها قرضه‌ای به مبلغ ۲۲٫۵ میلیون روبل به دولت ایـران دادند و در مقـابل آن عایدات گمرکات شمالی ایـران را به گروگرفتند و نیز دولت ایران را متعهد کردند که از این‌پس فقط از روسیه قرض بگیرد و نیز راه‌آهن نسازد . درسال ۱۳۲۰ قرضهٔ جدیدی به مبلغ ۱۰ میلیون روبل از روسها دریافت شد .

به این ترتیب کلیه منابع ثروت چند ایالتی که برای ما باقی‌ماند

عملا در دست خارجیان قرارگرفت. مردم‌آن روزکه اکثراً مسلمان‌معتقد و دیندار واقعی بودند وقتی می‌دیدند«کفارفرنگ»واروپائیان نامسلمان درکلیهٔ شئون زندگی‌آنان رسوخ کرده، زمام‌کلیهٔ امور رادردست‌گرفته‌اند و دین آنان درگرداب درماندگی فرورفته است متأسف و متأثر می‌شدند وپی درپی سرافسوس وآه.می‌جنباندند واین همه بدبختی وناتوانی رااز چشم حکومت نالایق‌وبی‌شعور وناتوان خود می‌دیدند . ملاحظه‌فرمائید مرحوم ادیب‌الممالك فراهانی با چه شور و سوزی وبا چه اشك و آهی بر اوضاع کشور و دین وآئین خود نوحه سرائی می‌کند :

ای رسول هاشمی بردارسراسلام را بین
نالد ازعیسی ز سوئی وز حواریون ز یك سو
بر هلاك شیعهٔ آل محمد گشته جازم
لشکر لوقا ز سوئی امت شمعون ز یك سو
دوست از راهی به‌کین ما و دشمن از طریقی
پطر یکسو درکمین ما و ناپلئون ز یك سو
باد از جائی خرابم می‌کند باران ز جائی
کنت از سوئی کبابم میکند بارون ز یکسو
ای دریغا رفت‌آن قصری که بوداندر کنارش
دامن قلزم ز سوئی ساحل جیحون ز یکسو
گر فشانم زنده رود از دیده جا دارد که دارم
غصهٔ اهواز از سوئی غم کارون ز یکسو
گردمان دیواری از بدبختی و غفلت کشیده
فقر بی‌پایان زسوئی‌قرض سی میلیون زیکسو

ترسم ای ایرانیان ، تورانیان را قسمت افتد
تخت کیخسرو ز سوئی تاج افریدون ز یکسو
بیستون از یك طرف نالد دل فرهاد یك جا
تخت شیرین یك طرف غلطد سم گلگون ز یکسو
ای امیری بر دو چیز امیدواری منحصر شد
همت ملت ز سوئی ، رحمت بیچون ز یکسو*

ستمگری شاهزادگان و حکام

علت العلل انقلاب و ریشهٔ اصلی نارضایتی‌ها جور بی‌حد و ستمگری بی‌اندازه‌ای بود که در پادشاهی قاجاریه در کشور رواج گرفت. بنای پادشاهی خاندان قاجار از آغاز بر ستمگری نهاده شد بطوری که ستمکارترین فرد این سلسله همان سرسلسله بود ؛ اگر از وحدتی که آقا محمدخان درمملکت ایجاد کرد صرفنظر کنیم در تاریخ زندگی او جز بیدادگری چیزی وجود ندارد . قتل‌عام تفلیس که‌سبب از دست‌رفتن گرجستان گردید و کورکردن وکشتن مردم کرمان که آن استان را به‌فقر و بدبختی کشاند ، نمونه‌ای از فجایع او است . جانشینان او اگر چه به سنگدلی و بیرحمی او نبودند اما از بیدادگری نوکران خودجلوگیری نمی‌کردند ؛ یا نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند . با مطالعهٔ تاریخ‌قاجاریه گاهی این تفکر درانسان به‌وجود می‌آید که‌گوئی زشتی ستم و قبح ظلم از میان رفته بود . ناصرالدین شاه در روزهائی که می‌خواست به سفر اول اروپا برود به زیارت حضرت عبدالعظیم رفت . در بازگشت ، چند

* دیوان ادیب‌الممالك فراهانی چاپ وحید دستگردی ص۴۴۲، ۴۴۳.

تن سرباز به‌قصد شکایت به کالسکه او نزدیك شدند ، ملتزمین رکاب‌مانع آنها گردیدند ، شاکیان ناراحت شدند وچند سنگ به‌ممانعت‌کنندگان انداختند که دو سنگ به‌کالسکهٔ شاه خورد . شاه چنان عصبانی شد که فرمان دادآنها را که ده تن بودندگرفتند و نه نفرآنها را بدون محاکمه طناب انداختند؛ مظلومیت سربازان بیچاره تمام مردم را متأثر کرد . شاه در موقعی مرتکب چنین ستمی می‌شدکه در حال رفتن به کشورهای اروپا ، یعنی مراکز عدل و داد بود وقطعاً می‌دانست‌که اروپائیان بوسیلهٔ جراید خود ازاین حادثه‌آگاه خواهند شد . مرحوم‌مخبرالسلطنه‌گوید:

«در برلن امپراطورگیم اول گوشه‌ای به آن قضیه می‌زند بروایت مؤیدالسلطنه در موقع خداحافظی شاه می‌گوید: بدون‌گردن زدن عدالت نمی‌شود »*

ظلم‌هائیکه ازناحیهٔ شاهزادگان‌وحکام وعمال‌قاجار درمورد رعیت اعمـال می‌شد چنان دامنه‌دار و سخت بودکه مطالعهٔآنها موی بر اندام خواننده راست می‌کند. روزی ابوالفتح میرزا سالار الدوله پسر مظفر-الدین شاه :

«پیرمردی‌باغبان رادید، دیگی‌گلاب برآتش نهاده می‌جوشاندامر داد گلاب را جوشان وسوزان به چهره بیفشانند . التماس باغبان نتیجه نبخشید وچون به ناگزیرفرمان را به‌کار بست چهره‌اش یکباره سوخت‌و چشمش نابینا شد وحمل بار زندگی را ازآن پس نتوانست»**

---

* خاطرات وخطرات تألیف مخبرالسلطنه‌هدایت ص۱۳۱ اصل‌داستان هم درصفحهٔ قبل نوشته شده .

** مجله یغما سال چهاردهم دیماه ۱۳۴۰ ص ۴۸۰ .

درسال ۱۳۲۷ هجری قمری ازناحیهٔمشروطه‌طلبان رساله‌ای‌منتشر شده بنام «رسالهٔ مقیم‌ومسافر» در بیان حقیقت معنای مشروطه ومطلقه و به سبك معمول آن زمان به طور سؤال وجواب نوشته شده . سه نفربنام حاجی مقیم ، مسافر ، ومیرزا هدایت‌الله ، با هم صحبت و از یکدیگر سؤال می‌کنند . این رساله یك رسالهٔ تبلیغاتی است که برای تحریك احساسات وتوجه دادن مردم به‌فوایدحکومت مشروطه نوشته شده‌است ، ملاحظه فرمائید چگونه با هم درد دل می‌کنند :

«میرزاهدایت‌الله اظهار داشت که حکایتی بنظر دارم اذن بفرمائید عرض کنم :

مسافر ــ بفرمائید .

میرزا هدایت‌الله ــ گذشته از اینکه شنیدم حکیم‌الملك که یك نفر طبیب مزخرف‌گوئی بود میزمرمری از فرنگستان به صد هزارتومان خریده ، شنیدم امرد یهودی در حضور مبارك یکی از پادشاهان بزرگ قاجار خوب رقصیده وزنگ غم ازدل مبارکش برده، عمارتیکه به سیصد هزار تومان تقریباً ازمال ملت تمام شده بود به او بخشیدند و عاقبت از جهت رفع‌ننگ به شصت هزارتومان با هزار واسطه از او پس خریدند. مشروطه میگوید این وجوهی‌که به عنوان مالیات ازرعیت‌گرفته می‌شود به طور عدل و انصاف وصحت باید باشد نه اینکه یك ملك که دارای هزار تومان عایدی است ده تومان مالیات بدهد یا معاف باشد یا یك چیزی هم دستی بگیرد . ویك ملك که صدتومان عایدی داشته باشدنود تومان مالیات از او بگیرند ، وباید ضعیف وقوی یکسان باشد .مستبده می‌گوید هرچه ممکن شود به‌هرطریق امکان پیدا کند باید اموال رعایا

را گرفت و باید مالیات اولیاء دولت وصاحبان قدرت را تحمیل برضعفا کرد . باید مالیاتیکه برمحلی جمع‌می‌نمایند به‌هرطور هست وصول‌کرد ـ برسد یا نرسد، حاصل شود یا نشود،صاحبش داشته باشد یانداشته‌باشد، ملك و مـالکش خراب شد بشود ، صاحبش بی‌آبرو شد بشود، مالیات باید وصول شود . اگر صاحب ملك ندارد مأمورین غلاظ و شداد بروند درآن ملك زن و فرزند رعایا را شکنجه‌وعذاب‌کنند انواع ظلم و بی‌عرضی به مسلمانان بکنند ...

میرزا هدایت‌الله اظهار داشت‌که حکایت شیرینی مطابق‌فرمایشات عالی به جهت خودم اتفاق افتاد .

مسافر ـ بفرمائید .

میرزا هدایت‌الله ـ در چند سال قبل که به مشهد مقدس مشرف می‌شدم در منزلی ... وارد شدم. صاحب خانه التماس کرد که اگر چلو طبخ نمودید آب آن راکه خواهید ریخت به من لطف فرمائید .متحیر شدم جهت چه می‌خواهد ، وبه طباخ سپردم که آب چلو را به اوبدهدو سفارش کردم که طباخ بفهمد که این آب چلو را جهت چه می‌خواهد ، ساعتی نگذشت که طباخ مراجعت نمود گفت : در پشت اطاق آنها رفتم دیدم با کمال میل وشوق وشعف این آب چلو را از دست یکدیگرمی‌ربودند وسبوس جو و ارزن در او ریخته می‌خوردند. دلم بر بیچارگی و پریشانی آنها سوخت وسفارش‌کردم‌که وقت کشیدن غذا طباخ یك قاب چلو ازجهت‌آنها ببرد . درعوض آنکه آنها مسرور وخوشحال شوند بیك مرتبه صدای‌گریه از اطاق آنها بلند شد ... سبب گریه از آنها پرسیدم صاحب خانه گفت ... سال گذشته محصولی که از این جزئی ملکی که

داریم‌عاید ما شده‌بود به‌قیمت‌نازل فروخته بابت مالیات تسلیم مباشرمحل نمودیم ، دیگرچیزی برای ما باقی نمانده بود ، بعد فروعات را حواله کردند ... بعد ازآن خرج ولایتی و رسوم پیشکاری حواله کردند ... مأمورها هم به سختی مطالبه می‌نمودند ، دختری داشتم به سن سه سال ناچار او را برداشته به نزد بعضی ازترکمانها که در نزدیکی ماها بودند بردم او را به هفت تومان وپنجهزار فروختم ، وقتی خواستم دست او را به‌دست‌ترکمان بگذارم‌آن دخترکه چشمش‌به‌ترکمانان افتاد،مثل جوجه مرغ‌بلرزید، آمده فریادکرد خود را به‌دامنم انداخت منهم از راه محبت پدری او را بدامان خود نشانده ونوازش کردم تا آن که در دامان من به خواب رفت . من چون چاره‌ای نداشتم سر او را از زانوی خود بر زمین گذاشتم وبه شخص ترکمان که او را خریده بود التماس کردم‌که تا من غایب نشوم او را از خواب بیدار نکنند . دیشب که این طعام لذیذ را برای من فرستادید من و مادرش هروقت یاد می‌کنیم‌که ما چنین‌غذای لذیذ می‌خوریم و دخترمان درچه حالت است وکجاست بی اختیار گریه وناله می‌کنیم .»*

همچنانکه در ابتدا گفته شد رسالهٔ مذکور یك نوشته تخیلی‌است نه یك داستان حقیقی اما بی‌تردیدگوشه‌ای از واقعیت زندگی‌آنروز در آن منعکس است .

داستان فروش دختران رعایای خراسان به ترکمانها واقعه‌ای بودکه در پادشاهی مظفرالدین شاه رخ دادومایه تکان‌شدید مردم‌گردید.

---

* رسالهٔ مکالمات حاجی مقیم‌آقا ومسافر چاپ ۱۳۲۷ هجری‌قمری ص ۴۳ .

مرحوم طباطبائی درمنبری که عصر روز چهاردهم ماه جمادی الاول سال ۱۳۲۴در منزل خودش رفته واقعه را برای مستمعین چنین نقل کرده‌است:

«حکایت قوچان را مگر نشنیده‌ایدکه‌پارسال زراعت به عمل نیامد و می بایست هریك نفر مسلمان قوچان سه ری گندم مالیات بدهد (سه ری‌گندم ۱۲ من‌گندم است به وزن تبریز) وچون نداشتند و کسی هم به دادآنها نرسید حاکم آنجا سیصد نفردخترمسلمان را درعوض‌گندم‌مالیات گرفته هر دختری به ازاء دوازده من‌گندم محسوب و به ترکمان‌فروخت، گویند بعضی از دخترها را درحالت خواب ازمادرهایشان جدا می‌کردند زیراکه بیچاره‌ها راضی به تفرقه نبودند. حالا انصاف بدهید ظلم از این بیشتر می‌شود.» *

آقای‌تقی‌زاده که خودیکی ازرهبران انقلاب بوده است‌می‌گوید:

«تعدی‌آصف‌الدوله‌حاکم‌خراسان‌به‌رعایای‌قوچان‌درخصوص‌مالیات، واسناد فروختن‌آنها به‌ترکمان وهم‌چنین‌دادن سالار مفخم حاکم بجنورد جمعی از رعایای خراسان‌را به ترکمان...سبب انفجارانقلاب گردید»**

این بود نحوهٔ دادگری در استان خراسان. اکنون به بیان‌اوضاع فارس می‌پردازیم. از دیر زمانی ملك منصور میرزاشعاع‌السلطنه پسر مظفرالدین شاه که در عنفوان جوانی بود به ایالت فارس انتخاب شد. ومتجاوز ازچندصدنفر ازمردمان طماع واستفاده‌جو راباکبکبه ودستگاه عریض وطویلی با خود به فارس برد واز روز ورود به غارت وستمگری

---

* تمام متن منبر در ص ۳۷٤ کتاب تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام‌کرمانی چاپ دوم مندرج است.

** مجله یغما اردیبهشت ۱۳٤۰ آخرمجله ص١٦.

پرداخت. چنانکه یکی از سیاحان انگلیسی می‌نویسد « حکومت این شاهزادهٔجوان مردم فارس‌را گداکرد و بیش ازصدمیلیون به رعایاخسارت واردکرد . سیرکردن شکم وپرکردن جیب خود و اردوی مفتخواری‌که همراه آورده بود فارس را به روزسیاه نشاند »*

اوضاع آذربایجان را نیزمرحوم‌کسروی درکتاب خود چنین‌نشان می‌دهد :

«حال ورفتار محمد علی میرزا خودانگیزهٔ دیگری برای‌بیداری وبیزاری مردم می‌بود... گرایش او به روسیان تاآنجا رسیدکه پیکره‌ای با رخت قزاقی از خود برداشته وبی‌باکانه آن را به دست مردم می‌داد. مردم می‌اندیشیدندآینده‌کشور با چنین‌کشورداری چه خواهد بود ؟ ... از پادشاهان قاجارکسی به حال و رفتار این نبوده... جوان آزمند با همهٔ داراك بسیار و جایگاه بلند از مردم پول‌دریافت می‌کرد ، ازکسانی وام گرفته نمی‌پرداخت و ستمگرانی این خوی او را شناخته وبا دادن پولهائی ویا از راه دیگری به او نزدیکی جسته وبه‌پشت‌گرمی‌یاوریهای او درستمگری با مردم اندازه نگه نمی‌داشتند ...»**

قلم شرم دارد که بنویسد هر خانه‌ای که دختر یا پسر خوشگلی داشت مصیبتی برای رئیس‌عائله ایجاد میکردکه‌اکثر جوانان تا سبیلهای کشیده نداشتند کمتر در مجامع عمومی دیده می‌شدند .***

---

* تاریخ‌انقلاب مشروطیت ایران نگارش دکتر مهدی ملك زاده‌جلد دوم ص۱۱۵.

** تاریخ مشروطه ایران نوشته‌کسروی بخش‌یکم ص۱۴۸.

*** قیام‌آذربایجان درانقلاب مشروطیت ایران‌نگارش مهندس‌کریم طاهرزادهٔ بهزاد چاپ اقبال ص۱۵.

معروف است که محمد علی میرزا برای شناسائی دختران و پسران خوشگل جاسوسان زن در اختیار گرفته بود .

از این‌ها درد ناکتر دور نمائی است که مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی از اوضاع کرمان به دست داده است :

«جناب آقای یحیی وکیل کرمان که از موثقین و اهل خبره است نقل کرد که در یکسال من از آقا محمد اسمعیل تاجر مقیم رفسنجان پرسیدم که امسال صدهزار تومان کتیرا در کرمان و رفسنجان خریده شده است یا نه ؟ مشارالیه جواب داد امسال بتوسط شخص من دویست‌هزار تومان کتیرا خریده شده . پس چه علت دارد که مأمور حکومت در دهات کرمان که می‌خواهد پول خری * را از رعیت بگیرد رعیت ندارد او را به‌درخت می‌بندند و آنقدر شلاق می‌زنند که عابرین یکشاهی یکشاهی بدهند پس از یك دو روز یك تومان جمع میشود برای مأمور حکومت. و باز چه سبب دارد که رعیت دختر خود را در مقابل پنجهزار و یا یك تومان می‌دهد به مأمور حکومت. چه سبب دارد وقتی که می‌آیند دختر سه ساله را از آغوش مادر جدا کنند مادر التماس و گریه می‌کند اینقدر مهلت بدهید که طفل خواب‌رود ، در حالت خواب او را ببرید . آیا این پدر و مادر طفل خود را نمی‌خواهند ؟...»**

ضمن بازپرسیهائی که از میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه

---

* پول خری قسمتی از مالیات است غیر از سرشماری. چه این پول را از کسی می‌گیرند که صاحب یك خر یا یك گاو باشد پس از یك نفر ممکن است سه پول بگیرند اول از ملك ، دوم از حیوان ، سوم از خود او گاهی به عنوان عوارض و بقیه را بعنوان جرم. (نقل از تاریخ بیداری ایرانیان)

** تاریخ بیداری ایرانیان ص ۲۳۳.

می‌شد یکی هم این پرسش وپاسخ بوده است .

س ـ پس شما ازکجا به خیال قتل شاه شهید افتادید ؟

ج ـ ازکجا نمی‌خواهد ـ ازکندها و بندها که بناحق کشیدم و چوبهاکه خوردم وشکم خود را پاره کردم، ازمصیبتهاکه درخانهٔ نایب‌ـ السلطنه و در امیریه و در قزوین و در انبار و باز در انبار بسرم آمد ؟ چهارسال وچهار ماه در زنجیر وکند بودم وحال آنکه به‌خیال‌خودم‌خیر دولت وملت را خواستم ... »*

این بیدادگریها و ستم‌ها که‌اکنون نگاشتن‌آن وشنیدن‌آن ارکان وجودآدمی‌رامی‌لرزاند احساسات مردم‌راتحریك‌کردوآنان رابرانگیخت وبه انقلاب واداشت والا زیاد نبودندکسانی‌که از ماهیت مشروطه ونوع حکومت‌آن مطلع بوده باشند .

نحوهٔ قضاوت واجرای عدالت

قضاوت در حکومت صفویه در دست روحانیون و علمای مذهب بود اما نظم وترتیبی داشت . درکتب و نوشته‌های اهل صفویه ابراز عدم رضایت از نحوهٔ قضاوت بندرت دیده می‌شود تعـداد علما و روحانیون نیز کم بود و درنتیجه حسادت ورقابت و دشمنی و اختلاف کمتر وجود داشت . ازپادشاهی سلطان حسین به بعد جامعهٔ روحانیت در سراشیبی سقوط افتاد ؛ حمله افغانهای سنی ، ظهور نادر که نسبت به علمای‌شیعه بدبین بود، تأسیس سلسلهٔ زندیه ، بی‌سوادی مطلق کریمخان ، تاخت و تازهای آقا محمدخان ، یك نوع‌آشفتگی و بی‌نظمی در امور مذهبی و

---

* به نقل از همان‌کتاب ص ۷۷ .

درکار علمای دین ایجاد نمود . ملت نیز در بی‌سوادی محض و نادانی مطلق غوطه‌ورشد . در مدارس تحصیل هر نوع علم جز علم دین ممنوع گردید ؛ علم دین نیز منحصر به یادگرفتن صرف ونحو عربی وسپس‌فرا گرفتن احادیث و اخباری بود که‌اکثرآ نها بنام‌آل محمد جعل شده‌بود. محدودیتی که درکارعلم پدید آمد افکار علما را منجمد نمود ، وسعت اندیشه و بسط فکر را ازآنان‌گرفت ، چنانکه بعضی ازآثارعلمی‌آنان از عالم مضحکه ومسخره نیز فراتر رفته وبجائی‌رسیده است که‌نمی‌توان نامی برای‌آن وضع نمود . مرحوم سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسائی‌که ازعلمای بنام شیعه است‌کتابی نوشته بنام«شرح القصیده» یعنی قصیدهٔ یکی از شعرای‌آن روز را که عبدالباقی نام داشته شرح کرده در آنجا درتفسیر حدیث انا مدینةالعلم و علی بابها گفته است مدینة العلم شهری است ازآسمان دارای هزار هزار محله و هر محله‌ای هزارهزار کوچه سپس گفته من نام تمام این محله‌ها و کوچه‌ها را می‌دانم آنگاه نام بعضی ازمحله‌ها وکوچه‌ها را شمرده‌و ازجمله‌گفته است : عقدصاحبه رجل اسمه شلحلحون ، کوچه‌ای است‌که صاحب آن مـردی است بنام شلحلحون. عقد صاحبه‌کلب اسمه‌کلحلحون ،کوچه‌ای است‌که صاحب آن سگی است بنام‌کلحلحون وامثال اینها .*

اینجااست‌که میرزاملکم‌خان دریکی ازرسالات‌خود بنام انشاءالله ماشاءالله درانتقاد ازعلما می‌گوید :

«آقایان مکرم جغرافیای‌آسمانیرا وجب به‌وجب می‌دانند وجمیع

---

* به‌کتاب بهائیگری نوشتهٔ‌احمدکسروی‌چاپ تهران ص ٢٦ مراجعه شود .

کوچه‌ها وخانه‌های شهر جابلسا وجابلقا را نقشه برداشته‌اند وازجغرافیای زمینی هیچ خبر ندارند حتی شهرودهات خودشان رامطلع نیستند وتاریخ جان بن جان و اسامی ملائکه سموات وارضین و هرچه درآتی واقع خواهد شد همه را خوب می‌دانند ، اما از تاریخ ملت خودشان یا ملل عالم اصلا بگوششان چیزی نرسیده ونمی‌دانند علت ترقی و تنزل امم دنیادر هر زمان چه‌بوده»*

حال فکر کنید اینگونه علما با این بی‌پروائی که در چرند بافی داشتند درجامعه‌ای بی‌سواد که این ترهات را بعنوان علم می‌پذیرفت ، چگونه قضاوت‌می‌کرده‌اند. بغض‌ها وکینه‌ها وحسادتها ودشمنی‌های آنان نسبت به هم درچه مرحله‌ای بوده است .

یکی از افتخارات عالم شیعه تحقیقات‌دقیقی است که دانشمندان شیعه درعلم فقه‌کرده‌اند ، آنهم بروزی افتاده بود که یکی از خود علما حالت آن را چنین وصف‌کرده است :

«کتب فقهیه اسلامیه، مشتمل براقوال ضعیفه ومتروکه نیزهست و در هر مسئله اقوال کثیره یافت می‌شود به نحوی که تمیزدادن صحیح از سقیم وقوی از ضعیف برای اعلم‌العلما هم دشوار است تا چه رسد به عامهٔ خلق وبلکه دریك مسئله یکی ادعای اجماع می‌کند و دیگری بر ضد وخلاف او ادعای اجماع می‌کند وبلکه بسا هست یك مصنف در یك مسئله دو اجماع نقل می‌کند برضد یکدیگر . چقدر خوب بود که به

* نقل ازکتاب فکر آزادی نوشته دکتر فریدون آدمیت ص ۱۷۷ (بعضی ازصاحبنظران رسالهٔ انشاءالله ماشاءالله را از میرزاآقاخان کرمانی می‌دانند) .

مفاد و اعتصموا بحبل‌الله جمیعاولاتفرقوا علما متفق شوند . قوانین‌شرعیه را معین ، حدود و سیاسات الهیه را مشخص فرموده چاپ نموده به دست آحاد بدهند که هرکس از سلطان و رعیت وحاکم ومحکوم تکلیف خود را بداندکه حکام بی‌دین نتوانند متمسك به اقوال ضعیفه وآرای متروکه بشوند...دراین صورت‌راه تقلب بکلی‌مسدودمی‌شود واگرنه ناسخ ومنسوخ حکام بیدین، خانه بندگان خدارا خراب‌کرده وخرابترخواهندکرد . »*

در سالهای آخر پادشاهی ناصرالدین شاه و در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه هرج ومرج ولجام‌گسیختگی درکار روحانیون به‌مراحل کمال رسید . درپایتخت و درهریك از شهرهای ایران یکی دو نفر از روحانیون عده‌ای از اوباش وارادل را بدورخود جمع‌کرده ، ازانجام‌هر کار زشتی باك نداشتند.**

بدیهی است که درمیان این‌طبقه مردان بزرگ ومعتقدان پاك‌نهاد وشریفی نیز وجود داشتند که از خوف خدا لبریز بودند و از روز جزا بیم داشتند و دامن‌پاکشان از هر نوع آلودگی مبری بود و تعدادشان نیز کم نبود .

فساد همه جا را فرا گرفته بود

نبایدچنین پنداشت که تنها ستمگری حکام واحکام ناسخ ومنسوخ

---

* کتاب (بیان‌الحق والصدق المطلق)تألیف محمدصادق فخرالاسلام چاپ تهران ١٣٢٤ هجری قمری ص ٦٢٩.

** یادداشتهای امین‌الدوله ص ١٦٧ تاریخ مشروطیت ایران تألیف دکترملك‌زاده جلداول ازص ٦٦ ببعد .

روحانیون سبب عدم رضایت شده بود . در سایر طبقات نیز فساد به حد اعلا رسوخ کرده بود . کار دشمنی ورقابت ودادن احکام ناسخ ومنسوخ منحصر به علما نبود. در رسالهٔ مجدیه چنین نوشته شده است .

«در نسخه‌جات اطبا نیز ناسخ ومنسوخ به هم رسیده . اگر طبیبی می‌بیند مریض به مداوای یکـی از همگنان او مقرون به صحت است به استعمال دواهای ضد نسخهٔ او می‌کوشد و به هلاکت مریض مایل‌تر است تا بتمکین طبیب دیگر ، و تصدیق حذاقت‌او . »*

جنگ روس وژاپن

در بحبوحهٔ این حوادث و این ناراحتیها و نارضایتی‌ها جنگی بین روس و ژاپن به وجود آمد. این جنـگ در سالهـای آخر پادشاهـی مظفرالدین شاه یعنی سال ۱۳۲۳ هجری قمری(۱۹۰۵ میلادی) رخ داد روسها وژاپونیها درکشور چین‌اصطکاك منافع پیداکردند و باهم به‌جنگ پرداختند جنـگ یکسال و نیم طول کشید و روسها شکست‌هائی فاحش و پی در پی خوردند . فتح ژاپونیها و شکست روسها اگر چه يك حادثهٔ جهانی بود یعنی تمام جهان را تکان داد اما تأثیر آن در کشور ما بیش از سایر نقاط بود ، زیرا مردم ایران کـه ژاپونیها را باخود هم‌قاره می‌شمردند از ترقی و عظمتی که ژاپون در مدت کوتاهی یافته بود دچار يك‌نوع انفعال وشرمندگی‌شدند واحساس حقارت وزبونی‌بیشتری نمودند و گنـاه تمام عقب افتادگی‌های خود را به گردن حکومت استبدادی و فساد دربارپادشاهی انداختند وچون حکومت ژاپونیها سالها بود مشروطه

* رسالهٔ مجدیه ص۸.

شده بود ، خیال می‌کردند تمام ترقیات از برکت رژیم مشروطه نصیب ژاپونیها شده است .

﴿ ژاپون ﴾

دولت مشروطه میکادو چه آسان برگرفت * از معظم دولتی او سطوت افسر گرفت



﴿ اعلحضرت متیوهیتو میکادوی ژاپون ﴾

S. M. METSIOU HEITO Mikado de Japon

(نقل از روزنامهٔ چهره‌نما شمارهٔ ۲۶ ص۵)

آمادگی مردم برای انقلاب

عواملی را که ذکر کردیم مردم را سخت ناراضی نموده آمادهٔ هر نوع شورشی کرده بود ، اما مردم حیران وسرگردان بودند نمی‌دانستند چه کنند . بهتر آنست که عنان قلم را به دست مرحوم مخبرالسلطنه

بدهیم زیرا بهتر از او نمی‌توان اوضاع آن زمان را تشریح کرد .

«ایران را بی‌سامانی وپریشانی فراگرفته، روس از یکسو می‌کشد انگلیس از یکسو، ترکیه هم سری توی سرها می‌آورد . دولت یکجا ۲۲/۵ میلیون روبل در صدپنج ، یك‌جا یازده کرور تومان در صدچهار به دولت روس مقروض است . دویست و نود هزار لیره به انگلیس . گمرکات وثیقهٔ قرض است . خزانه خالی است و دولت محتاج پول . بودجهٔ منظمی‌در کار نیست ... بالمقاطعه حکام پیشکش به شاه ، وسهمی به صدور، ومبلغی به اجزای دربار وصدراعظم می‌دهند ومی‌روند به‌بخت واقبال ، یا قوه تعدی ، که چه وصول کنند . به انواع اسامی از رعیت نقد وجنس گرفته می‌شود . مردم آن‌که در شمال است خود را به روس بسته ، آنکه درجنوب است به‌انگلیس . وزرا چشمشان به دهان‌سفارتین است . اکثر علمای تهران سر به سفارتی سپرده‌اند ، به روس کمتر و به انگلیس بیشتر.مردم بازاری‌که خارج ازاین بازی هستندخشم‌آلوده منتظر دست غیبند . شاه مریض‌است وگرفتار به درد خود. رجال دولت همه درفکر منفعت . فکری که در هیچ کله‌ای نیست فکر مملکت‌است. اگرچند نفری‌هم دراین فکرند مغلوب اکثریتند.مردم چیزهائی‌شنیده‌اند وآرزوهائی در دل دارند. بمبی در سینه‌ها مخفی است تاکی بترکد . »

طلیعهٔ انقلاب

روز اول محرم ۱۳۲۳ فرا رسید ماه محرم آغاز سال قمری است روز اول محرم این سال مصادف با روز ۱۷ اسفند۱۲۸۳ شمسی ومساوی با ۸ مارس ۱۹۰۵ میلادی بود بنا براین اگر از سیزده روز آخر اسفند

صرفنظر کنیم می‌توانیم سال ۱۲۸۴ شمسی را سال آغاز انقلاب بشمریم وسخن را چنین آغاز کنیم .

شکوفه‌های بهاری دمیده بود وماه عزا رسیده بود مردم از یك‌سو به‌مناسبت حلول سال‌نو وسایل دید وبازدید فروردین‌را فراهم می‌ساختند و از سوئی مشغول برپا ساختن مجالس عـزای حسینی بودند . جمعیت پریشان که تا کنون پراکنده بود گرد یکدیگر جمع می‌شد . تردیدی نیست که در این سال فروردین شکوهی نداشت زیرا هیمنه و هیبت مذهب آب و رنگ آن را از بین برده بود . اکثر مردم آن روزگار بر خلاف امروز مردمی متدین ومعتقد وخداشناس بودند و بنابراین درراه انجام مراسم مذهبی مقیدتر از مراسم ملی بودند . اگر هم تنی چنـد پیدا می‌شدند کـه معتقدات مذهبیشان استحکامی نداشت ناچار بودند همرنگ جماعت شده تظاهر به دینداری نمایند . ما نمی‌توانیم اوضاع محرم‌آن سال را در نظرمجسم کنیم زیرا متأسفانه مورخین به نقل‌وقایع اکتفا کرده متعرض اوضاع اجتماعـی نشده‌اند ، اما خبری در روزنامهٔ ناصری سال اول ، شماره ۸، پانزدهم‌محرم ۱۳۱۲، مربوط به شهر تبریز درج است که مطالعهٔ آن دورنمای‌رنگ و رو رفته‌ای را از محرم های آن روزگار در برابر چشمان مامجسم می‌کند .

«دراین‌ایام محنت فرجام همه‌جا بساط تعزیت برپا وشغل عمومی مردم منحصر به اقامهٔ مجلس عزاست ... ناصری از روی قیاس و تخمین مجالس را تاچهار هزار تعیین می‌نماید . . . غالباً هر ده خانه یك خانه مجلس تعزیه داشته‌اند وحساب مساجد و خانات وتیمچها نیز به شمـار نمی‌آید . »

اگر با نظر دقت به روز وماه وقوع آشوبهاوانقلابهائی که‌در کشور ما رخ داده بنگریم متوجه خواهیم شد که بیشترشان یا درماه‌محرم‌وصفر ویا در رمضان رخ داده است زیرا این ماهها ماه عزاست و ماه اجتماع مردم است . نقشه‌هائیکه به دست سیاستمداران داخلی واحیانا خارجی طرح می‌شد ومی‌بایست تحت عنوان خواسته‌های مردم اجرا شود ناچار در این اوقات به مرحلهٔ اجرا درمی‌آمد. اگرچه این حکم‌کلی نیست‌اما نکته‌ایست که مورخ دقیق وخواننده ریزبین بایدآنرا درنظر بگیرد.

باری ،مجالس‌عزای حسینی با دامنه‌ای وسیع وبه تعدادی بیشمار درتهران برپاگردید ، وبه‌گفتهٔ شاعرانهٔ مرحوم محتشم‌کاشانی بی‌نفخ‌صور رستخیز عظیمی برپاکرد وآشوب‌درتمامی ذرات عالم انداخت . باشکوه ترین مجلس عزاکه درعین حال مرکز اجرای نقشه‌ها بود مجلسی بودکه درخانه مرحوم‌آقا سید عبدالله بهبهانی مجتهد والامقام برپا شده بوداین سیدجلیل‌القدر و هوشیار وزرنگ‌که دست تقدیراو را به‌ورطه‌نیکنامی و نیك بختی‌انداخت درآغاز کاردربندآزادی مردم‌نبود، اومی‌خواست‌زمام حکومت شرعی پایتخت را بلامنازع در دست بگیرد و حریف زورمند خود مرحوم شیخ فضل‌الله نوری راکه در نردبان علم بر پلکان‌های آخر جای داشت و باعین‌الدوله صدراعظم یارغار شده بود ازمیدان بیرون‌کند واگراین منظور او را حاصل می‌شد چه بساکه اورا درصف آزادی‌طلبان نمی‌دیدیم . اما بزودی به علت درك فوق‌العاده‌ای که داشت بر اهمیت مبارزه‌ای که‌آغازکره بود واقف شد و ناگهان هوای سروری از سر بدر کرده اغراض ناچیز خصوصی را کنارگذاشت وخالصاً مخلصاً درپی آزاد کردن مردم‌افتاد .

شماره دوم

اداره روزنامه آئینه عیب نما

طهران

سرای امیر حجره آقا سید عبدالرحیم

بتاریخ پنجشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی ۱۳۲۵

مطابق (۶) ژوئن فرانسه ۱۹۰۷

هفته دو مرتبه طبع میشود

شاهنشاهی

آئینه عیب نما

(سال دوم)

وجه اشتراک سالیانه

دار الخلافه طهران ... بیست و پنجهزار

سایر ولایات داخله ... سه تومان

خارجه ..... چهارده فرانک

قیمت یکنسخه چهار شاهی

قیمت اعلان ... سطری یکقران

این روزنامه دارای تصاویر مشاهیر عالم و حامیان مشروطه و صاحبان مآثر باقیه و مدیران جراید و ناسخ آثار خرافت و جهالت هست

هریک از دانشمندان که از این قبیل صور و لوایح باداره بفرستند با کمال امتنان پذیرفته و بموقع درج خواهد شد

حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین رئیس الملة و الدین مروج الاحکام غوث الارامل و الایتام آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی که وجود مبارکش همه وقت پناه مظلومین و بیان و بنانش مجری احکام سید المرسلین چنانچه در تاسیس مشروطیت ایران و خواستن قانون عدالت از مال و جان گذشته و در این راه بجد بزرگوارش تأسی جسته و تاسیس مدرسه اسلام و حوزه اسلامیه از مآثر جمیله ایشان محسوب و ذکر جمیلشان در جراید خارجه و داخله مفصلا مکتوب ما فقط تمثال مبارکشان را زینت روزنامه قرار دادیم که چشم هر نزدیک و دور بزیارتش روشن گردد

قبل‌ازحلول ماه عزا دسته‌بندیها برضد دولت‌کامل شده وانجمنهای مخفی به وجودآمده مقدمات انقلاب آماده‌گردیده بود ، تنها یك چیز باقی‌مانده بود و آن بدست آوردن دست آویزی بودکه به شرح ذیل به دست‌آمد .

«همه‌ساله فرنگیهائیکه درتهران بودند محفلی بنام (بال‌کستومه) می‌آراستند و درآن مردان و زنان اروپائی وجمعی ازایرانیهای فرنگی مآب شرکت می‌جستند . دراین مجلس چنانچه در اروپا معمول است‌هر یك ازمدعوین برطبق ذوق وسلیقهٔ خود لباس مخصوصی تهیه‌کرده وبرتن می‌نمود چنانچه‌بعضیها لباس ایلات وعشایروبعضی دیگر لباس‌بازرگانان وبعضی دیگر لباس درویشی به‌تن می‌کردند »*

درجشن آن سال مسیونوز بلژیکی وزیر گمرکات ، وزیر پست و تلگراف ، و رئیس تذکره ، لباس علما را برتن‌کرده بود ، عمامهٔ بزرگی برسر نهاده ، لبّاده بلندی دربرکرده، شالی برکمر بسته ، عبا بر دوش نهاده ، تسبیح در دست‌گرفته ، قلیان درپیش نهاده بود . طبق‌معمول از این محفل عیش و سرور وسراسرخنده وقهقهه عکسهائی‌گرفته شد و به هریك ازحضار مجلس نسخه‌ای بیادگار داده شد . انتشار عکس مزبور بهانه بدست انقلابیون داد، مرحوم بهبهانی بالای منبررفت وعمل مسیو نوزنصرانی را توهین‌به‌دین وریشخند به عالم روحانیت تلقی‌کرد واین‌کار ناپسند‌را نتیجه زمامداری عین‌الدوله دانست .

«طلاب و سایرین و سادات و حاضرین در مجلس بواسطه استماع

---

* تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نگارش دکترمهدی ملك‌زاده جلد اول ص۱۸۵.

اداره روزنامه آئینه غیب

دار الخلافه طهران سرای امیر حجره

مدیر کل آقا سید عبد الرحیم تاجر کاشانی

هفته دو نمره طبع و نشر خواهد شد

بتاریخ پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی سنه ۱۳۲۵

مطابق ۲۷ ژوئن فرانسه ۱۹۰۷

شاهنشاهی

آئینه غیب نما

وجه اشتراک سالیانه

طهران ...... بیست پنج هزار

سایر ولایات داخله ... سه تومان

خارجه ...... هفده فرانک و نیم

قیمت اعلان بر ... سطری یکهزار

تک نمره چهار شاهی

این روزنامه دارای تصاویر مشاهیر عالم و حامیان مشروطه و صاحبان آثار باقیه و وکلای ملت و مدیران جراید میباشد مقالاتی که باعث پیشرفت ترقی مملکت و سعادت اهالی و نتایج آثار رجال است مندرج میدارد ازین گونه صور و لوایح که باداره بفرستند با کمال امتنان پذیرفته و بموقع درج خواهد شد

حضرت مستطاب شریعتمدار مروج الاحکام مرجع الانام حجة الاسلام و المسلمین رئیس الملة و الدین

مؤسس اساس مشروطیت حامی عدل و انصاف ماحی جور و اعتساف آقای آقا سید عبد الله

مجتهد بهبهانی که در تاسیس مجلس شورای ملی از بذل جان و مال مضایقت نفرموده سعی کردند مردم ایران را دعاگوی ملزم نمودند

فرمایشات وملاحظه نتایج وخیمه صدا را به‌گریه وزاری بلند کردند . طلاب که مهیا ومستعد بودند عمامه‌ها را ازسر انداخته ویقهٔ پیراهنهارا پاره نموده هیاهوی غریبی درشهر افتاد »*

پیروان بهبهانی نسخه‌های متعددی از عکس مذکور تهیه‌کردند و وسیله طلاب درمیان مردم پراکنده ساختند وفریاد وامحمدا ازنهادمردم برآوردند. دولت تا شب عاشورا بی‌اعتنائی نشان داد ، درشب مذکور که خطرناك‌ترین شب بلوا وآشوب است احتیاط را از دست‌نداده شاه‌نوشتهٔ مهرآمیزی برای مرحوم بهبهانی فرستاد وباو وعده داد مقاصد او را بر آورده خواهد ساخت، درنتیجه‌آشوب فرونشست وبلوا فرو خوابید . اما چند روز گذشت و از وعدهٔ شاه خبری نشد . ناچار بهبهانی دنبالهٔ‌کاررا گرفت وبرای اینکه خویشتن را در طریق مبارزه‌ای که در پیش داشت نیرومندترسازد ازسایر علمای اعلام وحجج‌اسلام‌کمك خواست‌علمای‌بنام تهران درآن روز عبارت بودند از آقا سیدمحمد طباطبائی ، حاج شیخ فضل‌الله نوری ، حاجی میرزا ابوطالب زنجانی ، حاج شیخ عبدالنبی ، در میان اینهمه تنها مرحوم طباطبائی‌آمادهٔ همکاری‌گردید بشرط اینکه «جناب آقای سید عبدالله مقصود را تبدیل کنند و غرض شخصی در کار نباشد » **

مرحوم بهبهانی نیز همکاری‌آقای طباطبائی را کافی‌دانسته فرمود «همان‌آقای طباطبائی بامن باشدکافی است »***

---

* تاریخ بیداری ایرانیان‌ص۱۸۷.

** تاریخ مشروطه ایران‌نوشته‌کسروی تبریزی چاپ چهارم ص۴۸.

*** همان‌کتاب ص ۴۹.

پیمان اتحاد این دومردبزرگ‌که دربحبوحهٔ انقلاب ازطرف‌مردم «سیدین سندین وحجتین آیتین» لقب‌گرفتند چنان استواربسته شد که تا کار را بسامان نرساندندازپا ننشستند وپیمان نگسستند . اینکه ازحاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعهٔ تهران مجتهد پرآوازه و مشهورآن زمان اسم نبردیم برای آن است‌که وی از منسوبین خاندان سلطنت و خواهی‌نخواه استبداد طلب بود ، بنابراین دعوت او به اتحادکار بیهوده‌ای بود وکسی هم به او مراجعه‌ای نکرد .

فصل سوم

ظهور انقلاب

مانع مفقود ومقتضی موجود

همدستی دوسید بزرگوار و انحراف ناپذیر و بی‌پروا ودلیر، آزادی خواهان معدودی راکه ازمدتها قبل در گوشه و کنار پایتخت انجمنهای مخفی تشکیل داده بودند و برای نجات وطن اندیشه می‌کردند و نقشه می‌کشیدند امیدوارساخت. اکنون‌که دوسید پیل‌زور شیرپنجه، دو رهبر عالیقدر روحانی، درصف آزادیخواهان قرارگرفته بودند دیگر مبارزه با روباه بازیهای عین‌الدوله صدراعظم، وگرگ‌منشی‌های امیربهادرجنگ، وامثال او اشکالی نداشت، بخصوص‌که مظفرالدین‌شاه پادشاهی بودعلیل وناتوان و درعین ناتوانی

«رئوف ومهربان متدین ومسلمان مانع ترقی نیست و عایق تمدن نه »*

طباطبائی مردی بود دانشمند ورهبری با انصاف

«سیاسی می‌داند ، خطوط خارجه را می‌خواند ، به حقوق ملل عارف ، به قوانین ممالك ودول واقف ، ملت دوست، معارف خواه ،وطن شناس ، به مواقف ومقتضیات عصر آگاه» *

بهبهانی مجتهدی بود بی‌باك ، عالمی زیرك ، جنگاوری پرشور، ومبارزی سرسخت .

«دیگر مانندآقا سید عبدالله کسی نیست که طرف بادولت شود »**

و اگر در این میان مبارزه‌ای درگیر شود

«نه عین‌الدوله آدمی است که پول خرج‌کند و نه مظفرالدین شاه کسی است‌که سادات را ذلیل بخواهد» ***

این بود که‌ازگوشه وکنار ناراضیان‌سر بر آوردند ومترصد قیام‌واقدام شدند . در این سال‌هرحادثه‌ای درهرگوشه‌ای ازمملکت‌رخ داد پیراهن عثمان‌کردند و به حساب فساد دستگاه و رژیم استبدادگذاشتند وتاآن‌جا که مقدور بود خونها را به‌جوش آوردند واحساسات را برانگیختند و ماده را برای انقلاب مساعد ساختند .

بحث در بارهٔ انجمنهای مخفی وشرح این انجمن‌ها واعضای آنها کار بسیار دشواری است. زیرا با کمال تأسف نویسندگان تاریخ انقلاب

---

* تاریخ بیداری ایرانیان ص۱۶۳ و۱۶۴.

**همان کتاب ص ۱۱٤ .

***همان کتاب ص ۱۹۱.

جنبهٔ بی‌طرفی را رعایت نکرده سعی کرده‌اند خود یا پدر خود یا فلان قوم و خویش خود را محور انقلاب معرفی کنند . درنتیجه وقتی محقق بی طرف نوشته‌های آنان را گرد خود جمع می‌کند رشته‌های زیادی از هرسو به پر و پای او می‌پیچد ، بطوری که رهائی از دست آنها ممکن نیست. بهتر آن که در اینجا از ذکر نام آزادیخواهان ورهبران اجتماع صرفنظر کنیم تاخوانندگان‌خود درطی‌مطالعهٔ این‌کتاب آنان‌را بشناسند.

تنها آزادیخواهان نبودند که گرد دو سید راگرفتند «طرفداران اتابك هم که اکثرشان رجال مهم دولت ، و روحانیان ومردمان ناراضی بودندگرد بهبهانی جمع شده اورا پرچم دار خود قرار داده بودند»*

«خودبهبهانی ازسالهای دراز طرفدار ودوست میرزا علی‌اصغرخان اتابك بود وکوشش‌میکرد که روزی اورا مجدداً به مقام صدارت‌رسانیده و از دشمنان خود انتقام بکشد وخود، مختار ومطلق در کارها بشود»**.

بازهم مسئله نوز

در سال ۱۳۱۵ سه تن ازمردم بلژیك که یکی از آنان مسیو نوز نام داشت*** برای اصلاح‌گمرك استخدام‌گردید. نوز که بر دوتن دیگر ریاست داشت مردی باهوش بود ، چنانکه در مدت کوتاهی اوضاع نابسامان گمرك ایران را سامان بخشید وکانون پر درآمدی برای خزانه تهی بوجود آورد . اما او نیز طبق معمول زمان و سنت درباریان

---

* تاریخ انقلاب مشروطیت‌ایران تألیف‌دکترملك زاده جلد۲ص۲۲.

**همان کتاب ص۲۱ .

*** نام دوتن دیگرمسیو پریم Prime ومسیو تونیس Taunis بود .

می‌خواست در مدت مأموریت خود زندگی خود و بازماندگان خود را به حد کمـال تأمین نماید ، بنا براین ناچار بود با انداختن نواله‌هائی به حلقوم درباریان دهان‌آنان‌را ببندد و با ایجاد تسهیلاتی درکار تجارت روسها که‌گمرکات شمال‌را تحت نظر ودربار را زیرسرپنجه داشتند یار و مدد کاری قوی برای خود تهیه کنـد . برای وصول به مقصود جز این چاره‌ای نداشت کـه از بازرگانان ایرانی در مرزها علاوه بر آنچه در تعرفه گمرکی قید شده مبلغی‌اضافه بگیرد و نیز رعایت حال بازرگانان روس را بکند. مرحوم بهبهانی در یکی ازمنبرهاکه درمنزل‌خود رفت شکایت از مسیو نوز نموده چنین گفت :

«مسیو نوز مستخدم بلژیکی تعرفه بر گمرك بست و کتابچه طبع کرده نشر داد که گمرك از صادر و وارد برطبق‌آن‌کتابچه بگیرند لیکن دراین مدت برطبق آن کتابچه احدی ازعمال او عمل ننموده‌اند هرکس هرچه توانسته است از مردم ومال‌التجاره گرفته حتی آنکه از یك نفر کـه بر حسب تعرفه گمرکی ، یك قران می‌بایست بگیرند دو تومان و پنجهزار گرفته‌اند »*

مبالغی راکه نوز به جیب درباریان می‌ریخت روشن نیست، گویا اتابك امین‌السلطان در روزگار صدارت ، سالیانه سی‌هزار تومان استفاده می‌نمود** .

سالها بودکه بازرگانان ازاین نحوه‌کار ناراضی شده بودند وآنچه

---

* تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۸۷ .

** انقـلاب ایران تألیف ادوارد برون انگلیسی ترجمه احمد پژوه چاپ کانون معرفت ص۱۵۳.

البته‌به جائی نمی‌رسید فریادآنان بود. این هنگام‌که به رهبری «سیدین سندین» جبهه‌ای متشکل از آزادیخواهان بوجود آمــده بود زمینه را مساعد یافتند به خصوص که میرزا جواد خان سعدالدوله وزیر تجارت نیز دل خوشی از نوز نداشت و :

«با بیانات نستعلیق و قلمبهٔ خود نقادی از اوضاع وبخصوص مسیو نوز وکارهای اورا شروع کرد»* زیرا سعدالدوله‌که درسال استخدام نوز وزیــر مختار ایــران در بلژیك بود وطبعــاً کار استخدام نوز به‌دست او انجــام گرفته بود در این روزگار چنانکه دلش می‌خواست از نوز حق شناسی ندیده بود. بنابراین بازرگانان‌که زمینه را مساعد دیدند بار دیگر زبان بشکایت گشودند وچون طبق معمول بازهم گوش شنوائی در میان دربار پیدا نشد روز سه‌شنبه نوزدهم صفر در زاویهٔ حضرت‌عبدالعظیم تحصن جستند . عمل بازرگانان‌که خواهی نخواه سبب تعطیل بازار نیز می‌شد تمام درباریان و حتی خود سعــدالدوله را نگران ساخت زیرا می‌ترسیدند خبر تحصن بازرگانان تهران به گوش بازرگانان شهرستانها برسد وآنان‌را که سالها است زبان به‌شکایت‌گشوده دارند یکباره مشتعل کند .

«خصوصاً در این ایام که صدای آقای بهبهانی عالم را فرا گرفته بود و شاه عازم بود به مسافرت فرنگ»**

بنا براین ابتدا سعدالدوله درصدد برآمد آنان را باوعده و وعید

---

* تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی چاپ اول جلد دوم ص۹۵.

** تاریخ بیداری ایرانیان ص۲۱۹.

به تهران باز گرداند و چون توفیق نیافت محمدعلی‌میرزا ولیعهد که دراین هنگام در تهران بود و بنا بود در غیاب پدر زمام کارها را در دست بگیرد چند تن از بزرگان تجار را خواست و به آنان گفت :

«پدر تاجدارم خیال مسافرت به فرنگ را دارند امروز نمی‌توان دست به کار نوز بزنیم لکن من قول می‌دهم تا چند ماه دیگر عزل نوز را از شاه استدعا نمایم و حتماً به عرایض و تظلمات شما رسیدگی می‌نمایم»* به این نیزاکتفا نکرده به منزل آقای بهبهانی رفت «وقول داد که نوز را چند ماه دیگر معزول فرمایند»*

بازرگانان احترام قول ولیعهد را رعایت‌کرده بازگشتند، بهبهانی نیز سکوت اختیار نمود وبا این ترتیب برروی این آتش نیزبطور موقت خاکستر پاشیده شد .

سفر سوم شاه به اروپا

در این دریای متلاطم که هر موجی که برمیخاست موجی دیگر در پی داشت ، شاه و صدراعظم و درباریان باز هوس اروپا کردند . شاه مریض بود ومی‌خواست با آبهای معدنی‌اروپا درد خود را درمان کند ، گوئی آبهای معدنی ایران که بیشترهم در دامنهٔ دماوند وکوههای البرز یعنی در نزدیکی پایتخت قرار گرفته‌اند خاصیتی نداشتند . در واقع درباریان را خوشگذرانیهای شب‌های اروپا از خود بیخود ساخته بود . خواننده دقیق باتجزیه و تحلیل همین مسافرت به خوبی می‌تواند شاه بی فکر ودرباریان نا اهل اورا بشناسد وعلل انقلاب را دریابد بخصوص

---

* تاریخ‌بیداری ایرانیان ص ۲۱۹ و ص ۲۲۲.

اگر بدانند که سال قبل یعنی سال ۱۳۲۲ وبای خانمانسوزی سراسر مملکت را فراگرفته واز هر خانواده‌ای لااقل یك عزیز را ربوده بود. پدربزرگ من نیز درهمین سال و به همین علت دعوت حق‌را لبیك اجابت گفته پدرم را در سنین ۱۳ یا ۱۴ یکه و تنها گذاشته بود. آفات ارضی و سماوی وشرعی و عرفی از هر سو هجوم نموده تاب و توان را از ملت گرفته بود. شاه و درباریان به جای اینکه به چاره دردها برخیزند و مرهمی بردلهای ریش وجگرهای خسته نهند روزیکشنبه دوم ربیع‌الاول ۱۳۲۳ بار سفر بربسته روان شدند. شاه قبلا دو مسافرت دیگر نیز کرده بود آغاز مسافرت اول‌روز پنجشنبه دوازدهم ماه ذیحجه سال ۱۳۱۷ و آغاز مسافرت دوم روز دوشنبه ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۰ بود، یعنی هرسه سال یکبار. یکی از عوامل مهم عدم رضایت مردم همین مسافرتهای بیهوده و پرخرج بود. بخصوص‌که مخارج‌این مسافرتها به جز مسافرت اخیر از محل قرضهائی تأمین می‌شد که از روسها گرفته بودند.

کشور در غیاب شاه

آزادیخواهان در غیبت شاه سعی داشتند حادثه‌ای بر پا نشود که «فردا ملت ایران مورد ملامت‌خارجه نشوندکه ایرانیان در غیاب پادشاه خویش شورش کردند»*

تنها همشان مصروف براین بود که جانشین واجد شرایطی برای عین‌الدوله صدراعظم پیداکنند و اورا به‌محض ورود شاه ازمسند صدارت فرود آورند. معذالك وقایعی پیش آمد که نتایج آن بعد از بازگشت

* تاریخ بیداری ایرانیان ص ۲۲٤.

شاه بروز وظهور کرد . ماه محرم و صفر یعنی ماههای اجتماع مردم نیز به پایان رسیده بود وتا ماه رمضان در نمی‌رسید و مجالس عزای مولای متقیان برپا نمی‌شد ، اجرای نقشه وطرح ممکن نبود .

واقعهٔ کرمان

در ماه محرم یاصفر ، همان ایامی که در تهران تصویر (آخوند ملامسیو نوز) آشوبی برپا کرده بود، مقدمات وقوع حادثه‌ای درکرمان فراهم شد کــه نویسندگان تاریخ مشروطیت باید به آن با نظر اهمیت بنگرند. دراین ماه واعظی به‌نام شیخ برینی از سمت خراسان به‌کرمان وارد شد . وی چون همواره شمشیری حمایل داشت به شیخ شمشیری مشهور گردید. شیخ شمشیری‌در منبرها ومجلس‌ها به طوایف گبر وهنود و به خصوص به طایفه شیخیه که در کرمان اهمیتی داشتند دشنام دادن گرفت . سخنان او که باب طبع عوام بود بازارش را گرم کرد و نزدیك بود که فتنه‌ای بر پا شود. شاهزاده رکن‌الدوله حاکم کرمان دستور داد وی را ازکرمان تبعید کردند. تبعید شیخ مردم نادان را به هیجان‌آورد تا آنجاکه همگروه شدند وشیخ را باز گرداندند. تبعید شیخ و بازگشت او وجودش را مهم جلوه داد و باعث شد که مباحثه دربارهٔ گفتار اوکه ، آیا شیخیه بدند یا خوبند کافرند یا مسلمانند رواج یابد. درهمین گیر ودار حاجی میرزا محمدرضا نامی از مردم کرمان که قریب به چهارده سال در نجف درس خوانده از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی فارغ‌التحصیل شده از آن مرحوم گواهی اجتهاد دریافت داشته بود وارد کرمان شد؛ مردم از او به‌گرمی استقبال کردند وبالطبع نظر اورا نسبت

به طایفه شیخیه پرسیدند، او اگر چه‌کتباً پاسخی نداد اما شفاهاً به‌آنان بد گفت واز همه مهمتر اینکه شیخ شمشیری را در حمایت خودگرفت. ضمناً از فرصت استفاده‌کرد وامامت مسجدی راکه تعلق به شیخیه داشت به پسر عمهٔ خود واگذار کرد. شیخیه‌که تاکنون متانت نشان داده بودند به مدافعه برخاستند . در گیر و دار مبارزه ومدافعه چند تن‌کشته شدند. کار انقلاب در کرمان چنان بالا گرفت کـه محمدعلی میرزا ولیعهد رکن‌الدوله را معـزول کرد و ظفرالسلطنه را بدانجا اعزام داشت . ظفرالسلطنه که با طباطبـائی بی ارتباط هم نبود نتوانست آتش فتنه را خاموش‌کند یا نخواست. حاصل تدابیر واندیشه‌های او این شد که‌فرمان داد حاجی میرزا محمدرضا و دوتن دیگر از علمای دستیار اورا که هر دو عنوان اجتهاد داشتند به دارالحکومه کشاندند وبه چوب بستند .

برای پیشرفت مقاصدآزادیخواهان محال بود بهتراز این واقعه‌ای پیش آید، واقعه‌ای که اگرعاقلانه از آن بهره‌برداری می‌شد می‌توانست تمام طلاب راکه‌آن روز نیرومندترین طبقات مملکت بودند علیه‌دستگاه استبدادبسیج‌کند وکم وبیش نیز چنین نتیجه‌ای حاصل گردیدزیرا درماه رمضان قسمت عمدهٔ سخنان وعاظ تهران‌اختصاص به حادثهٔ‌کرمان‌داشت.

داستان عسکر گاریچی

عسکر نامی‌امتیازمسافر بری بین‌راه‌تهران وقم‌راکسب‌کرده‌درشکه‌ـ ها ودلیجانها وگاریهای متعددی براه انداخته بود و به عسکر گاریچی مشهور شده بود . وی مردی به‌غایت زشت رفتار وبدسیرت بود . روزی به زنی پاکدامن که جزء مسافرین او بود درحالت مستی بی‌حرمتی کرد؛

پیرمرد محترمی درمقام مدافعه برآمد و او را ازرفتار زشتش بازداشت؛ عسکر گاریچی پیرمرد را آزار داده ریشش را برید . علمای قم چون این خبر بشنیدند همگروه شدندواز دست‌او به دربارشکایت نمودند.اینجا جائی بود که می‌بایست دولتیان به‌شدت‌واقعه راتعقیب کنند وآن‌بدبخت را که به هیچ دستگاهی بستگی نداشت بسختی تنبیه نمایند و رضایت خاطر خلق را فراهم سازند ، اما در دستگاه دربار به همین اندازه هم درایت وکفایت وجود نداشت وکسی‌گوش به این شکایت‌ها نداد ؛ نتیجه این شد که علمای قم نیز با طباطبائی وبهبهانی همدست شدند و با این دو بزرگوار پیمان بستند وحادثه‌ای به‌این کوچکی چنان بزرگ شد که جزء حوادث تاریخ انقلاب مشروطیت قرارگرفت .

بازگشت شاه وتدبیرعین‌الدوله

«موکب فرخنده‌کوکب خسروانی که روز دوم ماه ربیع الاول به قصد سفرفرنگ از دارالخلافهٔ باهره نهضت فرموده بودند به دلخواه‌جان نثاران روزشنبه هفتم شعبان با صحت مزاج وشکفتگی خاطر بیضامظاهر وارد این شهرمینو بهر گردیدند» *

تاکنون خوانندگان به‌خوبی توجه‌کرده‌اندکه صحبتی ازتغییررژیم وتبدیل حکومت استبدادی به مشروطیت درمیان نیست ، آزادیخواهان خواهان دوچیزند :عزل عین‌الدوله ، برکنارساختن‌مسیو نوز .عین‌الدوله چاره کار هر دو را قبلا کرده بود ، بدین معنی که «هرچه توانسته بود اسباب چینی کرده تا بعضی از روحانیان نوشته وتلگراف تبریك ورود

* روزنامهٔ تربیت پنجشنبه دوازدهم شعبان ص۳ستون اول.

برای او به سرحد فرستادند»*

پس از ورود به تهران مسیو نوز را نیز به‌عنوان مأموریت به‌اروپا روانه ساخت. عزیمت نوز از تهران خاصه‌که زنش‌نیز همراه او بود بهانه را از دست مخالفین گرفت.

حادثه بانك

در وسط بازار امیر که از بازارهای مغروف تهران‌آن زمان بود قبرستان کهنه‌ای وجود داشت‌که سالها بود درآن مرده دفن نمی شد.در جوار قبرستان مدرسه‌ای بودکه آن نیز بحال خراب و ویران افتاده بود. به مرور زمان مردم زمین‌های اطراف قبرستان را تصرف‌کرده خانه‌ساخته بودند،علما ومجتهدین درفروش زمینهای‌مدرسه وقبرستان‌به منظورتبدیل به احسن اشکالی نمی‌دیدند . بنابراین هرکس‌زمینی تصرف‌کرده‌خانه‌ای ساخته بود سند مالکیتی نیز بامضای یکی ازعلماء بدست‌آورده بود .

درچنین اوضاعی بانك استقراضی روس‌نیز مصمم شد درمرکزبازار تهران ساختمانی بسازد و برای انجام منظور بهتر این دیدکه از مدرسه وقبرستان بلاصاحب استفاده کند نخست منازل اطراف را از مالکین خریداری کرد ، آنگاه برای خرید مدرسه بوسیلهٔ مرحوم حاج‌مستشار التجار دست به دامن مرحوم طباطبائی شد :

«جنابش فرمود بیع زمین وقف وانگهی مدرسه‌ای که مشتمل بر مسجد است‌جایز نیست واحدی‌ازعلما اینگونه بیع راجایز نمی‌دانند»**

---

* تاریخ معاصر یا حیات یحیی جلد دوم ص ۵.
** تاریخ بیداری ایرانیان ص۱۲۶.

ناچار متوسل به مرحوم حاج شیخ فضل‌الله شدند وی نوشته‌ای قریب به این مضمون به حاج مستشارالتجار داد :

«وقفیت این مدرسه واین قبرستان معلوم و مسلم نیست بر فرض وقفیت ، به ملاحظه تبدیل به احسن من درهفتصد وپنجاه تومان‌فروختم که انشاالله تعالی در جای دیگرمدرسه‌ای بهتربنا کنم» *

روسها پس از به دست آوردن این سند شروع به ساختمان‌کردند و ازجمله چاهی حفر نمودند تا استخوان مردگان را در آن بریزند . ضمن درآوردن استخوانها، جسد تازه زنی پیدا شدکه با بی اعتنائی‌به درون چاه سرازیرگردید .

در وبای سال پیش مرده‌ازبس‌که‌فزون بود مردم‌فرصت این نیافته بودندکه مردگان خود را به‌قبرستان عمومی ببرند ، ناچار تنی چند از عزیزان خود را دور ازچشم مأمورین دولت ، به خاك تیرهٔاین قبرستان سپرده بودندکه ازجمله جنازهٔ این زن بینوا بود که اکنون به فرمان روسها گور به‌گور می‌شد . آنهم چه‌گوری وبا چه وضعی !

خبر این حادثه احساس انگیز بگوش مخالفین دولت رسید وبار دیگر برای خفیف‌کردن وکوبیدن شیخ فضل‌الله و پیشروی بسوی هدف مطلوب وسیله‌ای پیش آمد . مرحوم طباطبائی که همیشه برای اجرای تصمیمات خود نقشه‌های صحیحی طرح واجرا می‌کرد نخست با پیغام ، رئیس بانك را ازتملك آن زمین برحذر داشت ، سپس به‌وزیر داخله و خارجه نامه‌ای نوشت و استدلال‌کردکه جا گرفتن کفار در مرکز بازار مسلمانان کار صحیحی نیست زیرا کارهای خلاف شرع آنان ممکن‌است

---

* تاریخ بیداری ایرانیان ص ۲۶۱.

ایجاد فتنه کند. پس از انجام این دو کار که راه هر گله‌ای را بر روی دولتیان می‌بست به‌آخرالدوا توسل‌جست، یعنی تحریك احساسات‌مردم.

روزشنبه چهارم‌آذر (۲۷ رمضان) * مرحوم شیخ محمد واعظ از سخنوران برجسته عهد انقلاب در مسجد مرحوم حاج میرزا محمدحسن آشتیانی بالای منبررفت ابتدا شمه‌ای ازحرمت‌رباخوارگی که کاراساسی بانکهااست وسپس ازحرمت‌اعانت به‌کفار سخن‌گفت‌آنگاه‌گریز بداستان قبرستان و بیرون آمدن اجساد تازه و کاربانك زد. وقتی‌که خون در رگهای مستمعین به جوش آمد و احساسات غلیان پیداکرد و اشك در چشمها حلقه زد گفت :«آقایان علما برای جلوگیری ازاین زشت کاریها به هر دری زده‌اند نتیجه‌ای نگرفته‌اند. فعلاکاری که از ما ساخته است این است که زحمت دوقدم راه را برخود گذارده زیارتی از اموات و اجداد خود بکنید بلکه یك وداع آخرین ازقبور و استخوانهای آنان بنمائید وفاتحه برآنها بخوانید و روح آنها را شادکنیدکه همین امروزو فردا این قبورلگدکوب روسیان خواهدگردید» **

آنگاه ازمنبر به زیرآمد وبه سمت قبرستان روانه‌گردید. مردم نیز با ناراحتی شدید وعصبانیت کامل درپی او افتادند. با فراهم آمدن چنین مقدمه‌ای می‌توان نتیجه را پیش‌بینی‌کرد. مردم چون به محل ساختمان رسیدند به‌یکباره حمله بردند و درمدت یك یادو ساعت آنچه روسها عمارت کرده بودند ویران نمودند وجز توده‌ای‌آجر وتیر وافزار ساختمانی چیزی به جا نگذاشتند. بانك روس ناچار شکایت به دولت

---

* تاریخ‌کسروی بخش یکم ص ۵۶.
** تاریخ بیداری ایرانیان ص۲۶۲.

برد و بیست‌هزار تومان ادعای خسارت کرد. شاه‌مهربان فرمان داد خسارت بانك را بپردازند و به علما کاری نگیرند. رأفت شاه آتش غوغا را فرو نشاند. ماه رمضان نیز بپایان رسید وعرق شرم برچهرهٔ شیخ فضل‌الله و یاران او باقیماند.

رمضان ۱۳۲۳

ماه رمضان سال ۱۳۲۳ ماهی نیست که نویسندهٔ تاریخ انقلاب به سادگی ازآن بگذرد وتنها به نگارش حادثه بانك روس اکتفا نماید. نابسامانی دستگاه استبداد و بی‌تدبیری رجال‌دولت به حدکافی برای‌بنای کاخ‌آزادی مصالح ساختمانی به‌دست سخنوران و وعاظ و روضه‌خوانهای آزادیخواه داده بود. نادرستیهای نوز بلژیکی، چوب خوردن مجتهد کرمانی، واقعهٔ عسکرگاریچی، داستان بانك، همه مسائلی بودکه در مجالس عزای مولای متقیان ازناحیهٔ واعظان با شور وسوز خاصی‌عنوان می‌شد واحساسات مردم بینواوبی‌سواد وستمدیده را برمی‌انگیخت. علاوه براین حوادث، حکومت‌شعاع‌السلطنه‌درفارس وستمگریهای اوکار مردم فارس رابه طغیان وعصیان‌کشانده‌بود. مردم‌خراسان ازدست‌ستمگریهای آصف‌الدوله به جان‌آمده بودند. وزیراکرم حاکم قزوین به سید جمال‌الدین قزوینی ازعلمای بزرگ قزوین اهانت‌کرده بود. حاکم سبزوار با یکی از اهل منبر همین معامله را روا داشته بود. این ستمگریها و امثال آنها زمینهٔ مساعدی برای سخنوران و واعظان فراهم کرده بود. درمیان سخنوران ماه مبارك‌آنکه‌ازهمه شیرین‌سخن‌تر بود سید جمال‌الدین صدرالمحققین اصفهانی مشهوربه سید جمال واعظ بود. سخنان

﴿ صفحهٔ ۱ ﴾ ﴿ سال اول ﴾ ﴿ شمارهٔ ۱ ﴾

هو

الجمال

(اداره و محل توزیع همان)
(اداره ندای وطن است)
صاحب امتیاز و نگارنده
میرزا محمد حسین اصفهانی
دوشنبهٔ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۲۵

﴿ قیمت ابونه سالیانه ﴾
طهران * * * * * ۸ قران
سایر بلاد محروسهٔ ایران ۱۰ قران





﴿ قیمت یك نسخه صد دینار است ﴾ ﴿ در خارجه سه‌شاهی است ﴾

در این جریده مواعظ جناب آقای آقاسید جمال‌الدین عیناً طبع میشود و علی‌الحساب هفته یك ورق بعد از دو ماه زیاد خواهد شد و انحصاری که مبین حقایق و کاشف رموز معنی مساوات و حریت است درج میگردد



جناب اجل آقای سعدالدوله وکیل محترم
طبقهٔ اعیان و اشراف در مجلس
شورای ملی

این سید اصفهانی بسبکی روح و بروانی آب دراعماق عروق واعصاب مردم نفوذ می‌کرد و به آنان جانی تازه وفکری نو می‌بخشید. سخنان اوچنان دلنشین وچنان مطلوب خاص وعام قرار گرفته بود که بعدها روزنامه‌ای به نام الجمال به وجود آمدکه اختصاص به نشرمواعظ او داشت. شمارهٔ اول این روزنامه روز دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ انتشار یافته است. در میان سخنوران عهد انقلاب هیچیك این مقام را کسب نکرده است که مخصوص مواعظ او روزنامه‌ای منتشر گردد.

لهجه شیرین اصفهانی وقتی باکلمات و عبارات ادبی تعدیل شود و ازآیات قرآنی واخبار واحادیث آل‌محمد زیب وزیورپذیرد ، آنگاه از دل برآید لاجرم دلپذیر می‌شود واین هرسه هنر در وجود سیدجمال به حداعلی جمع بود . وی که در روانشناسی اجتماعی درس نخوانده‌استاد بود علاوه براینکه با عوام ، زبان عامیانه می‌گشود به همان مهارت و تردستی نقال‌های قهوه‌خانه‌های اصفهان قصه پردازی نیز می‌کرد . از آنجمله است قصه‌کدخدا نوروز وملاصفرعلی‌که درشماره‌های یك و دوو سه روزنامهٔ الجمال ازاو به یادگار مانده . درلطیفه‌گوئی نیز ازهیچیك ازاصفهانیهاعقب‌نمی‌ماند مثلا پس ازآنکه پیشرفت اروپائیان را درعلوم گوناگون بیان می‌کرد می‌گفت :

«اما یك علم درمملکت ما خیلی‌ترقی دارد‌می‌دانی اوچیست ؟علم حرامزادگی ، یعنی توکه امشب در خانه‌ات خوابیده فردا صبح که از خواب برمیخیزی می‌بینی‌که خانه تو را قباله‌کرده‌اند داده‌اند به یکی دیگر .»*

سید جمال دربزرگترین مجلس‌آن روزتهران یعنی مسجد شاه به منبر می‌رفت وبی‌پروا به دستگاه استبداد بد می‌گفت . حتی از حمله به امام‌جمعه نوهٔ شاه سابق که پای منبر او نشسته بود ابائی نداشت . امام جمعهٔ بینوادرتنگنای عجیبی افتاده بود زیرا اگرسید راازمنبر رفتن‌منع می‌کرد مسجداوخالی می‌شد وبه مقام ریاست اولطمه وارد می‌آمد و اگر منع نمی‌کرد، نمی‌دانست چگونه حملات‌کوبنده اورا به خود ودستگاه دولت تحمل‌کند؟

---

* روزنامهٔ الجمال شمازه یك ص ۳ ستون۲.

گران شدن قند وظهور انقلاب

در روزهای آخر ماه رمضان قند در تهران گران شد وبهای آن از یکمن تبریز پنج‌قران به‌منی هفت الی هشت قران رسید . درآن روزها نفت وقند از روسیه به ایران می‌آمد و این گرانی بواسطهٔ جنگ بین روس وژاپن وسپس انقلاب روسیه بود. علاءالدوله حاکم سختگیر تهران به اشارهٔ عین‌الدوله تصمیم گرفت گرانی قند را بهانه قرار داده چندتن از بازرگانان بازار را تنبیه‌کند ، زیرا اینان قبل از سفر شاه به اروپا از دست نادرستیهای مسیو نوز به حرم‌حضرت عبدالعظیم تحصن‌جسته عین‌الدوله را نسبت به خود خشمگین ساخته بودند . علما نیز در ماههای گذشته صدراعظم را به سختی از خود رنجانده بودند اکنون وقت آن رسیده بودکه بازرگانان تنبیه شوند وبا تنبیه شدن‌آنان علما نیز بترسند وبرجای بنشینند.این بودکه علاءالدوله هفده‌تن ازبازاریان برجسته را به دارالحکومه احضارکرد . بازرگانان پاسخ دادند ما نه قند می‌خریم ونه می‌فروشیم کارتجارت قند در دست چهارنفر است که یکی از آنان حاج سیدهاشم معروف به قندی است ، دیگر حاج سید اسماعیل خان سرهنگ توپخانه . معذالك علاءالدوله که هدفش تنبیه‌کردن بازرگانان بود دستور داد چندتن ازآنان را به جرم گران فروشی به فلك بستند . در این اثنا حاج سید هاشم پیرمردشصت هفتادساله‌که عمری به‌نیکنامی گذرانده سه سفر به مکه رفته ، چهار سفر به عتبات‌عالیات مشرف شده، چهارسفر به‌آستان بوسی حضرت‌رضا رفته ، سه مسجد درتهران ساخته، کارهای خیر دیگری انجام داده بوذ با ریش بلند قرمز و قیافه دوست داشتنی وارد مجلس حاکم شد. علاءالدوله به او گفت چرا قند را گران

کردید ؟ سید پاسخ داد ما قند را گـران نکرده‌ایم ، بواسطهٔ پیش آمد جنـگ روس وژاپن قندکمتر به ایـران وارد می‌شود . علاءالدوله گفت باید التزام بدهیدکه قند را به قیمت سابق بفروشید ، سید جواب دادکه چنین التزامی نمی‌دهم اما صد صندوق قند دارم که به جنابعالی پیشکش می‌کنم ودست از تجارت بر می‌دارم . در این هنگام حاج سید اسمعیل سرهنگ توپخانه سررسید وسلام‌کرد. علاءالدوله از اینکه تعظیم نکرده است عصبانی شد وگفت توچه داخل‌آدمی هستی‌که سلام می‌کنی وتعظیم نمی‌کنی ؟ آهای بچه‌ها بیائید یك پای سید و یك پای این سرهنگ را به فلك ببندید . فراشان‌دو سید بیچاره را به میان منزل‌بردند وبه فلك بستند . در این بین حاج علینقی پسر ۲۷ سالهٔ آقا سید هاشم سر رسید چون پدر پیر را بدان حال دید خود را به پاهای او انداخت وگفت تا زنده‌ام نخواهم گذاشت پدرم را چوب بزنید.فراشها او راعقب کردند اما اودوباره خودراروی فلك انداخت.علاءالدوله فرمان‌داد پدر را رهاکنید وپسر را فلك‌کنید. فراشان به فرمان عمل‌کردند وچوب زیادی به‌پاهای پسر بیگناه زدند . در این وقت پیشخدمت وارد شد وگفت نهـار حاضر است. علاءالدوله برسر سفره نشست وآقا سیدهاشم را احضار کرده‌گفت: «آقا وقت چوب بایدچوب خورد ووقت نهار باید نهارخورد فعلا مشغول نهارشوید»* مردمی که دراین‌مجلس جور وبیداد حضورداشتند به‌خوبی مظاهر کمال ظلم وکمال مظلومیت را مشاهده‌کردند . پس‌از صرف نهار بازهم علاءالدوله به حاج سید هاشم فرمان داد که باید التزام بدهیدکه قند را ارزان بفروشید . آقا سید هاشم همان پاسخ اول را داد . ناگهان

* تاریخ بیداری ایرانیان ص ۲۷۵ .

کسی وارد مجلس شد وسر درگوش علاءالدوله گذاشت و گفت شهر بهم خورده ، دکانها بسته شده ، مشیرالدوله وزیر امور خارجه در صدد است که از بازرگانان دلجوئی کند ، آقایان را نزد او بفرستید .

آری : چوب خوردن حاج سید هاشم پیرمرد و پسر بی‌گناه او و بازرگانان دیگر تاب وتحمل را ازدست مردم عصیان زده ربود تا آنجا که دکانها را بستند و در مسجد شاه جمع شدند استمالت مرحـوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه از بازرگانان نیز نتیجه‌ای نداد وآتش انقلاب زبانه کشید . شکایتهای بی‌نتیجه ، ناله‌های بیهوده ، استغاثه‌های بی ثمر، جای خودرا به نیرو وقدرت داد و کشمکش مستبد ومشروطه خواه آغاز شد . از این پس تا کودتای ۱۲۹۹ تاریخ ایران پراست ازشرح وقایع انقلاب وضد انقلاب ، پراست ازشرح‌آدمکشی‌ها ، قتل‌ها ، غارت ها ، تبعیدها ، پر است از حوادثی وحشتناك ، و وقایعی ترسناك ، در بحبوحهٔ این انقلاب عظیم نعره‌هائی به گوش آدمی می‌رسد که شبیه به نعرهٔ انسانهای آدمخوار است ، و دشنامهائی می‌شنود که از شدت رکاکت شایسته گفتن ونوشتن نیست. برای‌آن که بدانیم وقاحت و زنندگی نفس انسانی به چه درجه می‌تواند برسد باید به شب‌نامه هائی که از ناحیهٔ مستبدان و مشروطه خواهان از در و دیوار فرو می‌ریخت بنگریم.مؤدب‌ترین شب‌نامه‌ای که درباره بهبهانی فرود می‌آمد مثل این شب نامه بود :

«حجت‌الاسلاما، نایب‌الاماما، حضور شماعرضه می‌نمائیم سن شما که ازهفتاد زیادتر شده ریش شما هم که سفیدگردیده اما چه فایده که خیالات فاسده وآمال وآرزوی شما جوان گردیده هنوز دست از کارهای

قدیمی برنداشتید بلکه تا بحال از غم بی‌آلتی افسرده بودید حال که فی‌الجمله رمقی به خود مشاهده فرمودید به بلعیدن کره ارض قناعت نمی‌فرمائید طمع به آسمانها هم که نمودید. ای آقای بزرگوار نه به‌آن زینب و کلثوم خواندنت نه به‌آن دایره و دنبك زدنت، آخر تو که ما را پیش یهود و نصاری و مجوس و تمام ملل خارجه از خجالت آب نمودی آقا جان چقدر بی شرم تشریف داری.»*

این چند سطر هم از ابتدای شب نامه‌ای که بر ضد علاءالدوله منتشر شده نقل می‌شود :

«آقای میرزا احمد خان علاءالدوله ابن‌عبدالرحیمخان‌یزید زاده چرا حیا نمی‌کنی، ای بی‌حیا شرم نمی‌کنی، ای بی‌شرم خیانت بس‌است، اینقدر این ملت بدبخت از میان رفته راآزار مکن ، زحمت مده ، سبحان‌الله ، بادیه‌ها دویده‌ام ، ابله و خرشنیده‌ام ، قرط ولوند دیده‌ام ، لیك تو چیز دیگری»*

از اینها رکیك‌تر شب نامه‌هائی است که بر ضد میرزا علی‌اصغر خان اتابك انتشار یافته است و متأسفانه به علت رکاکت نقل‌آنها در اینجا میسر نیست . واقعه چوب خوردن سید وسایر بازرگانان روز سه‌شنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ هجری قمری ۲۵ آذر۱۲۸۴ شمسی رخ‌داد و جنگ طبقات از همین روز آغاز شد .

واقعه مسجد شاه چهارشنبه ۱۵ شوال

چنانکه گفتیم چوب خوردن بازرگانان سبب تعطیل بازار وجمع

* نقل از شب نامه‌هائیکه در تصرف نگارنده است .

شدن مردم در مسجد شاه شد ولی هنوز بسیاری از مردم نمی‌دانستند چه شده ، هنوز از حقیقت واقعه آگاهی پیدا نکرده بودند . امام جمعه ، نوهٔ ناصرالدین شاه ، همکار عین‌الدوله ، ویار غار او برای فرونشاندن انقلاب نقشه‌ای کشید و برای اجرای این نقشه به سران جمعیت گفت بستن دکانها امروز فایده‌ای ندارد فردا صبح تعطیل عمومی کنید ، علما را نیز بیاورید شاید کار به دلخواه شود . مردم ساده دل‌گمان بردند که امام جمعه با آنها است در نتیجه روز بعد با دلگرمی دکانها را بستند و علمای خود را نیز به مسجد کشاندند. بهبهانی و طباطبائی و امام جمعه و سایر سران قوم دربارهٔ حادثهٔ روز گذشته به بحث پرداختند ، سرانجام مصمم شدند که برای جبران توهین به بازرگانان عزل علاءالدوله را از صدراعظم بخواهند و برای جلوگیری از بیدادگری از شاه تقاضا کنند مجلسی بنـام عدالتخانه بر پا شود و در آن مجلس به کار ستمدیدگان رسیدگی شود . مقارن عصر امام جمعه به سید جمال واعظ دستور داد به منبر برود و تصمیم آقایان علما را به اطلاع مردم برساند ، سیدجمال بیچاره، بی‌خبراز نقشه امام جمعه به منبر رفت وآیهٔ: یا داود اناجعلناك خلیفةً فی‌الارض را عنوان کرد و قدری در مزایای دادگری سخن گفت آنگاه به تصمیم علماء اشاره کرد وسرانجام گفت :

«اعلیحضرت شاهنشاه اگـر مسلمان است با علمای اعلام‌همراهی خواهد فرمود وعرایض بی‌غرضانهٔ علما را خواهد شنید ... و اگر...»*

ناگهـان امام جمعه فریاد زد «ای سید بی دین ، ای لامذهب ، بی‌احترامی به شاه کردی، ای کافر،ای بابی ، چرا به شاه بد می‌گوئی.»

---

* تاریخ بیداری ایرانیان ص۲۷۶ .

سیدجمال‌الدین مات ومبهوت شد وپاسخ داد «آقای من، این قضیه‌شرطیه است،خداوند به پیغمبر خود می‌فرماید: ولوا شرکت‌لیهبطن‌عملك، یعنی ای پیغمبر اگر شرك ورزیدی عمل تو فرو خواهـد ریخت ، من نیز گفتهٔ خود را باالا و اگر ادا کردم .» اما امام جمعه کـه نقشه را قبلا کشیده بود و می‌بایست اجرا کند فریاد زد آهای بچه ها کجائید که ناگهان نوکران و کارکنان او با چوب و چماق به میان مردم جهیدند، عده‌ای نیز در خارج از شبستان طبق دستوری که داشتند ارابه کر* را به حرکت درآوردند صدای مهیب ارابه در تاریکی شب وحشت مردم را دو چندان ساخت به طوری که اکثر پا بفرار گذاشتند. سید بیچاره از منبر فرود آمد ورنگ پریده ومرتعش در گوشه‌ای ایستاد و نمی‌دانست که منظور چیست . طباطبـائی در حالی که بوسیلهٔ یاران خود محاصره شده بود باپای برهنه به منزل خود رفت زیرا کفشدار او گریخته بود . بهبهانی نیز باهزاران زحمت خودرا به مدرسهٔ مروی‌رسانید. عده‌ای نیز سید جمال واعظ را کـه مردی کم جثه بود از میان مردم در بردند و به خانهٔ طباطبائی رساندند .

قصد امام جمعه از این شاهکار این بود که به سید جمال واعظ و بهبهانی وطباطبائی توهین شود تادر انظار موهون‌شوند واز نظرها بیفتند ودیگر میدان داری نکنند غافل ازاینکه «مسجدشاه علاوه براینکه بست

---

* کر بر وزن لر حوضچه متحرکی است‌که درقدیم از چرخ ساخته می‌شد وظرفیت ۱۱۴ من‌آب داشت‌و به حکم شرع اسلام در مواردی که آب حوض محلی نجس یا پلید می‌شدکر را پر از آب کرده در آن می‌ریختندتا پاك گردد .

است در واقع خانهٔ او است و آبا واجداد او این مسجد را محترم نگاه می‌داشته پناهگاه شرافت وسیادت خود قرار می‌داده‌اند.»*

در این‌حادثه « جمعی مجروح می‌شوند سر ودست‌ها می‌شکنند از سر بامهای مسجد چند نفر فریاد می‌کنند ، ژاندارم با تفنگ می‌رسد و یکی دو تیر هوائی خالی می‌نمایند که مردم را بترسانند ، مردم طوری مضطرب می‌شوند که نمی‌دانند از کدام در فرار کنند.»**

تهران در آنشب

تهران شب سختی گذراند. هر دوطرف تا صبح اندیشه می‌کردند چه کنند وچگونه‌کار را یکسره نمایند «آنشب درصد جا نشستها می‌بود وهمه‌اندیشهٔفردا رامی‌کردند»***سفرای عین‌الدوله پیوسته بین‌خانهٔ امام جمعه وشیخ فضل‌الله دررفت و آمد بودند . خود عین‌الدوله با طنطنه و طمطراق داستان فتح‌را به‌حضور شاه گزارش داد وگفت ملاها تصمیم‌گرفته بودند ارکان سلطنت را متزلزل سازند اما امام جمعه دماغ آنان را سوخته وبه خاك مالیده است. آزادیخواهان که سررشته کار را در دست داشتند ومغز متفکر آنها«سیدین سندین وحجتین‌آیتین» بودند درمنزل مرحوم ملك‌المتکلمین‌جمع شدند وگزارش‌واقعه را موبمو بوسیلهٔ مرحوم میرزاحسن رشدیه استماع نمودند . طرفداران میرزا علی‌اصغرخان اتابك نیز محرمانه با طباطبائی وبهبهانی ملاقات کردند وبه این دو سید دل

---

* تاریخ معاصر یاحیات یحیی جلد دوم ص۱۲.

**همان کتاب ص ۱٤.

*** تاریخ‌مشروطه کسروی ص ۶۳.

دادند .بزرگترین اجتماع درمنزل طباطبائی منعقد بود . عده‌ای نیز در مسجد مروی گرد بهبهانی بودند. آنچه مسلم بود این بود که نقشهٔ امام جمعه به همین جا خاتمه نیافته دنبالهٔ آن ادامه پیدا خواهد کرد؛ در این میان طباطبائی نقشه بسیار صحیحی طرح کرده گفت :

«اگر ما فردا در این شهر بمانیم عین‌الدوله محرك امام جمعه و مردم می‌شود شاید مقصود منقلب شود ، چه بعضی‌از اجزای ما با اجزای امام جمعه زد وخورد خواهند نمود ، تجارهم داخل درکار می‌شوند اگر همراهی از آنها نکنیم که مناسب نیست و اگر همراهی کنیم آن وقت به مردم القای شبهه خواهند نمود و درباریان می‌گویند ما خواستیم قند را ارزان کنیم آقایان مانع شدند و به این بهانه سایر مأکولات را هم گران خواهند نمود به بهانهٔ نظم شهر و امنیت ، مردم را نفی وتبعید می‌کنند پس صلاح در این است که چند روزی دراین شهر نباشیم و در زاویهٔ مقدسهٔحضرت عبدالعظیم علیه‌السلام متوقف ومجاورباشیم.»*

این رأی متین وعاقلانه مورد تصویب همگی قرارگرفت؛ بهبهانی چون از این تصمیم آگاه شد با شادی آن‌را پذیرفت .

هجرت صغری

روز چهارشنبه شانزدهم شهر شوال ۱۳۲۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۰۵) علما بار سفر بستند و بسوی شهر ری روان شدند . عین‌الدوله خواست ممانعت کند مفید نیفتاد . خالی شدن یك شهر از عالم درآن روزها کار کوچکی نبود. کارهائی‌که امروز در وزارتخانه‌های متعدد انجام می‌شود

* تاریخ بیداری ایرانیان ص ۲۸۱.

آن روز به‌دست علما انجام می‌گرفت. درست است که مرحوم امام‌جمعه و یاران او ، شیخ فضل‌الله و یاران او ، در شهر حضور داشتند اما رفتار سراسر اشتباه و بی‌دلیل امام جمعه مردم را ازاو بر گردانده بود ؛ مسجد او که سابقاً بر سر جا بین مردم دعوا می‌شد از جمعیت خالی گردید . مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی می‌گوید :

«خودم دیدم زنی مقنعهٔ خودرا برسرچوبی‌کرده بود فریاد می‌کرد که بعد از این دختران شماها را مسیو نوز بلجیکی باید عقد نماید و دیگر علما نداریم.»*

داستان مهاجرت و وقایعی که رخ داده بقدری مفصل است که می‌تواند موضوع کتابی جداگانه قرارگیرد . روزبروز برمیزان مهاجرین افزوده می‌شد وتعداد آنان فزونی می‌گرفت . حتی آقا میرزا مهدی پسر مرحوم شیخ فضل‌الله نیز به صف مهاجرین پیوست و با این عمل ضربهٔ بزرگی به حیثیت پدر وارد آورد . عین‌الدوله برای بازگرداندن آقایان به هر دری زد نتیجه‌ای نگرفت . نیرو فرستاد نتوانست آقایان را باز گرداند . پول فرستاد نپذیرفتند . کار بجائی رسید که بعضی از روزها برای خوراك آن‌گروه عظیم یك‌خروار تبریز برنج طبخ می‌شد . مخارج مهاجرین‌از سه ناحیه تأمین می‌گردید. نخست از ناحیهٔ طرفداران میرزا علی‌اصغرخان اتابك؛ مبلغی که از این‌ناحیه پرداخت‌شد سی هزارتومان بود . دوم از ناحیهٔ بازاریان ؛ اینان از ترس عین‌الدوله در مهاجرت شرکت نکرده بودند ، در عوض مخارج بست نشینان را محرمانه می‌پرداختند. سوم از ناحیه‌سالارالدوله پسر مظفرالدین‌شاه . این شاهزاده

---

* مقدمهٔ دیوان فرصت چاپ تهران۱۳۳۷ ص ۱۵۵.

که سودای پادشاهی در سر داشت نقشه کشیده بود که با طرفداری از آزادیخواهان شاهد مقصود را در آغوش گیرد . پول سالارالدوله بوسیله مرحوم ملك‌المتکلمین به مهاجرین می‌رسید ورویهم بالغ بر هشت هزار تومان شد . خود مرحوم ملك‌المتکلمین با فداکاری بی‌نظیری قسمتی از مستغلات خودرا گرو گذاشت وقریب ۷ هزار تومان به متحصنین رساند. برای اینکه حق مطلب ادا شود ذکر یك نکته ضروری بنظر می‌رسد و آن اینکه سر موفقیت آقایان رأفت ومهربانی مظفرالدین شاه بود زیرا مایل نبود رعایای او بخصوص اولاد پیغمبر اذیت وآزار ببینند . به‌همین جهت یکروز که امیر بهادر جنگ با پانصد سرباز به قصد بازگرداندن آقایان به شهرری رفته بود ومی‌خواست با اعمال‌قدرت جمعیت متحصنین را پراکنده کند، به فرمان شاه مجبور به مراجعت‌گردید . اگر مهربانی شاه نمی‌بود بازگرداندن آقایان وحتی تبعیدشان‌کار مشکلی نبود. افسوس که این مجسمه رأفت وعطوفت ذره‌ای اراده وتدبیر نداشت وچنان ناتوان بود که حتی بر ماهیت وقایعی که در پایتخت او و در بیخ گوش او رخ می‌داد واقف نمی‌شد. سرانجام آزادیخواهان تصمیم‌گرفتند دست به دامن عطوفت شاه شوند و پرده‌ای را که بوسیله عین‌الدوله بین‌ملت وشاه کشیده شده بر کنار نمایند . وسیله اجرای این‌تصمیم نیز مرحوم ملك‌المتکلمین و حاج میرزا یحیی دولت آبادی گردیدند . این دو بزرگوار که با شمس‌الدین بیك سفیر امپراطوری‌عثمانی دوستی‌داشتند اورا واسطهٔ ابلاغ تقاضاهای آزادیخواهان قرار دادند . عین‌الدوله نیز ازترس اینکه مقام خود را ازدست بدهد با آزادیخواهان روی موافق نشان داد. تقاضاهای آقایان اینها بود :

۱ ـ برداشتن عسکر گاریچی از راه قم (این تقاضا برای ارضاء خاطر علمای قم شد.)

۲ ـ بازگرداندن حاجی میرزا محمد رضا از رفسنجان به‌کرمان (این مرد در حادثهٔ کرمان به رفسنجان تبعید شده بود.)

۳ ـ بازگردانیدن تولیت مدرسهٔ خان مروی به حاج شیخ مرتضی (در همین روزها تولیت این مدرسه را ازدست حاج شیخ مرتضی گرفته به امام جمعه داده بودند) .

۴ ـ بنای عدالتخانه‌ای درتمام شهرهای ایران برای جلوگیری‌از ستمگریهای حکام .

۵ ـ اجرای قوانین اسلام دربارهٔ تمام مردم بطوریکسان .

۶ ـ عزل مسیو نوز.

۷ ـ عزل علاءالدوله ازحکومت تهران .

۸ـ کم/نکردن تومانی دهشاهی ازمواجب ومستمریات (عین‌الدوله پس ازبازگشت از اروپا برای جبران مخارج مسافرت‌فرنگ دستور داده بود ازمستمریها ومواجب تومانی دهشاهی کمتر بپردازند)

این تقاضاها ازناحیهٔ سفیرعثمانی به وزیر امور خارجه تسلیم شد تا بنظرشاه برسد . شاه‌که تاکنون ازهمه‌جا بی‌خبر مانده بودچنین‌گفت: «به سفیرعثمانی بنویسیدکه خواستهای‌آقایان پذیرفته شده وخود آنان باشکوه وپاسداری به‌تهران بازگردانیده خواهند شد .» *

آنگاه روبه‌عین‌الدوله‌کرده‌گفت‌آقایان را محترمانه بازگردانید. اما عین‌الدوله که به اوامرشاه وقعی نمی‌نهاد وهمواره ازعواطف اوسوء

* تاریخ‌کسروی بخش یکم ص۶۸.

استفاده می‌کرد گفت اطاعت می‌کنم اما اجرای این فرمان مستلزم فراهم شدن مقدماتی است که دوسه روز طول خواهدکشید ؛ وقصد وی این بود که کار را به تعویق اندازد و از طریق دیگر مقدمات پراکندن متحصنین را فراهم سازد. مردم که با بی‌صبری انتظار بازگشت علما رامی‌کشیدند به هیجان آمدند . قضا را دریکی ازاین روزها شاه مهمان امیر بهادرجنگ گردید. هنگام ورود به‌خانهٔ امیر بهادر دونامهٔ تهدیدآمیزاز دست یك زن ویك مرد دریافت داشت. هنگام بازگشت نیز زنان اطراف کالسکهٔ سلطنتی را گرفته با فغان وفریاد تقاضای بازگشت علمای خود را نمودند . در همین روز بازارها نیز بسته گردید . شاه عین‌الدوله را احضارکرد و گفت اگر آقایان را فردا به شهر نیاورید خودم می‌روم وآنها رامی‌آورم. عین‌ـ الدوله ناچار فرمان را بکاربست . نخست فرمان تأسیس عدالتخانه رااز مظفرالدین‌شاه گرفت . سپس وسایل بازگشت آقایان را فراهم نمود.

روزجمعه شانزدهم‌ذی‌قعده۲۲ دیماه ۱۲ژانویه، بهبهانی وطباطبائی درحالی‌که درکالسکهٔ زرین شاه نشسته بودند و سایرعلما درکالسکه‌های درباری جای گرفته بودند با شکوه بی‌مانندی به شهروارد شدند . ۱۶ شوال با ذلت وخواری رفته‌بودند و۱۶ ذیقعده باشکوه وجلال واردشدند و لدی‌الورود به‌حضورشاه باریافتند مردم نیزبه شادی ورودآقایان شهررا چراغان‌کردند .

عین‌الدوله وفرمان شاه

عین‌الدوله سرسخت‌تر ومبارزتر ازاین بودکه باین سادگی تسلیم شود . وی درمیان تقاضاهای هشتگانه آنچه راکه اهمیت نداشت به کار

بست ازجمله علاءالدوله را ازحکومت تهران معزول ساخت و نیرالدوله راکه ازاو سختگیرتر بود به‌حکومت‌گماشت . دربارهٔ این انتخاب‌شاعری حطاب به شاه چنین سرود :

خسروا خبط‌کردنت تاکی   نیرالدوله و حکومت ری؟
یك نشابور او زیادش بود   به،و.به‌به،عجب‌عجب،هی‌هی!

اما ایجاد عدالتخانه را به بهانهٔ اینکه باید نظامنامه‌ای تدوین شود به تأخیر انداخت.عین‌الدوله بخوبی می‌دانست‌که‌دربلواها وآشوبها عوام هیچکاره‌اند واگرمیان سران پراکندگی افتد ساکت کردن مردم کار ساده‌ای است. بنابراین تصمیم‌گرفت عده‌ای‌ازسران را ازتهران دورکند. نخست به‌فکرسید جمال واعظ افتاد . این سید بی‌پروا و جسور بیش از هرکس مورد خشم صدراعظم قرارگرفته بود واگر ازمسلمانی ودیانت‌شاه نمی‌ترسید ازکشتن وازمیان بردن اوپروائی نمی‌کرد . یکی ازعللی که ازسید بیش از دیگران وحشت داشت این بودکه بیش از یکماه و چند روز به ماه محرم نمانده بود و اگرماه محرم می‌رسید و بازسید بر عرشهٔ منبر قرارمی‌گرفت دیگر مقابله ومبارزه با مردم امکان پیدا نمی‌کرد .

تصمیم عین‌الدوله دربارهٔ تبعید سیدجمال ،آزادیخواهان رابتکان آورد . طباطبائی‌که اعمال‌خشونت‌را صلاح نمی‌دید به ملایمت پرداخت تا عین‌الدوله را ازتصمیم خود بازدارد . سرانجام عین‌الدوله باین راضی شد که سیدجمال دههٔ عاشورا در تهران نباشد . طباطبائی نیز از در تسلیم‌درآمده به سیدجمال گفت، برای اتمام حجت و رفع بهانه شما سفری به قم بروید و دههٔ عاشورا درقم بمانید ، سید که جز خدمت به وطن وملت مقصودی نداشت گفت درطریق وصول به‌مقصود به‌کشته‌شدن

شماره چهارم

مدیر روزنامه آئینه غیب نما
سرای میرزا آقا سید عبدالرحیم کاشانی
پنجشنبه غره جمادی الاول ۱۳۲۵
مطابق سیزدهم ژوئن ۱۹۰۷
هفته دو نمره طبع و نشر خواهد شد

شاهنشاهی

آئینه غیب نما

نماینده حسن و عیب

بعد از ارسال پنج نمره وجه اشتراک دریافت خواهد شد

وجه اشتراک سالیانه
طهران ... دو تومان و پنجهزار
سایر ولایات داخله ... سه تومان
خارجه ... هفده فرانک و نیم
تک نمره چهار شاهی

این روزنامه دارای تصاویر مشاهیر عالم و وکلای محترم مجلس شورای ملی و حامیان مشروطه و صاحبان مآثر باقیه و مدیران جرائد میباشد مقالاتی که باعث پیشرفت ترقی مملکت و ناسخ آثار جهالت و خرافات باشد مندرج میدارد از اینگونه صور و لوایح که باداره بفرستند با کمال امتنان پذیرفته و بموقع درج خواهد شد مخصوصاً از علمای اعلام و وکلای محترم و مدیران جرائد خواهشمندات که بفرستادن یکدانه عکس مبارک خود برای ترسیم اداره را تزیین فرمایند



تمثال اول شخص فتوت و مردانگی و دارای مقام غیرت و فرزانگی و اول دعوت کننده خلق بر منابر در کمال قوت قلب و بدون خوف و طمع با نهایت شدت و صولت مخالفین و اتحاد و اتفاق در انعقاد مجلس شورای ملی و مشروطیت دولت المجاهد فی سبیل الله والباذل نفسه فی اجراء احکام الشریعة برهان الناطقین و سند الواعظین آقای آقا سید جمال مدظله العالی

وقایع سیدنی یا امنیت شهر

هم حاضرم؛ مهاجرت به قم که کمال آرزوی من است. با اینکه هزار تومان ازطرف عین‌الدوله برای مخارج راه سید فرستاده شده بود ردکرد وبا دریافت ۷۵تومان قرض با پسرش میرزا محمد علی (جناب‌آقای سید

محمد علی جمال‌زاده) به‌قم رفت .

محرم ۱۳۲۴ برخلاف انتظار باملایمت آغازشد و باملایمت گذشت. عین‌الدوله برای اینکه علمارا به‌خودنزدیك‌کند وازمقاصدآنان‌جلوگیری نماید روضه‌خوانی باشکوهی درخانهٔ خود براه انداخت ، اما سودی بر نگرفت ، ناچار به‌اجرای نقشهٔ‌تبعیدمخالفین پرداخت . مهمترین‌تبعیدی که دراین ماهها انجام‌گرفت‌تبعید حاجی‌میرزا حسن‌رشدیه، مجدالاسلام کرمانی ، میرزاآقای اسپهانی ، بودکه‌شب شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی به‌کلات اعزام شدند .

رفتار عین‌الدوله آزادیخواهان را به‌کلی مأیوس نمود ، ناچار در پی چاره برآمدند ومجلس‌ها تشکیل دادند . عین‌الدوله برای اینکه از اجتماع سران آزادی جلوگیری کند فرمان دادکه مردم از ساعت ۳ از شب رفته به بعد حق بیرون‌آمدن ازخانه‌ندارند وبه مأمورین شهربانی سپرد هرکه را دیدند زندانی نمایند تا باین بهانه هر کس را خواست دستگیر کند . درنتیجه ، دراین‌شبها حوادثی دردناك وقوع یافت . ناگفته نماند که دراین شب‌ها مثل تگرگ شبنامه‌ها ازناحیهٔ مخالف و موافق بر روی مردم فرو می‌بارید .

کشته شدن سیدعبدالحمید

یکی ازکسانی‌که به فرمان عین‌الدوله می‌بایست دستگیرشودحاج شیخ محمد واعظ بود . وی نیز از سخنوران بزرگی بود که بی پروا در مجالس عزا از استبداد بدمی‌گفت و به عین‌الدوله دشنام می‌داد . روز چهارشنبه هجدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴دوساعت ازطلوع‌آفتاب‌گذشته‌بود،

واعظ بیچاره سوار برخر ازمحله سرپولك می‌گذشت ، ناگهان دویست تن سربازگرد او راگرفتند و روبه سوی خانهٔ عین‌الدوله روان شدند. چون به نزدیك مدرسهٔ حاجی ابوالحسن معمارباشی رسیدند طلاب‌علوم که ازچگونگی خبریافته بودند همه بیرون ریختند و با کمك مردم از حرکت شیخ جلوگیری‌کردند . سربازان ناچار شیخ را در آن نزدیکی در قراولخانه‌ای زندانی‌کردند . مرحوم بهبهانی از جریان آگاهی یافت وفرزند خود را به‌کمك فرستاد . آمدن فرزند بهبهانی مردم را دلیرکرد تاآنجاکه به قراولخانه حمله بردند وبا زور شیخ‌را درآورده‌روان‌شدند. فرمانده سربازان فرمان تیرداد درمیان تیرهاکه‌اکثراً هوائی شلیك‌می‌شد یك تیر به‌پای ادیب‌الذاکرین خورد و او را بزمین در غلطاند. در این هنگامه طلبه‌ای جوان به نام سیدعبدالحمید در رسید وچون آن‌اوضاع را مشاهده‌کرد خون در رگهای او به‌جوش‌آمد وجلوی فرمانده‌سربازان رفت وبه اوپرخاش‌نمودکه تومگرمسلمان نیستی، مگر این‌جمع مسلمان نیستند،مگر این ادیب نوکر سیدالشهدا نیست، چرافرمان شلیك‌دادی ؟ سخنان طلبهٔ جوان که با شور و حرارت ادا می‌شد احمد خان فرمانده نظامیان را از خودبیخودکرد تاآنجاکه تفنگی از سربازان‌گرفت و قلب جوان پرشور را هدف قرار داد وآن بیچاره را درغلطاند ، تیر دیگری از ناحیهٔ پسر احمدخان شلیك شد و در ران واعظ دیگری بنام ادیب المجاهدین فرو رفت . تن نیمه‌جان سیدعبدالحمید را بر دوش‌گرفتندو به مدرسه بردند . یکی ازطلاب بنام حاج شیخ محمود خود را بر روی نعش سید انداخت وگفت : آقای من چه میخواهی ؟ گفت :جرعه‌ای‌آب می‌خواهم ، اما قبل ازآن‌که‌آب‌به او برسد وفات یافت. حاج شیخ‌محمد

واعظ که چنین دید سر و روی خود را باخون این طلبه خضاب کرد و فغان برآورد وبا این عمل خروش وفریاد از نهاد مردم به فلك رساند. دراین‌گیرو دار قزاقان ریختند تا جنازهٔ طلبه را از میدان درببرند اما موفق نشدند. مردم جنازهٔ عبدالحمید را به مسجد شاه رساندند. باز دکانها بسته شد وبازارتعطیل‌گردید ومردم درمسجدشاه جمع شدند.

اجتماع دوم علما ومردم درمسجد شاه

هنوز روز چهارشنبه به پایان نرسیده بودکه مسجد از جمعیت پر شد. احساسات مردم چنان‌آتشین شده بودکه مرحوم «حاج شیخ فضل‌الله که تا به‌امروز وارد حوزهٔ اسلامیه نشده نیز با شکوه وجلال وعده‌ای از مردم محلهٔ سنگلج وارد مسجد جامع‌گردید.» *

پنجشنبه نوزدهم وجمعه‌بیستم جمادی‌الاول در مسجد شاه غوغائی بود.این غوغا با غوغائی‌که به دنبال چوب خوردن حاج سید هاشم‌قندی روی داد تفاوت داشت. ازهرسری صدائی بلند بود،کودکان‌با فریادهای بلند این‌شعرکودکانه رامی‌خواندند:«محمد یا محمد یامحمد، برس‌فریاد امت یا محمد.» صنف بزاز پیراهن خونین سید عبدالحمید را بر سر چوبی نصب‌کرده دربازارهای اطراف‌مسجد به‌حرکت درآمده برسروسینه می‌زدند. عده‌ای اطراف نعش که در وسط مسجد گذاشته شده بود گرد آمده خروش به فلك برداشته بودند. ازعمامهٔ سید مقتول دو علم ساخته بودند؛ در دنبال یك علم سادات وطلاب جمع‌شده‌آقاسید ذبیح‌الله‌روضه‌خوان به حالت حزن وعزا این‌مصرع‌رامی‌خواند «یا حضرت‌صاحب‌زمان

---

* تاریخ بیداری ایرانیان، ص۴۰۶.

الامان الامان .» بازاریها در دنبال علم دیگر به‌این مصرع متکلم بودند «یا محمدامتت ازدست رفت . » هرکس هنری در مراسم عزاداری داشت نشان می‌داد . روضه خوانها روضه می‌خواندند . شعرا شعر می‌سرودند. برای نمونه یك‌بند ازمرثیه‌ای شامل بیست وپنج بندکه به‌پیروی از ۱۲ بند مرحوم محتشم‌کاشانی سروده شده ذیلا نقل می‌شود. نمی‌دانم این‌اشعار دراین روزها خوانده شده یا روز دیگری :

بی‌حربه‌چون‌که جیش‌خداوند ذوالمنن
بر حربیان شدند دلیرانه صف شکن
سلطان فوج یاور عبدالمجید،* داد
فرمان قتل جملگی از خبث خویشتن
شلیك با تفنگ نمودند حربیان
مجروح ساختند به یك‌حمله چند تن
درآن میانه سید و سالار سروران
عبدالحمید فخر زمان مفخر زمن
غافل ز ره رسید و ز هنگامه بی خبر
انگشت حیرتش بشد آنگاه در دهن
چشمش به سوی معرکه افتاد محوومات
ازکارهای چرخ و ز غوغای مرد و زن
ناگاه بی ملاحظه سلطان فوج دون
تیری زد آتشین به تن شمع انجمن

* اسم عین‌الدوله سلطان عبدالمجید میرزا بوده .

ما بین سینه و گلویش تیر جا گرفت
وز پشت او بدر شد و جانش شد از بدن
هم بی گناه بود و هم از خلق منزوی
هم بدغریب و بیکس وهم دور از وطن
تیرش به سینه خورد به مظلومی حسین
قلبش بگشت پاره به مجروحی حسن
تا جان برفت از تن‌جان جهان برون
زد صیحه جبرئیل که ای حی ذوالمنن
از نوحسین کشته زجور یزید شد
عبدالحمید کشتهٔ عبدالمجید شد

از بخت بد مردم ، شاه بمناسبت گرما به نیاوران رفته بود ، چه اگر درشهر می‌بود به سبب نزدیکی کاخ گلستان به‌مسجد شاه این‌فریادها را می‌شنید وبدون‌شك دادرسی می‌کرد. بدترازهمه آنکه عین‌الدوله به شاه چنین‌فهمانده بود که غرض‌انقلابیون آن است که‌مملکت راجمهوری نمایند وبساط خاندان سلطنت را برچینند. شاه بینواکه کمتر خشمگین می‌شد در نیاوران با حالت خشم به خودمی‌پیچید .

بدیهی است که عین‌الدوله به محض وقوف بر واقعه به شهر آمد و به تلاش برخاست وبه‌فوج‌شقاقی‌فرمان دادگردمسجد رافروگیرند وبه‌علما پیغام دادکه شما به خانه‌های خود روید ، ما امورشما را اصلاح‌می‌کنیم. علما این بار جوابی دادند که مانند پتك بر مغز او فرود آمد؛گفتند ما عدالت‌خانه می‌خواهیم وچون عین‌الدوله مانع عدالتخانه است باید از مسند صدارت برخیزد . این پیغام آتش خشم او را تیزتر ساخت و به

سربازها دستور دادکه چون‌تاریکی شب فرارسد به قتل وغارت‌برخیزند ومردم را پراکنده سازند .مرحوم عباسقلیخان آدمیت مدیرجامع‌آدمیت درساعاتی که می‌بایست فرمان اجرا شود خود را به سربازان رساند و آنان را ازانجام‌کار زشتی که در پیش داشتند برحذر داشت . سخنان گرم او در دل نرم سربازان شقاقی اثر کرد درنتیجه آن شب که جمعه بود حادثه‌ای رخ نداد .مردم درهمان مسجد خوابیدند علما نیزتمام‌شب را به‌عبادت وبندگی خداپرداختند . عین‌الدوله ناچار سربازان راعوض کرد . روزجمعه مثل دیروز مردم ازمسجد خارج شده سینه‌زنان وروضه خوانان دربازارهای‌اطراف مسجد به راه افتادند، اما سربازهای امروز که نجابت سربازهای دیروز را نداشتند به مردم بی‌پناه وبی‌سلاح شلیك کردند . مردم‌ازعلمااجازه جهادخواستند اماعلما متأسفانه چنین‌اجازه‌ای ندادند.اگرچنین اجازه‌ای‌داده‌می‌شد شایدهمان روزکار یك‌سره‌میگردید وخونریزی‌های بعدی پیش نمی‌آمد .بنابراین بدون اینکه مردم ازخود دفاعی بکنند با تیر سربازان به‌زمین می‌افتادند . تعداد کشته شدگان آن روز شوم را بین ۵۸ تا ۱۱۵ نفر نوشته‌اند تعداد مجروحین روشن نیست . درهمان هنگام اطراف مسجد را نیز سنگربندی‌کردند وآب‌و آذوقه را نیز بر روی مردم بستند وبه‌تمام معنی قیامتی برپاکردند . در این هنگامه دوتیرهوائی‌درپشت‌بام‌مسجد شلیك شد.مردم‌که درحریم‌امن مسجد خود را درامان می‌دانستند وحشت زده ازجا جستند . پدرپسر را گذاشته می‌گریخت برادر ازبرادر خبری نداشت . آقای طباطبائی‌رنگ و روی خود را باخته پسرانش را جستجومی‌کرد . حاج سید عبدالحسین واعظ پسرهفت سالهٔ‌خود را فراموش نمود.

ناگهان بهبهانی شجاع بر بالای بلندی ایستاده سینه خود را باز کرد وفریاد زد:«مردم ، اینها به شماکاری ندارند، اینها مرا می‌خواهند، این است سینهٔ من ، کجاست آن که تیر خالی‌کند ، و مرا مانند اجداد من‌در راه دین خداشهیدنماید ، شهادت ارث ما است.»فریادهای دلیرانهٔ بهبهانی بار دیگر به مردم قوت قلب داد و هم چنان در مسجد ماندند . عصر جمعه کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه به آقایان پیغام داد : «شاه سخت عصبانی است، فردا کار یکسره می‌شود ، مردم را به کشتن ندهید .» آقایان پاسخ دادند مردم را متفرق می‌کنیم اما خود می‌مانیم و تا مقصود حاصل نشود بیرون نمی‌رویم . و هم چنانکه گفتند مردم را بیرون فرستادند وجنازهٔ سید عبدالحمید را نیز به خاك سپردند وخود ماندند ؛ روزشنبه ویکشنبه به‌همین صورت‌گذشت . عصر یکشنبه مرحوم نصرالسلطنه خدمت‌آقایان‌رسید و گفت‌شاه‌فرموده است بهرصورتی شده‌شما رااز اینجا خارج‌کنیم.مرحوم‌بهبهانی‌گفت پس‌به سربازان‌دستور دهید ما را به قهروجبر از خانه‌خدا بیرون‌کنند.مرحوم طباطبائی‌که این رأی را نپسندید عاقلانه‌تر سخن‌گفته فرمود تاما در شهر باشیم مردم‌آرام نخواهند ماند اگرمی‌خواهید فتنه فرونشیند یاعدالت خانه برپا کنید یا به‌ما امنیت بدهیدکه به‌عتبات عالیات رویم. نصرالسلطنه‌که گمان نمی‌برد آقایان به‌این‌سادگی ازهمه‌چیزدست بشویند ومقام‌وجاه خودرارهاکنندشق دوم‌راپذیرفت. بیش‌ازیکساعت به‌غروب نمانده بودکه‌فرمان امنیت‌صادرشد.

هجرت کبری

صبح دوشنبه ۲۳ جمادی الاولی بیستم تیرماه‌آقایان علما به عزم

تشرف به عتبات به راه افتادند. قضا را دراین شب رعد و برق بی‌سابقه‌ای براه افتاد و باران سیل آسائی باریدن گرفت . مردم گمان بردند این بواسطهٔ توهینی است که به‌علمای اعلام وحجج اسلام وارد آمده است . اما عین‌الدوله گفت«باران آمد و«کثافات شهر» راآب برد .»

دراین مهاجرت که به هجرت‌کبری معروف شده تقریباً تمام علما همراه شدند، تعداد مهاجرین بالغ برسه هزار نفر گردید . مرحوم شیخ فضل‌الله نیز دو روز بعد ، حرکت کرد و به مهـاجرین پیوست و با این حرکت لطمهٔ بزرگی به حیثیت درباریان وارد ساخت و در عوض نیروی مهاجرین را افزون نمود .

شهر ، بار دیگر ازعلما خالی شد وعرصه برمردم تنگ گردید. آزادیخواهان بازاری درکار خود فرو مانده نمی‌دانستند چه کنند واگر عین‌الدوله درصدد انتقامجوئی بر آید به کجا پناه جویند . علما درآن روز ، نه تنها امور شرعـی و عرفی مردم را فیصله می‌دادند ، پشتیبان ستمدیدگان نیز بودند؛ هرکس‌ستمی می‌دید به آستانهٔ آنها پناه می‌جست وهرکس‌مشکلی می‌داشت دست به ذیل عنایت آنان می‌زد ؛ مهمتر ازهمه اینکه اسناد مردم در آن روزها به علما سپرده می‌شد؛ هر عالمی تعداد زیادی سند داشت کـه به عنوان امانت نگه می‌داشت ودر هنگام لزوم به صاحبانش ردّ می‌کرد .

مرحوم بهبهانی که ازاین نکات غافل نبود نخواست مردم را در چنگ درباریان ستمگر رها کند وخود جان بسلامت‌برد این بودکه دو نامه به کاردار سفارت انگلیس نوشت که مضمون نامهٔ دوم چنین است :

«ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خون ریزی بشود لهـذا

حرکت به اماکن مقدسه را عازم‌گشتیم و ازآن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم وتعدی همراهی خودرا از ما دریغ ندارند»*

کاردارسفارت پاسخی مساعد داد. در نتیجه بهبهانی چون به‌ابن‌ـ بابویه رسید به بعضی از بازرگانان فرمود کاردار سفارت انگلیس وعدهٔ مساعدت بما داده اگر بر شما ستمی رسید به آنجا پناه جوئید .

ازاین سوعین‌الدوله که عرصه را ازحامیان ونگهبانان خلق خدا خالی دید در صدد انتقام جوئی برآمد و از جمله همان شب دوشنبه که صبح آن می‌بایست علما حرکت کنند فرمان داد زن مرحوم حاج حسن (برادر حاجی محمدتقی بنکدار) را گرفتند وبخانه او بردند . حاج حسن که چنین ننگی را نمی‌توانست تحمل کند زن را طلاق گفت . غرض صدراعظم از این کار زشت معلوم نیست زیرا او هر عیبی داشت به ناموس مردم کاری نداشت. حاجی محمدتقی بنکدار و برادر او حاج حسن از بازرگانان سرمایه دار ونیك نهادی بودند که قسمتی از مخارج بست نشین‌ها را چه در مسجد شاه وچه در حضرت عبدالعظیم از ابتدای کار پرداخته بودند .

عین‌الدوله سپس درصدد گرفتارکردن بعضی‌از بازرگانان برآمد. به کشندهٔ سید عبدالحمید درجهٔ بالاتری داد . سایر فرماندهانی را که در کشتن مردم بی‌پروائی‌بیشتری‌کرده بودند درجهٔ بالاتر بخشید. بنّای بیچاره‌ای دریکی ازکوچه‌ها ازعمل عین‌الدوله و از دربدری علما اظهار دلتنگی کرده بود . در دل شب در حالتی که پهلوی زنش خوابیده بود هدف گلوله قرار گرفت وکشنده‌اش معلوم نشد .

---

* کتاب آبی جلد اول ص ۱۴ .

تحصن در سفارت انگلیس

بنــا بر این درنگ جایز نبود و می‌بایست ناچار از دست خودی به بیگانه پناه برند.

تحصن در سفارت انگلیس از شب سه شنبه ۲۴ جمادی الاولی آغاز گردید. در این شب نه تن از بازرگانان بدانجا رفتند. کاردار سفارت برای اینکه دولت‌های خارجی ومقامات داخلی نگویند دولت انگلستان در امور داخلی ایران دخالت کرده است نامه‌ای به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیرامورخارجه نوشت که از ورود مردم به‌سفارت جلوگیری کنید. آن مرحوم که خود به آزادیخواهان بیعلاقه نبود و این را نیز مسلم می‌دانست که پس از عزل عین‌الدوله مقام صدارت عظمی از آن او است کار را به مسامحــه گذراند. در نتیجه روز بروز بر جمعیت پناهندگان اضافه گردید، عین‌الدوله وحشت زده دستور داد نظامنامه‌ای برای تأسیس‌عدالتخانه نوشتند و در روزنامهٔ ایران سلطانی چاپ کردند اما مردم کــه دیگر گول کارهای او را نمی‌خوردند روزنامه‌ها را پاره کردند. شماره متحصنین روزبروز فزونی میگرفت تا سرأنجام به سیزده یا چهارده هزار رسید زیرا عده زیادی مردم بیکار که در کوچه و بازار سرگردان بودند چون‌دیگهای پلورا سر بار وبساط قند وچای راگسترده دیدند به درون سفارت رفتند وسیاهی لشکر شدند؛ مضافاً به اینکه در روزهای گرم تیرمــاه هوای باغ سفارت فرح انگیز و نشاط آور بود. کلیهٔ مخارج ازناحیهٔ بازرگانان پرداخت می‌شد وتصدی کاررا نیز مرحوم خاج محمدتقی بنکدار بر عهده داشت.

جنبش مردم شهرستانها

علمای مهاجر که روزگار را به مراد و جهان را به کام دیدند از قم قدمی فراتر ننهاده در جوار حرم مطهر حضرت معصومه جایگزین شدند. خبر مهاجرت علما ازتهران وبست‌نشینی مردم درسفارت انگلیس موضوعی نبود که از نظر مردم شهرستانها پنهان بماند ، نخستین جائی که به تکان آمد تبریز بود ، یعنی شهری کـه پادشاهان قاجار روزگار ولیعهدی خودرا در آنجا بسر برده از بی‌پروائی و سرسختی مردم آنجا با خبر بودند . از حسن تصادف آن که محمدعلی میرزا ولیعهد نیز در این زمان با آزادیخواهان موافق بود ، نه برای آزادی ، بلکـه برای کینه‌ای که از عین‌الدوله در دل داشت . زیرا این صدراعظم بی شعور که اهمیت شکوه‌ها و شکایت های مردم را در آن روزگار حساس درك نمی‌کرد، نقشه‌کشیده بودکه شعاع‌السلطنه پسر دیگر مظفرالدین‌شاه را برجای پدرعلیل که پیدا بود چند صباحی بیشتر زنده نیست بنشاند و مقام صدارت عظمی را برای مدت نامعلومی حفظ کند . این بود که ولیعهد کهآیندهٔ خود را در خطر می‌دید علمای تبریز را جمع کرد و حقیقت واقعه رابرای‌آنان بیان‌نمود وآنان را وادارکردکه به‌تلگرافخانه روند . نخست تلگرافی دایربر پشتیبانی ازعلمای مهاجر به شاه مخابره کردند سپس تلگرافی به‌خودعلما که در قم رحل اقامت افکنده بودند، فرستادند ؛آنگاه تلگرافی به سایرعلمای شهرهاارسال داشتند واستمداد کردند . خود ولیعهد نیز به پدرتاجدار خودتلگرافی مخابره‌کرد .

این تلگرافها بانضمام اخبار دیگری که پی در پی به شهرستانها می‌رسید مردم را به‌جنب وجوش انداخت . پسر امام جمعهٔ کرمانشاه به

نمایندگی مردم آن سامان برای ابراز همدردی و کسب تکلیف به قم رفت ، ازطرف علمای اصفهان نماینده‌ای به قم اعزام شدتا وظیفهٔ اصفهانیها را ازآقایان استعلام کند تاآنچه بفرمایند اطاعت شود . عده‌ای ازمردم تبریز به پیروی از مردم تهران به قونسولخانهٔ انگلیس تحصن جستند .عده‌ای نیز برای شهدای تهران مجالس ختم برپا ساختند . مردم زرند وساوه‌در قم به مهاجرین پیوستند . درزنجان و رشت بلوا شد . ازهمه خطرناك‌تر و وحشت زاتر اینکه در خود تهران سربازان بسوی مردم متمایل شده بعضی ازافسران از مقام خوداستعفاکرده به‌سفارت نشینان پیوستند .مردم ابن‌الوقت که‌گردش روزگار را برمراد مهاجرین می‌دیدند با تلگرافهای پی درپی عرض ارادت می‌کردند . عین‌الدولهٔ واژگون‌بخت که درکارخود حیران وسرگردان مانده راه چاره را ازهرسو مسدود دید ناچاراستعفای خود را تقدیم‌کرده‌پای شاه رابوسید و به‌ده‌خود مبارك‌آبادرفت (یکشنبه هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ششم مرداد۱۲۸۵) وهم‌چنانکه پیش بینی‌می‌شد مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بجای او به مقام صدارت عظمی رسید .

صدورفرمان مشروطیت

استعفای عین‌الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله و میانجی‌گری دولت انگلیس پرده‌ای راکه بین شاه و مردم وجود داشت به کنار زد و حقیقت حال را بر او روشن نمود. شاه‌که‌هم مهربان بود وهم علاقمند به ترقی‌کشور وهم ترسو ، تقاضاهای بست نشینان را پذیرفت وتسلیم‌شرایط آنان گردید.شرایط مردم درآغاز بست‌نشینی همان‌تأسیس عدالتخانه بود

واگر عین‌الدوله‌تسلیم می‌شدکار به‌همانجا پایان می‌یافت؛ اما سرسختیهای او ازیك‌سو و نیروگرفتن آزادیخواهان از سوی دیگر باعث شد که متحصنین تصمیم گرفتند آخرین نیت خود را اظهار دارند یعنی افتتاح دارالشوری. بنابراین فرمان‌ذیل‌که‌سرفصل‌آزادی کشورماست‌از جانب‌شاه صادر شد:

«جناب اشرف صدراعظم : از آنجا که حضرت باریتعالی جل‌ـ شأنه سررشته ترقی وسعادت ممالك محروسهٔ ایران را به‌کف باکفایت‌ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبهٔ اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رای وارادهٔ همایون ما بدان تعلق‌گرفت که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به‌مرور دردوایر دولتی و مملکتی به موقع اجـرا گذارده شود ، چنان مصمم شدیم کـه مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان وعلما وقاجاریه واعیان و اشراف و ملاکین وتجار واصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ تهران تشکیل وتنظیم شودکه درمهام اموردولتی ومملکتی ومصالح عامه مشاوره ومداقهٔ لازم را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك لازم را بنماید و درکمال امنیت واطمینان عقاید خودرا در خیر دولت وملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت به‌عرض برساند که به صحهٔ همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود بدیهی است که به موجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب وامضـای منتخبین از این

تاریخ مرتب ومهیا خواهید نمودکه به صحهٔ ملوکانه رسیده و به عون‌اله‌ـ تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمهٔ امور مملکت واجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌فرمائیم که سواد دستخط مبارك را اعلان ومنتشر نمائید تاقاطبهٔ اهالی از نیات حسنهٔ ما کــه تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحــال مشغول دعاگوئی این دولت و این نعمت بی‌زوال باشند . در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما.»

صدور این دستخط مردم را قانع نکرد ناچار دستخط ذیل صادر گردید .

«جناب‌اشرف صدراعظم، در تکمیل دستخط سابق خودمان‌مورخهٔ ۱۴ جمادی‌الثانی۱۳۲۴که امر وفرمان صریحاًدر تأسیس‌مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجددا برای‌آنکه عموم اهالی‌وافراد ملت از توجهات کاملهٔ همایون‌ماواقف باشندامر ومقرر می‌داریم که مجلس‌مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظامنامهٔ‌مجلس شورای‌اسلامی راموافق تصویب وامضای منتخبین بطوری‌که شایسته ملت ومملکت وقوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که بشرف عرض و امضای همایونی موشح و مطابق نظامنامهٔ مزبور این مقصود مقدس صورت وانجام پذیرد .»

دستخط فوق روز هفدهم جمادی‌الثانی صادر شد ومنظور مردم را تأمین‌نمود. مرحوم عضدالملك برای‌تدارك وتهیهٔ مقدمات بازگشت‌آقایان به قم رفت . قروض مهاجرین که از کسبهٔ قم نسیه کرده بودند پرداخته

شد . بازرگانان نیز جهت مخارج بازگشت پولهائی فرستادند . مردم سفارت‌نشین نیز از روزجمعه نوزدهم جمادی‌الثانی‌شروع به تخلیه‌سفارت خانه نمودند عده‌ای احتیاط را از دست نداده گفتند تا آقایان علما باز نگردند ومجلس افتتاح نشود بیرون نمی‌رویم .

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الثانی جنب و جوش عظیمی در تهران بود. مردم همه دست از کارکشیده به‌استقبال علما می‌رفتند. کالسکه‌های پر زرق وبرق دولتی که می‌بایست آقایان را باشکوه وجلال داخل شهر کنند از هر سو درحرکت بود . صدای موزون دست و پای اسبان شور و شوقی دردل مردم بینوا ایجاد می‌نمود . شهر سراسر چراغانی شده بود. آنچه درشکه وکالسکه در تهران وجود داشت‌بیرون رفت تا مجاناً مردم را سوار کنند . چندین هزار نفر اطراف کالسکهٔ بهبهانی وطباطبائی را گرفته پیاده می‌دویدند در هر قدم گوسفندی قربانی می‌شد بطوری که تعدادگوسفندان قربانی‌شده ازحد شماره‌بیرون رفت. به‌این‌صورت آقایان پس از یکماه دربدری مراجعت کردند و مردم نیز پس ازیکماه بست‌نشینی به کار وزندگی خود باز گشتند .

افتتاح مجلس

مرحوم مشیرالدوله فرمان داد عمارت بهارستان را برای افتتاح مجلس آماده کنند ، اما دراین بنای تاریخی که امروز دردل شهرتهران قرار گرفته دو اشکال وجود داشت ؛ یکی اینکه آن روزها در بیرون شهر واقع بود وعلما مایل‌بودند مجلس‌شوری در مرکز شهر ودر دسترس مردم باشد . دیگر اینکه چنین شایع بود که ناصرالدین شاه آن را به

زور تصرف کرده وحالت غصبی دارد ومی بایست از ورثهٔ سپهسالار اجازه گرفته شود و این کار مدتی وقت لازم داشت درنتیجه قرار براین نهادند که مجلس اول را درمدرسهٔ نظام وابسته به کاخ گلستان برگذار کنند. روز شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ مجلس بی نماینده باشکوه وجلال خاصی با حضور پانصد نفر ازعلما وشاهزادگان و بیش ازچند هزار نفرازمردم عادی که دربیرون ودرون بودندگشایش یافت. چون شاه سخت مریض بودعضد-الملك را به نمایندگی ازطرف خود به مجلس فرستاد وآن مرحوم بنام نامی شاه مجلس را افتتاح کرده آنگاه صدراعظم خطابه‌ای ایراد نمود و سپس حاج میرزا نصرالله ملك المتکلمین نیز خطبه‌ای قرائت کردوسپاسگزاری نمود وجلسه پایان یافت .

تدوین نظامنامهٔ انتخابات

برای تدوین نظامنامهٔ انتخابات پنج نفر ذیل ازطرف میرزا نصرالله خان مشیرالدوله دعوت شدند: ۱ - صنیع الدوله ۲ - محتشم السلطنه ۳- مخبرالسلطنه- ۴و۵ میرزا حسنخان ومیرزا حسین خان پسران مشیرالدوله. نکتهٔ بزرگی که در تاریخ انقلاب به چشم می‌خورد این است که سران مشروطیت درکمترجا قدمی به‌خطا برداشته‌اند؛ هرتصمیمی گرفته‌اندبجا بوده و هرقدمی برداشته‌اند از روی کمال عقل و اندیشه بوده است و از جمله درتدوین نظامنامهٔ انتخابات منتهای درایت وکفایت نشان دادند؛ زیرا انتخابات اگرمی‌خواست به‌صورتی که امروزهست انجام گیردهیچگاه مجلس افتتاح نمی‌شد؛ چه، اولاحکام شهرستانها به سادگی وسهولت زیر بار انتخابات نمی‌رفتند، فرضا هم که مانعی ایجادنمی‌شدوانتخابات بطور

عادی درسراسر کشورانجام می‌گرفت به‌علت دوری راه و نبودن وسیله ، ماهها طول می‌کشید تا نمایندگان ، همه درپایتخت حاضرشوند بنابراین تصمیم‌گرفتند انتخابات را صنفی انجام دهند و به محض اینکه‌نمایندگان تهران انتخاب شدند مجلس‌گشایش یابد و تصمیمات آن قدرت قانونی داشته باشد . خودمخبرالسلطنه با عبارات کوتاه و بسیار پر معنی چنین می‌گوید :

«برای تدوین نظامنامه در رستم‌آباد نشستیم نظر به مقتضیات وقت صلاح را در انتخابات طبقاتی دیدیم ومدلول دستخط هم همین بود شصت نفر نماینده برای تهران وشصت نفر برای ولایات ، مقرر شد درتهران ۳۰ نفر ازاصناف ، ۱۰ نفرازتجار، ۲۵ نفرازاعیان ، ونوشته‌شدکه انتخابات شصت نفرازتهران برای افتتاح مجلس‌کافی است» *

آیا برای‌استقرار دمکراسی وبه‌کرسی نشاندن رژیم مشروطیت‌در آن محیط تیره وتار بهتر ازاین تصمیمی می‌توان‌گرفت ؟

بهتراین‌است‌که مادهٔ ششم ومادهٔ نوزدهم‌که مبتنی برمشکل‌مذکور تدوین شده است عیناً نقل‌کنیم .

مادهٔ ششم : عدهٔ انتخاب شدگان ملت در بلاد ایران متناسب با جمعیت سکنهٔ‌آن بلادست وازهر ایالتی شش یا دوازده نفرموافق صورت ذیل باید انتخاب شودمگر تهران که عدهٔ انتخاب شدگان‌به موجب‌تفصیل ذیل است :

شاهزادگان وقاجاریه	۴ نفر
علما وطلاب	۴ «

---

* گزارش ایران بخش‌چهارم،مشروطیت،تالیف‌مخبرالسلطنه‌ص۱۰ .

تجار	۱۰ نفر
ملاکین وفلاحین	۱۰ «
اصناف ازهر صنفی یك نفر	۳۲ «

که جمعاً سی و دو نفر میشود. مجموع وکلای تهران ۶۰ نفر است، درسایر ایالات و ولایات ازقرار تفصیل ذیل است:

آذربایجان	۱۲ نفر
خراسان وسیستان وتربت و تبریز وقوچان و بجنورد و شاهرود و بسطام	۱۲ نفر
گیلان وطالش	۶ نفر
مازندران وتنکابن واسترآباد وفیروزکوه	۶ «
خمسه وقزوین وسمنان ودامغان	۶ «
کرمان و بلوچستان	۶ «
فارس وبنادر	۱۲ «
عربستان ولرستان وبروجرد	۶ «
کرمانشاهان وگروس	۶ «
کردستان وهمدان	۱۲ «
اصفهان ویزد وکاشان و قم وساوه	۱۲ «
عراق و ملایر وتویسرکان و نهاوند وکمره و گلپایگان و خونسار	۶ «

ماده نوزدهم :« انتخاب شدگان دارالخلافه وسایر ایالات هر چه زودتر باید درتهران حاضرشوند . چون انتخاب شدگان ولایات بهموجب نظامنامه باید منتخب شوند وحضورآنها فعلا مدتی طول خواهدکشیدلذا

منتخبین تهران حالا انتخاب می‌شوند و مجلس تشکیل خواهد شد و به وظایف خود رفتارخواهد نمود تا منتخبین ولایات حضور بهمرسانند و تأخیرآنها سبب تعطیل مجلس نخواهد شد.»

مردم چنان ترسیده شده بودندکه از هرگونه تأخیری وحشت می کردند وگمان می‌بردند ازناحیهٔ درباریان دسیسه‌ای در کار است. این است که «این نظامنامه را درنهایت استعجال نوشتند اگرچه محتاج‌است به‌تنقید وتصحیح وزیاده وکم نمودن ولی با این‌تعجیل وعدم‌تهیه ونبودن اسباب کار بازتا یك درجه خوب است» *

روز نوزدهم رجب نظامنامهٔ‌مذکور به‌امضای شاه رسید. بنابراین بین افتتاح مجلس وتوشیح ملوکانه فقط ۲۲ روزفاصله شد.

انجام انتخابات

انتخابات تهران روزپنجشنبه ۲۳ ماه رجب‌آغازشد و روزدوشنبه دوازدهم شعبان تقریباً به پایان رسید. چه، در این روز اکثر از وکلا منتخب ومعین شدند، صندوق انتخابات در مدرسه نظام یعنی جائی که جشن‌گشایش مجلس برگزار شده بود جا داشت یکی ازمسائل مشکلی‌که درمورد انتخابات پیش‌آمد این بودکه می‌بایست اقلیت یهود و ارامنه و زردشتی نیز نماینده برگزینند واگرچنین می‌شد ممکن بودعلمای نجف‌و اصفهان وسایرشهرها به مخالفت برخیزند. برای حل این مشکل‌عده‌ای ازآزادیخواهان با رؤسای این اقلیت‌ها تماس گرفتند و حقیقت حال را برآنان روشن نمودند آنان نیز حق انتخاب را به طباطبائی و بهبهانی

* تاریخ بیداری ایرانیان ص۵۱۹.

تفویض کردند تا هر که را خواهند برگزینند. تنها زردشتیان که خود را ایرانی واقعی می‌شمرند باین امر رضا ندادند. مرحوم بهبهانی نیز از آنان حمایت نمود بنابراین در مجلس اول از اقلیت‌های مذهبی تنها زردشتیان نماینده برگزیدند، مشکل دیگر این بود که شاهزادگان حاضر به انتخاب نماینده نشدند یعنی نمی‌خواستند به این سادگی دست از خود-سریهای خود بردارند. مظفرالدین شاه شاهزادگان را احضار کرد و با مهربانی به آنان دستور داد وکلای خود را برگزینند، ناچار آنان نیز شرکت کردند.

گشایش مجلس

مظفرالدین شاه، پادشاه مسلمان پاك اعتقاد، سعی داشت روز پانزدهم شعبان یعنی روز مولود مسعود امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه مجلس گشوده شود. اما مقدمات گشایش تا آن روز فراهم نشد و بروز یکشنبه هجدهم ماه شعبان (۱۴ مهر) موکول گردید. آزادیخواهان نیز سعی داشتند این جشن در روزی غیر از ۱۵ شعبان برپا شود زیرا فکر می‌کردند مراسم این جشن همه ساله ازطرف ملت تجدید خواهد شد و می‌ترسیدند که به مرور زمان جشن گشایش مجلس تحت‌الشعاع جشن تولد امام که آن روزها شکوهی دیگر داشت قرار گیرد و سرانجام محو شود.

باری، دعوت‌نامهٔ ذیل ازطرف صدراعظم برای مدعوین ارسال گردید:

«یوم یکشنبه ۱۸ شعبان سه ساعت به غروب مانده در عمارت گلستان افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد. مستدعی است در ساعت مذکور

برای درك سعادت حضور همایونی شرف‌حضور بهمرسانید»*

مدعوین که‌عبارت‌بودند از :علمای اعلام‌وحجج اسلام ، نمایندگان مجلس ، شاهزادگان ،سفرای‌کبار و وزرای مختار، سایر بزرگان‌پایتخت، درساعت مقرر درتالار موزهٔ کاخ‌گلستان جمع شدند ؛ شاه علیل ومریض راکه آخرین روزهای زندگی خود را می‌گذراند به زحمت‌آوردند و بر روی‌کرسی سلام‌نشاندند واین‌آخرین‌کرسی‌نشینی او بود . مراسم‌مقدماتی انجام یافت ، شاه باصدای ضعیف‌ولرزان خودفرمود «دهسال است‌آرزوی این روز را داشتم الحمدلله که به‌مقصود خودرسیدم» آنگاه حالت‌تأثری به او دست داد وحلقهٔ اشکی در چشمان بی‌فروغ اونقش بست وبادست مرتعش خود پاکتی رابه‌دست‌نظام‌الملك‌که مخاطب سلام‌بود داد وفرمود «این نطق ماست بخوان» پس از آنکه نطق به پایان رسید مراسم نیز خاتمه یافت .

کارهای ابتدایی مجلس

نمایندگان مجلس پس از خاتمه جشن به مدرسهٔ نظام باز گشتند تا قانون اساسی را که آنروز نظامنامه می‌گفتند تدوین نمایند . ابتدا به انتخاب هیئت رئیسه پرداختند . مرحوم صنیع‌الدوله به اکثریت آراء به ریاست مجلس برگزیده شد . مرحوم وثوق‌الدوله نایب رئیس اول و مرحوم حاج حسین آقـا امین دارالضرب نایب رئیس‌دوم گردید. آقایان سید محمدتقی هراتی، سید نصراله ، دبیرالسطان ، عون‌الدوله به سمت

---

* تاریخ پیدایش مشروطیت ایران تالیف محمدحسن ادیب هروی خراسانی‌ص ۸۰.



نقل از روزنامه آئینهٔ عیب‌نما

منشی برگزیده شدند. سپس عده‌ای را برگزیدند تا به تدوین قانون اساسی بپردازند. مرحوم صنیع‌الدوله مجلس را یك هفته تعطیل نمود. تدوین قانون اساسی برخلاف انتظار طولانی شد و مجلس بدون قانون اساسی به کارهای خود ادامه داد و اول ماه رمضان یعنی ۱۲ روز بعد از جشن افتتاح‌مجلس به باغ بهارستان یعنی ساختمان فعلی منتقل‌گردید.

نخستین لایحه‌ای که تقدیم مجلس شد

روز شنبه۲۳ رمضان۱۳۲۴ (۱۸ آبان) اولین‌لایحه تقدیم مجلس گردید و آن لایحه قرضه‌ای بمبلغ بیست کرور تومان یا چهارصد هزار لیره بود که دولت روس و انگلیس مشترکاً پرداخت می‌کردند. روسها گمرکات شمال را کماکان درگرو خود نگه می‌داشتند، انگلیسها درآمد تلگرافخانه‌وپستخانه‌را به‌گرو می‌گرفتند. مرحوم مخبرالسلطنه‌می‌گوید: «چون همه ملاحظه داشتند قرعهٔ رابطهٔ دولت با مجلس باسم‌من افتاد.

بدون اینکه سمتی داشته‌باشم لایحه را بردم به مجلس»*

نمایندگان به سختی لایحه را رد کردند و تصمیم گرفتند بانکی بنام بانك ملی تأسیس کنند و از این راه به دولت وام دهند. داستان تأسیس بانك ملی وشور وشوقی که مردم برای پرداخت سرمایه از خود نشان دادند چنان شورانگیز است‌که برای نشان دادن وطن خواهی ملت ایران باید باقلمی توانا وگفتاری‌شیوا در رساله‌ای جداگانه‌نگاشته شود. در اینجا نه چنان مجالی است و نه قلم را چنان قدرتی. آنچه در این جا باید گفت این است که تأسیس بانك بر اثر دسیسه های بانك های خارجی و کارهای بعدی محمدعلی شاه‌که شرح آن خواهد آمد صورت نگرفت تنها نتیجه‌ای‌که بدست‌آمد این بود که مجلس با ردکردن‌لایحهٔ قرضه ارزش وجودی خود راهم به‌دنیا، وهم‌به ملت‌نشان داد. البته‌دولتیان را نیز از خود آزرده خاطر ساخت.

تدوین قانون اساسی

در تدوین قانون‌اساسی مشکلاتی‌پیدا شد. علما سعی‌داشتند قانون را به نفع خود تنظیم نمایند، آزادیخواهان واقعی در صدد بودند قدرت ملی را افزون سازند. درباریان مایل بودند تمام قدرت را در وجودشاه متمرکز کنند و مجلس را به صورت یك هیئت مشورتی در آورند. درنتیجه، مشاجره‌ها واختلافها بروزکرد. مشکل بزرگتر اینکه هرساعت انتظار مرگ شاه می‌رفت و می‌بایست هر چه زودتر قانون تنظیم شود. و به امضا برسد وآخرین اقدام مهم پایان یابد، زیرا درجبین ولیعهد نور

* خاطرات وخطرات ص ۱۹۲.

رستگاری دیده نمی‌شد. سرانجام این قانون در ۵۱ اصل تنظیم گردید و برای امضا به شاه تقدیم شد. روز یکشنبه ۱۴ ذی‌القعده هشتم دیماه شاه آنرا امضا نمود، ولیعهد نیز که این روزها بواسطه کسالت پدر در تهران می‌زیست به پیروی از پدر تاجدار خود آن را امضا کرد. قانون اساسی با تشریفات جالبی به مجلس برده شد. برندگان قانون عبارت بودند از مشیرالدوله صدراعظم، ناصرالملك همدانی وزیر مالیه، محتشم‌السلطنه ومشیرالملك.

نمایندگان مجلس تا دم در به استقبال قانون آمدند پس از ورود قانون به داخل‌مجلس نمایندگان یکدیگررا بغل کرده بوسیدند. برخی از شادی گریه کردند. شب اول در مدرسهٔ خان مروی و شب دوم در مدرسهٔ سپهسالار به خاطر قانون اساسی جشنی برپا گردید. شهر تهران نیز چراغان شد. مردمی که قرنها باوجود داشتن‌قوانین دینی خود عملا در بی قانونی بسر برده بودند، بدینسان از نخستین قانون تدوین شدهٔ خود پاسداری نمودند.

مرگ شاه

مظفرالدین شاه در ۲۴ ذی‌القعده ۱۸ دیماه‌شش‌ساعت ازشب‌گذشته دار فانی را وداع گفت. وی هرکه بود و هر چه کرد مورد علاقهٔ مردم بود. مجلس به پاس احترام او سه روز تعطیل کرد. مردم نیز با شور و سوزی زایدالوصف در مجالس عزای او شرکت کردند و چنان حرارتی نشان دادند که نظیرش کمتر دیده شده است. مرحوم مخبرالسلطنه می‌گوید:

«من ازروی‌علم شهادت می‌دهم که استقرار مجلس از اول تا آخر آرزوی مظفرالدین شاه بود ، تهور اجرا نداشت تاصورتاً مجبور شد ، البته برکماهی امر وقوف نداشت.»* درهر صورت مرگ نابهنگام اورا باید ضایعه‌ای برای ملت ایران تلقی کرد .

* خاطـرات و خطرات نوشته مخبرالسلطنه چاپ تهران ۱۳۲۹ ص ۱۹۱ .

فصل چهارم

محمدعلیشاه و مشروطیت

پادشاهی محمد علیشاه

«قلم اینجا رسید وسر بشکست برمحمدعلی میرزا تقویت‌مشروطیت‌مشکل بود خصوص باتعلیمات روس.»*

محمدعلی شاه محال بودتن به زیر بار قانون‌دهد ومطیع قوانینی شود که از ناحیهٔ نمایندگان ملت طرح وتصویب می‌شود . تسلیم شدن مظفرالدین شاه به رژیم مشروطیت و ملایمت ونرمی او در برابر ملت یك حالت استثنائی بود که در سایر زمامداران خاندان قاجار ممکن نبود دیده شود . برای اینکه علت این‌امر روشن گردد ناچاریم اوضاع

* گزارش‌ایران بخش‌چهارم، مشروطیت، نوشته مخبرالسلطنه‌ص۱٤ .

اجتماعی آن روز را بررسی کنیم.

درآن روزها مردم به طبقات مختلفی‌از قبیل خان، میرزا ، بیك، ملا، سید ، رعیت تقسیم می‌شدند. عرف وعادت به‌مرور زمان هرطبقه‌ای را دارای امتیازاتی کرده بود که به آن امتیازات دلبستگی پیدا کرده بودند . درمیان‌طبقات مختلف ممتازتر ازهمه طبقه اعیان یاخانها بودند که خودشان باپدرشان با جدشان به‌یکی از مقامات‌دولتی ودیوانی‌رسیده بودند. خانها از هرحیث خود را از رعیت بر کنار می‌گرفتند و طبقات غیر ممتازه را در حریم قدرت خود راه نمی‌دادند . رعایا حق نداشتند به آنان تشبه جویند و از آنان دریکی از شئون زندگی تقلید کنند و در این امر چنان پا فشاری داشتند که گاهی داستانهای مضحکی روی می‌داد ؛ از جمله داستان ذیل است که برای ضبط در تاریخ نگاشته می‌شود .

درشهرستان بیرجند وطن نگارنده دهی‌است بنام خوسف . معمول یکی از خوانین خوسف درآن روزها آن بوده‌که درنماز ،درجای سورهٔ قل‌هوالله ، سورهٔ قدر یعنی اناانزلنا را تلاوت می‌کرده روزی یك فرد عادی ، فارغ از قید خانی و غافل از عادت خان، پهلوی خان به نماز ایستاده و پس از قرائت حمد اناانزلنا را تلاوت‌کرده است. خان چنان عصبانی شده که او را به باد دشنام و کتك گرفته و گفته است : «پدر- سوختهٔ .... ، خان اناانزلنا ، تو هم اناانزلنا ؟! تو همان قل‌هوالله آبا و اجدادی خود را بخوان .»

اگر در صدد جستجو بر آئید داستانهای زیادی نظیر این داستان از مردانی که آن روز ها را درك کرده‌اند خواهید شنید . درست است

که از برکت وجود دین‌مبین اسلام امتیازات‌طبقاتی جنبهٔ قانونی نداشت. اشراف ایران نه‌مثل اشراف‌آتن قدیم‌هاله‌ای از قدس‌بگرد خود داشتند و نه مثل اشراف فرانسه در عهدلوئی۱۴ حصاری از قانون و به همین علت طبقات بزودی درهم می‌شد.

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام　　هریك‌ازگوشه‌ای‌فرا رفتند
روستا زادگان دانشمند　　به وزیری پادشا رفتند
پسران وزیر ناقص عقل　　به گدائی به روستا رفتند

اما تا وقتی که عوامل و اسباب خانی جمع بود خان در دستگاه آفرینش تافته‌ای جدا بافته تلقی می‌شد.

بدیهی است‌که در بحبوحهٔ چنین اوضاعی خاندان سلطنتی قاجار مقامی برتر وبالا تر از سایر طبقات داشتند. اینان از روزگاران بسیار قدیم خویشتن را از دیگران بر کنار می‌گرفتند و از افراد عادی و بازاری جدا می‌زیستند. برای اثبات ادعا داستان ذیل از قول سرجان ملکم انگلیسی نقل می‌شود.

«حاجی ابراهیم خان برای نگارندهٔ حروف حکایت کرد وقتی دو نفر از اوساط‌الناس که تمول زیاد داشتند خواستند یکی از بلوکات را به اجاره بردارند. اگر چه دیگران نیز از پی این مطلب بودند مگر اینکه این دونفراز دیگران به مراتب زیاد می‌دادند ومن همچودانستم که آقا محمد خان به سبب حرصی که به پول دارد ازاین صورت خیلی خشنود خواهد شد. لهذا ایشان را گفتم با من باید نزد پادشاه بیایند چون خود نزد وی‌رفتم از من پرسیدکیست باتو من اسم ورسم آن شخص را گفتم وگفتم برای چه مطلب آمده‌اند و چه مبلغ می‌دهند. گفت من

اینگونه مردم را نمی‌بینم . گفتم لیکن ملاحظهٔ مبلغی که می‌دهند باید بشود . گفت مضایقه نیست باید ترك این مبلغ را گفت ؛ این قسم مردم نباید در حضور من بیایند.»*

در چنین اوضاع و احوالی با چنین شور و غوغا که دراختلافات طبقاتی بود چگـونه ممکن بود محمدعلی شاه مطیع قوانینی گردد که از ناحیهٔ مشهدی باقر بقال ، استادحسین پنجه علی بنا ، ملاحسن‌دلال، استاد غلامرضا یخدان ساز، میرزا حسینقلی سیگارفروش، حاج‌علی‌اکبر پلو پز ، وامثال آنان که در مجلس اول سمت نمایندگی داشتند طرح و پیشنهـاد می‌شود ، مضافاً به اینکه محمد علی شاه بیش از اسلاف خود تحت نفوذ روسها که درآن زمان در استبداد می‌زیستند قرار گرفته بود. مغز متفکر او در تبریز شاپشال روسی بود که به او زبان روسی تعلیم می‌داد و نقطهٔ اتکاء او، لیاخوف روسی بود که در تهران فرماندهی قزاقان را برعهده داشت . از همه مهمتر اینکه وی برای اداره امور پادشاهی تعلیم نیافته، تربیت نشده بود . از نکته‌های جالب تاریخ قاجاریه این است که نه ناصرالدین شاه و نه مظفرالدین شاه ، در تربیت شاه آینده که مهمترین کارها بود اقدامی نکردند وهردو ولیعهد خود را در تبریز در میان یك مشت مردم چاپلوس و متملق که جز دلقك بازی و انباشتن جیب ، هنری نداشتند رها ساخته بودند .

تاجگذاری محمدعلیشاه و بی‌اعتنائی به نمایندگان مجلس

روز چهارم ذیحجه سال ۱۳۲۴ (۲۸ دیماه) جشن تاجگذاری بر

---

* تاریخ سرجان ملکم چاپ ۱۸۶۷ میلادی جلد دوم ص ۱۶۳ .

باشد . دراین جشن بزرگان داخلی ونمایندگان خارجی دعوت شدند . اما از نمایندگان مجلس دعوت نشد واین برآزادیخواهان گران آمد . یکی از نمایندگان درمجلس گفت «سلطان ملت است و باید از طرف ملت تاج برسرش بگذارند» * واین صحیح ترین سخنی است که آن روزها برزبان رانده شد . اما اندیشهٔ محمدعلی شاه با این سخن خیلی فاصله داشت او «ملت را بنده وبردهٔ خود می‌پنداشت وآنها را لایق برای مداخله درامور کشور ومشورت درسیاست نمی‌دانست» ** جالب اینکه مشیرالدوله صدر اعظم تاج شاهی را وارونه برسرش گذاشت یعنی قسمتی که باید ازجلو باشد ازعقب قرار داد ، آنگاه با دست راست کرد تاج یا گشادتر ازسرش بود ویا سنگینی می‌کرد ؛ بنابراین مجبورشد که آن را چند دقیقه‌ای با دست نگاهدارد وسپس آن را برداشته کنار نهاد . حضارمجلس این امر را به فال بدگرفتند .

ورود نمایندگان تبریز ومشروطیت تامه

تبریزآن روزغیرازتهران بود . درآن روزگار شهر تبریز بر اثر قرب جوار با امپراطوری عثمانی و روسیه بیدارتر وهشیارتر شده بود، گرچه عثمانی و روسیه دراین زمان هردو درزیرسرپنجهٔ استبداد به سر می‌بردند اما افکارمردم هر دوکشور روشن‌تر وبازتر ازمردم ایران بود. درنتیجه آذربایجانیها نیز روشن‌تر می‌شدند ، زیرا ازیك سوبازرگانان تبریز با شهرهای مختلف عثمانی وازجمله استانبول درارتباط بازرگانی

* تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد۲ تألیف ملك زاده ص ۲۱۴.
**همان کتاب ص۲۲۵.

بودند و ازسوی دیگر جوانان بینواوتهی دست آذربایجان هرسال گروه گروه درتلاش‌معاش به قفقازمی‌رفتند و درمعادن نفت باکووسایرمؤسسات قفقاز عملگی وفعلگی می‌کردند . این دسته ازمردم دراین دربدریها از یکسو مورد تحقیر وآزار قرار می‌گرفتند و ازسوی دیگر چیزهای‌تازه می‌شنیدند واین هردوعقده‌هائی در دلشان ایجاد می‌کرد . این است که چون فرمان تأسیس مجلس ونظامنامهٔ انتخابات به تبریز ابلاغ شد با روشن بینی خاصی‌که درتهران دیده نمی‌شد بکارپرداختند .

آزادیخواهان تهران سعی داشتند با سرعت سر و ته قضیه را بهم آورند وتاتنور گرم است نان آزادی را بپزند ؛ بنابراین نه در تدوین نظامنامهٔ انتخابات دقت‌کردند ونه در تدوین قانون اساسی ، حتی‌درکار انتخابات هدف سرعت بود نه دقت . مرحوم یحیی دولت‌آبادی‌می‌نویسد:

«نگارنده غالباً پهلوی دست مخبرالسلطنه نشسته‌ام ، می‌بینم در قبول تعرفه‌هاچندان دقت نمی‌نماید براو اعتراض می‌کنم، می‌گوید بهتر این است پیش ازآنکه شاه نفس‌آخر را بکشد این توپ صدا نماید.»*

اما درتبریز چنین نبود وبیداری مردم اجازهٔ این بی‌دقتی‌ها را نمی‌داد .

«مردم‌پابند لیاقت‌وشایستگی وملکات فاضلهٔ کاندیداهای خودبوده و با ایمان و وجدان بیدار عقب اشخاصی می‌گشتند که در تالار شورای ملی ازحقوق ملت ایران دفاع کنند . می‌خواستند شخصیت‌هائی برای این‌کار انتخاب بکنندکه بخواهند وبتوانند این قطعه زمینی راکه‌ایران نام دارد وازچندین هزارسال قبل ازاین جزوارثیهٔ ملت ایران محسوب

---

* تاریخ معاصر یا حیات یحیی‌جلد دوم ص ۸۹.

می‌شود نگهداری بکنند. کاندیداها هم می‌دانستند که تقبل و بر عهده گرفتن نمایندگی درشورای ملی وظیفهٔ بس سنگینی میباشد واگرشایستگی این مقام رادرخود نمی‌دیدندازقبول آن خودداری می نمودند تا شخصیت های برجسته ومطلع‌تری این جایگاه را اشغال بکنند.

شایان توجه است که هم نامزدها وهم مردم متوجه سنگینی وظیفه بوده و در مقابل هم به قرآن مجید قسم یادمی کردند که وظایف خود را انجام بدهند.»*

با چنین مقدمه‌ای ۱۲ نفر بشرح ذیل انتخاب شدند :

۱ ـ سیدحسن تقی‌زاده ۲ ـ حاج میرزا ابراهیم ۳ ـ میرزاصادق مستشارالدوله ۴ ـ میرزا ابراهیم خان شرف‌الدوله ۵ ـ هدایت‌الله‌میرزا ۶ ـ حاج میرزا آقا فرشی ۷ ـ میرزا حسن‌خان احسن‌الدوله ۸ ـ حاج محمدآقا حریری ۹ـ امام‌جمعهٔ‌خوئی ۱۰ـ میرزا عبدالرحیم‌طالبوف** ۱۱ ـ میرهاشم شتربانی ۱۲ـ میرزافضلی‌آقا «سرسلسلهٔ وکلای‌آذربایجان تقی زاده بود ونطاق ایشان مستشارالدوله» ***

اینهابه محض ورودبه‌تهران به دیدن مشیرالدوله‌صدراعظم رفتند وگفتندفرمانی‌که شاه به‌ملت‌داده است مشروطه‌است‌یا غیرآن؟صدر اعظم ازپاسخ به این جواب سرباز زد. مستشارالدوله ایستادگی‌کرد وگفت ما باید بدانیم مشروطه هستیم یا نه؟ مشیرالدوله سرانجام‌گفت نه! دولت بشما یك مجلس برای وضع قوانین داده است، مستشارالدوله گفت :پس

* قیام آذربایجان درانقلاب مشروطیت ایران تألیف مهندس کریم طاهر زادهٔ بهزادص۳۵.

** مرحوم طالبوف وکالت را نپذیرفت .

*** گزارش ایران جلد٤ تألیف مخبرالسلطنه‌ص۱٤.

دولت آب درگوش ماکرده است .

این نمایندگان بیدار دل حق داشتند چنین سؤالی بکنند . اگر خوانندهٔگرامی دقت کرده باشد ، متوجه شده است که با این همه سرو صداها وانقلابها هنوزسخنی ازمشروطه درمیان‌نیست ، درکلیهٔفرمانهائی که تاکنون صادرشده و درتمام سخنرانیهای رسمی وغیررسمی که‌تاکنون ایرادگردیده، کلمهٔ مشروطیت بکارنرفته است. مردم درآغازکار عزل‌مسیو نوز را می‌خواستند سپس قدمی جلوتر نهاده تقاضای تأسیس عدالت خانه نمودند ؛ درآخرکارکه دولتیان را به زانو در آوردند خواهان تأسیس دارالشوری یا مجلس شورای ملی شدند ، درحالی‌که مجلس شورای ملی معنائی‌محدودتر ازمعنای‌مشروطیت‌داشت ونمایندگان تبریز می‌خواستند رژیم مشروطیت را بمعنای واقعی درکشور روان‌گردانند .

باری، مستشارالدوله پس از آنکه پاسخ صدراعظم را شنید ، برخاسته گفت پس ما برویم و فریبکاری دولت را بگوش موکلین خود که در تلگرافخانه جمعند برسانیم . مشیرالدوله وحشت‌زده شد و به نمایندگان تبریزگفت خشمگین نشوید آنچه می‌خواهید بنویسید تا فردا بنظر شاه برسانم . نمایندگان خواسته‌های خود را به شرح ذیل نوشتند :

۱ ـ شخص همایونی باید دستخطی برای اسکات‌عامه صادرنمایند که دولت ایران مشروطهٔ تامه است .

۲ ـ عدد وزرای مسئول فعلا ازهشت عدد متجاوز نیست و هرگاه بعدها تشکیل یك وزارت‌خانه لازم گردد به امضای مجلس تشکیل داده خواهد شد .

۳ ـ ازاین ببعد ازخارجه وزیر نباید معین ومقررشود .

۴ ـ درهر ولایات و ایالات به اطلاع مجلس‌شورای ملی انجمن محلی برقرار باشد .

۵ ـ وزرای افتخاری ابدا نباید باشند ، یعنی اسم وزارت به جز برهشت وزیرمسئول در دایرهٔ دولت نباید برده شود .

۶ ـ عزل مسیونوز ومسیوپریم و توقیف لاورس رئیس گمرکخانهٔ تبریز فوری لازم است .

۷ ـ عزل ساعدالملك.

عجب اینکه این تقاضاها به ابتکارخود نمایندگان تبریز ازدولت نشده اینها همه خواسته‌های مردم‌تبریز بودکه اجرای‌آن راازنمایندگان خود می‌خواسته‌اند .

شاه عزل مسیونوز را پذیرفت اما متأسفانه به‌پذیرفتن مشروطیت وتأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی تن در نداد ، سایر تقاضاهااهمیتی نداشت . مردم تهران وتبریز چون برحقیقت کار واقف شدند وبازشاه‌را با مشروطیت مخالف یافتند بار دیگر سربشورش برداشتند.در تبریز نیز بازارها بسته شد ومردم‌درتلگرافخانه واطراف‌آن جمع شدند .سرانجام محمدعلی شاه دربرابرفشارمردم تهران وتبریز قدرت مقاومت را ازدست داده ، فرمان ذیل را صادرکرد :

جناب اشرف صدراعظم : سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسهٔ ما درتوجه به اجرای اصول‌قوانین‌اساسی که امضای آن‌راخودمان از شاهنشاه مرحوم‌انارالله برهانه گرفتیم بیش‌ازآن است که ملت بتوانند تصورکنند واین بدیهی است‌ازهمان روزکه فرمان شاهنشاه مبرورانارالله

گلستان
طهران در حضر

جناب اشرف صدراعظم سابق هم دستخط فرموده بودیم

که نیات مقدسه ما در ترویج و اجرای اصول قوانین اساسی که برای استقرار

آسایش خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه بگرفته‌ایم بیش از

آن است که حالت تزلزل تصور کنند دولت ایران از روزی که

که دستخط شاهنشاه مغفور انارالله برهانه به شرف صدور پیوسته و امر

تأسیس مجلس شورای ملی صادر شد دولت ایران در عداد دول

مشروطه صاحب کنسطیطوسیون بشمار آید نهایت چیزی که [illegible]

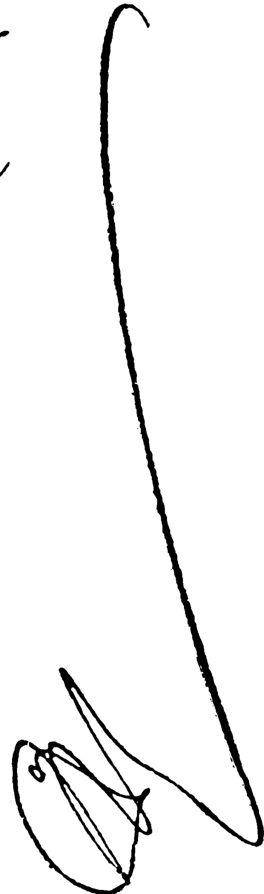
داشته باشید این بوده است که قوانین مدونه برای انتظام دوایر

حکومتی و ملکی مطابق شرع محمدی صلی الله علیه

و آله نوشته شود رفته رفته بموقع اجرا گذارده شود [illegible] دین مبین

دستخط ما در هر حال [illegible] محکم مستحکم [illegible]

روز دوشنبه [illegible] شهر ذیحجه ۱۳۲۴



برهانه شرف صدوریافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران درعداد دول مشروطهٔ صاحب‌کنسطیتوسیون به شمارمی‌آید ،منتهی ملاحظه‌ای‌که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته‌آن وقت به موقع اجرا گذارده شود ، عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج‌اسلام سلمهم‌اله تعالی‌ومجلس شورای ملی ابلاغ نمائید .

۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴

در روزنامه عدالت شماره ۳۹سال دوم ۶صفر ۱۳۲۵ هجری‌قمری که در تبریز منتشر می‌شده در ستون اخبار تحت عنوان (راپرط تهران) می‌نویسد :

«روز دوشنبه ۲۷ ماه ذیحجه متجاوز از هزارنفر جمعیت‌درآنجا (درمجلس) حاضر وهرکس نطقی می‌نمود و منتظر وصول جواب صریح مشروطیت بودند تا آنکه یکساعت از شب گذشته مخبرالسلطنه آمد و دستخط صریح‌آورد ،صدای زنده بادمشروطیت وآزادی‌گوش فلك راکر می‌نمود و ساکنین عالم بالا را به تزلزل می‌انداخت ، قبل از صدور این دستخط اعلیحضرت همایونی به آزادی افکار وحریت لازمهٔ مشروطیت و عزل‌نوز وغیره و مسئولیت وزرا در مجلس شورای ملی رضا داده و قبول فرموده بودند ولی درفقرهٔ مشروطیت خیلی سخت‌گیری کرده حتی گویا خواسته بودند حجج اسلامیه راهم بترسانند؛ به این طورکه ، مشروطیت لازمه‌اش‌آزادی مذهب است‌آنوقت اگراین‌طور باشدبرای شماها ومذهب اسلام خوب نخواهد شد . خوبست به لفظ مشروعیت قناعت‌کنید . جمعی

از رنودآقایان را بیدارکرده وگفته بودند این حرف‌که نامربوط است، ولی اگر میل دارند مشروعیت بدهند بسیارخوب چه ضرردارد به‌موجب آیات قرآنی مشروعه عین جمهوری است این‌طور باشد . گفتند بعضی‌ها هم از خواص به شاه‌گفته بودند که این حرف را نزنید ومشروعه‌نگوئید که‌خوب نیست .»

باین صورت به همت نمایندگان بیدار دل تبریز آخرین قدم در راه تکمیل رژیم مشروطیت برداشته شد و درحقیقت ازتاریخ ۲۷ذیحجه ۱۳۲۴ است که ایران صاحب حکومت مشروطه‌گردید. واگرفرمان ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت تلقی شده وما هم دراین‌کتاب آن را بفرمان مشروطیت تعبیر کرده‌ایم، یك نوع مسامحه‌ای است که انجام یافته ویا یك اغماضی است که صورت‌گرفته است .

تدوین متمم قانون اساسی

پنجاه ویك فصلی که به نام قانون اساسی در زندگی مظفرالدین شاه‌تنظیم‌شد وافی به مقصودنبود، این‌پنجاه ویك‌فصل‌درحقیقت نظامنامه‌ای بودبرای ادارهٔ امورمجلس وحدود وظایف‌آن . در این قانون ازوظایف مردم نسبت به دولت ، و وظایف دولت نسبت‌به مردم، ازحدود قدرت‌فرد و حدود قدرت دولت و بطور کلی از روابط ملت با دولت سخنی نرفته بود . هنوز مفاهیم عالی فلسفی ازقبیل «قوای مملکت ناشی ازملت است طریقهٔ استعمال‌آن قوارا قانون‌اساسی معین‌می‌نماید» یا «سلطنت‌ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده» در آن قانون گنجانده نشده بود ؛ بنابراین لازم بود اساسی به وجودآیدکه

بنای‌آزادی برآن اساس استوارگردد و روح حکومت را نشان دهد .

برای نوشتن متمم قانون کمسیونی مرکب ازصنیع‌الدوله، وثوق‌ـ الدوله، سعدالدوله ، مشارالملك ، مستشارالدوله ، تقی زاده ،حاجی‌ـ امین‌الضرب، حاجی سید نصرالله ، به وجودآمد .

مانع بزرگ تدوین قانون خود مجلسیان بودند . بین نمایندگان مجلس اول به قدری اختلاف سلیقه بود و بقدری افکار ازهم فاصله‌داشت که حدودی برای‌آن نمی‌توان معین‌کرد . عجله‌ای که در کار انتخابات تهران به کار رفت وبی‌دقتی که اعمال شد مجلس را بصورت قبای هفتاد رنگی درآورده بود ، چنانکه اگر چندتن نماینده تبریز وتنی‌معدوداز نمایندگان تهران نبودند ، درهمان‌آغازکار متلاشی میگردید .

شاعری درهجو مجلسیان این دوبیت راگفته است :

«درسال‌هزاروسیصد وبیست‌وچهار شدمجلس معدلت به تهران پادار
گفتم به مدیر کیست اعضا گفتا موش‌وبقروپلنگ‌خرگوش‌شمار»*

به‌همین علت بر سر تدوین قانون مشاجره‌ها درگرفت‌تنها :

«درسرمادهٔ تساوی‌ملل‌متنوعه درحدود با مسلم،شش ماه‌رختخوابها در صحن مجلس پهن شد ومردمی مجاور ماندند ، بالاخره چاره در این جستندکه‌دراجرای حدود بنویسند : اهالی‌مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود(اصل هشتم).قانون دولتی چه معنی دارد؟ معلوم نیست .» **

سرانجام قانون مذکور درصدوهفت اصل تنظیم‌گردید وبرای امضا

---

* تاریخ معاصریا حیات یحیی جلد دوم ص۱۰۷.
** گزارش ایران جلدچهارم. ص۲۸.

تقدیم شاه شد. اما شاه ازامضای قانون سرباززد و بار دیگرهیجان‌مردم آغاز شد و بازبازارها بسته شد وچندین هزارنفر به طرف مجلس‌رفتند. مردم تبریز که با نمایندگان خودپیمان بسته بودند درهمه‌جا و درهمه کار به یاوری آنان برخیزند، در تلگرافخانهٔ تبریز تحصن جستند. آزادیخواهان اصفهان، شیراز، رشت،کرمان با مردم تهران وتبریزهم‌صدا شدند. علمای نجف درمقام نصیحت به‌شاه برآمده بوسیلهٔ تلگراف به او توصیه نمودند که در مقابل تقاضای مردم تمکین کند. شاه بینوا این بارنیز خود را شکست‌خورده یافت وبه امضای متمم قانون اساسی‌تن در داده چنین نوشت:

«متمم نظامنامهٔ اساسی ملاحظه شد، تماماً صحیح است و شخص همایون ماانشاءالله حافظ وناظر کلیهٔ‌آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم‌انشاءالله مقوی‌این‌اصول واساس‌مقدس خواهند بود. ۲۹شعبان‌قوی‌ئیل. ۱۳۲۵ درقصر سلطنتی تهران»

احضار اتابك امین‌السلطان

محمدعلیشاه که ازیکسو درکارخود درمانده بود و ازسوئی نمی‌خواست تن به مشروطیت دهد به‌آخرین دوا توسل جست وتصمیم گرفت آخرین تیرترکش خود را پرتاب کند؛ یعنی سر رشتهٔ کار را به دست اتابك امین‌السلطان دهد وبه نیروی تدبیر و کیاست او به مقصود رسد. میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان سالها در دوران پادشاهی ناصرالدین‌شاه ومظفرالدین شاه مقام صدارت عظمی را بلامنازع در دست داشته مملکت را اداره‌کرده بود. وی ازباهوش‌ترین و زرنگ‌ترین مردان‌آن

روزبود . درسخت‌ترین هنگامه‌ها خود را نمی‌باخت وبدون اینکه بیمی به خود راه دهد به میدان می‌آمد و گره‌های ناگشودنی را با سر پنجهٔ تدبیر به سادگی می‌گشود .

یکی از شاهکارهای او پنهان نگاه داشتن مرگ ناصرالدین‌شاه بود.وی جنازه بی جان شاه را با اینکه در برابر چندین هزار چشم تیر خورده فرو غلتیده بود ، چنان از شهر ری به تهران آورد که همه گمان بردند به شاه آسیبی نرسیده است . افسوس که اینهمه کفایت وزیرکی‌را درطریق اضمحلال ونابودی ایران بکار برده بود ، تمام امتیازاتی که در دورهٔ قاجاریه به اجنبیان داده شده بود ، سوای امتیـاز رویتر به دست او وبه امضای او بود .

اتابك این هنگام در اروپا می‌زیست وبه سیر وسیاحت وگشت و گذار روزگار می‌گذراند ، زیرا در آخرین دورهٔ صدارت پنج ساله در پادشاهی مظفرالدین شاه چنان مطرود خاص وعام شده بود که از ناحیهٔ علما تکفیر گردیده، لاعلاج راه فرنگ را درپیش‌گرفته بود .

احضار اتابك آزادیخواهان را نگران‌کرد. تقی زاده‌که سلسله ـ جنبان مجلس شده بود دربارهٔ او سخنان تندی گفت . مرحوم طباطبائی فرمود: «بعد ازاینکه‌میرزا علی‌اصغرخان وارد این مملکت شد بایدگفت فعلی‌الایران ، السلام»*

اماگوش محمدعلیشاه برای استماع این سخنان شنوا نبود. میرزا علی‌اصغرخان نیز مقدمات کار را به نیروی هوش فراهم کرده ، قبل از حرکت،میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و عبدالرحیم طالبوف را که هر دو

* تاریخ مشروطهٔ کسروی. بخش یکم ص ۲۵۱.

در خارج می‌زیستند و درمیان آزادیخواهان جایگاهی والاداشتند وا-
داشته بود که سفارشنامه‌هائی دربارهٔ او به سعدالدوله که از نمایندگان
ذی نفوذ مجلس بود بنویسند. خودش نیز چنین وانمود می‌کرد که از
اعمال‌گذشتهٔ خود نادم شده، توقف چندساله‌اش در اروپا او را به‌مزایای
مشروطه واقف‌کرده، اکنون مایل است با انجام خدماتی گناهان گذشته
خود را جبران نماید. مرحوم مشیرالدوله نیز چون شایعهٔ ورود اتابك
را شنید قبل‌از ورود او استعفاکرد وهفت ماه بعد وفات یافت (۱۱رمضان
۱۳۲۵) پس از استعفای مشیرالدوله کابینهٔ دیگری روی کار آمد که
رئیس‌الوزرا نداشت (۶ صفر ۱۳۲۵)

اتابك در ۱۲ ربیع‌الاول به تهران وارد شد؛ ۱۹ ربیع‌الاول
رئیس‌الوزرا گردید؛ ۲۱ ربیع‌الاول کابینهٔ خودرا به‌مجلس معرفی نمود.
وی که سالها در مملکت زمامداری کرده طبقات مختلف را آزموده بود
بار گران مملکت داری را بردوش‌گرفت واطمینان داشت که با موفقیت
این باررا به منزل‌خواهدرساند؛ اما برخلاف تصور او در طول سه سالی
که او دراروپامی‌زیست به‌کلی اوضاع دگرگون‌شده مملکت‌قیافهٔ دیگری
به‌خودگرفته بود؛سررشتهٔ‌کارها ازدست درباریانی که‌چشم‌برحکم وگوش
برفرمان اوداشتند بدر رفته، راه مداخل از هرسو بر روی او بسته شده
بود. دیگر نمی‌توانست با یك‌دست بگیرد وبا دست دیگر بپاشد وبرای
خود دعاگو وثناخوان ومداح ومتملق‌تهیه کند ودار ودسته براه اندازد.
خزانهٔ دولت تهی شده بود، پولی در بساط نمانده بود، اگر هم چیزی
به دست می‌افتاد می‌بایست از روی حساب وکتاب‌مصرف شود، تنها یك
روزنهٔ‌امید برای‌او باقی‌مانده بود وآن‌اینکه ببهبهانی زرنگ‌که سررشته

کلیهٔ کارها را به دست گرفته،طباطبائی وارسته را نیز کنار زده بود ، با او دوست بود. اگر خواننده فراموش نکرده باشد هدف بهبهانی درآغاز انقلاب فقط این بود که عین‌الدوله را عزل کند و اتابك را جانشین او سازد . علاوه بر بهبهانی چند تن دیگر ازنمایندگان متنفذ مجلس با او دوستی داشتند .

میرزا علی‌اصغرخان در چنین وضعی بکار پرداخت . نخست با مجلسیان گرم گرفت و به کمك بهبهانی و سایر دوستان خود اکثریت مجلس را باخود یار ساخت ؛ به شاه نیز چنین وانمود کرد که :

« من طوری رفتار می‌کنم که مجلسیان بیکارمانده، عقب کارخود بروند ولی در ظاهر باید باآنها همراهی کرد که سر نخورند وبه دست اکثریت از تند روان جلوگیری نمود تا وقتی که به‌مقصد برسیم.»*

اما درحکومت او حوادثی رخ داد که هم آزادیخواهان را ازاو ناراضی می‌نمود وهم‌شاه را . اولا در مقابل اکثریت، اقلیت سرسخت و مبارزی علیه او ایجاد شد که از همه تندروتر وکوبنده‌تر تقی زاده بود. ثانیاً مخالفین‌اتابك درخارج شهرت دادندکه وی‌گفته است باشاه نمی‌شود کار کرد، باید اورا برداشت و طفل نابالغی از خاندان شاهی را برجای او نشاند . درچنین اوضاعی‌اتابك وزیر جنگ خود رایعنی‌کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه ، پدر زن محمدعلیشاه‌که درکار مبارزه با آزادیخواهان از خود شاه تندتر بود ، از کابینه بیرون‌کرد شاه که با بودن‌کامران‌میرزا وزارت جنگ را دردست خودمی‌دانست سخت‌آزرده خاطر شد .

---

* تاریخ معاصر یاحیات یحیی. جلد دوم ص ۱۲۷.

تحصن شیخ فضل‌اله نوری درقم

دراین میان‌مرحوم شیخ فضل‌اله نوری باعده‌ای ازیاران خودبرای درهم کوفتن آزادیخواهان در حضرت عبدالعظیم تحصن جست .

همچنانکه درگذشته‌گفتیم، درآغاز انقلاب، بهبهانی وشیخ‌فضل‌اله باهم رقیب بودند و هریك سعی میکردند زمام امور شرعی تهران را در دست بگیرند . پس از آنکه بهبهانی در سایهٔ آزادیخواهی و در پرتو همکاری با طباطبائی‌از شیخ فضل‌اله جلو افتاد شیخ سرتسلیم فرودآورد وبا آزادیخواهان همراه وهمگام شد و در هجرت کبری بار سفر بربسته به قم رفت ؛ اما بهبهانی و سایرین او را به بازی نگرفتند ، بطوری که باحالت دلتنگی وناراحتی‌ازقم بازگشت وازآن پس رشتهٔ خودرا بارقبای خویش‌بکلی‌قطع کرده‌کینهٔ آنان‌را بسختی دردل‌گرفت، اما تا مظفرالدین شاه زنده بود به کاری اقدام نکرد. پس از روی کارآمدن محمدعلی شاه برای برهم زدن اساس مشروطیت به تلاش برخاست . محمدعلی شاه نیز طبعاً با اوهمراه شد . بدون تردید روسها نیز علی‌رغم بهبهانی که با انگلیسها موافق بود با او همراه بودند . رجال مستبد دربار نیز او را تقویت می‌کردند. درنتیجه شیخ فضل‌اله دستهٔ نیرومندی از علما وروضه خوانها که کم‌کم به ماهیت مشروطه پی برده منافع خود را در خطر می‌دیدند فراهم‌کرد وقدرتی بهم‌زد.مرحوم‌یحیی‌دولت‌آبادی علل‌مخالفت شیخ‌فضل‌اله را بامشروطه ودسته بندی‌های اورا دریکی ازمجالس‌تشریح کرده وچه خوب بیان کرده است. وی‌گفته است :«آقایان ، شیخ فضل‌اله نه با مجلس مخالف است ونه بامشروطه طرف ، نه باقانون اساسی ضد، ونه دلش بحال مذهب سوخته است ، بلکه حرف او باهمکاران محترمش

می‌باشد که به‌او اعتنائی ندارند. شیخ می‌گوید من دعوی برتری برشما داشتم نشد. راضی‌شدم باشما همسر باشم صورت نگرفت ، حالا به‌کوچکی کردن ازشما راضی شده‌ام وباز شمامرا به بازی نمی‌گیرید . آخر منهم از جنس شما و همکار شمایم روی آن مسند که نشسته‌اید قدری جمعتر بنشینید تامنهم زیردست شما بنشینم»*

باری،شیخ‌فضل‌اله وطرفداران او درماه جمادی‌الاولی سال۱۳۲۵و دومین‌ماه زمامداری اتابك وماه وفات حضرت‌فاطمه ، تصمیم‌گرفتند بساط روضه‌خوانی بگسترانند ویك‌کانون تبلیغات علیه مشروطه ایجاد نمایند . مشروطه‌خواهان‌که برمکنون خاطراو واقف بودند، دسته جمعی ریختند و بساط او را برهم چیدند . شیخ ناچار به تقلیـد از رقبای خود حالت مظلومیت به خود گرفته درحضرت‌عبدالعظیم تحصن جست ومشکلی بزرگ فراهم‌کرد . زیرا تمام مستبدین اعم از کلاهی و عمامه‌ای با او همراز و همراه شدند . اتابك نیز ناگزیر اورا کمك می‌کرد و حتی چنین شایع شدکه‌مخارج بست‌نشینان ازکیسهٔ اوپرداخت‌می‌شود.مرحوم‌فرصت‌الدوله شیرازی می‌گوید :

«معلوم بود مخارج جلسات‌آنها را درزاویهٔ مقدس ، امین‌السلطان می‌داده، بعدازقتل‌مشارالیه خودم دیدم بخلاف‌هرشب‌که پلوطبخ می‌کردند بعدها آبگوشت صرف‌می‌نمودند وسپس به عسرت می‌گذرانیدند تااینکه متفرق شدند».

تحصن شیخ فضل‌اله نوری وهمراهی اتابك با او آزادیخواهان‌را از وی سخت آزرده خاطر ساخت ؛ افسوس که بیان تمام وقایعی که در

* تاریخ معاصر یاحیات یحیی. جلددوم‌ص ۱۳۱.

دورهٔ زمامداری اتابك رخ داده نمی‌توان بیان نمود زیرا این کتاب که بنای آن بر اختصار قرارگرفته گنجایش تمام حوادث را ندارد. خلاصه آن که اتابك بینوا در میان دو قطب مخالف قرار گرفته، می‌خواست‌هر دو را راضی نگهدارد . اما دراین‌اقیانوس‌متلاطم هردم موجی برمی‌خاست که اتابك برای فروخواباندن آن مجبور بود تدبیری بیندیشد واقدامی بکند . این اقدام اگر بنفع شاه صورت می‌گرفت مشروطه خواهـان را آزرده می‌نمود و اگر بسود آزادیخواهان تمام می‌شد ، شاه می‌رنجید ، سرانجام هر دو دسته رنجیدند .

قتل اتابك

اتابك با هوشیاری و درایتی که داشت خطـررا درك کرده بود و می‌دانست که ادامهٔ کار باین صورت مشکل است، لذا تصمیم گرفت بین شاه وملت را آشتی دهد ومشکلات کار را از میان بردارد . در نتیجه ، در هیئت دولت‌او «طرحی‌ریخته شدکه دستخطی درتقویت مجلس‌وتمشیت امور صادر شودوبین شاه ومجلس التیام واقعی صورت بندد»* اینکار راهم کرد ودستخط مطلوب را ازشاه گرفت وباشادی دربغل‌گذاشت و بلافاصله بهبهانی‌را ازاین موفقیت‌آگاه نمود. بهبهانی دستورداد بروید به‌مجلس، منهم الان خواهم‌آمد. عصریکشنبه ۲۱ رجب بود ، اتابك همراه هیئت دولت به مجلس‌آمد. تا دستخط را برای نمایندگان قرائت کند وخاطر آنان را شاد نماید. نمایندگان نیز پس‌از استماع دستخط شاه واقعاً شاد شدند، نیم ساعت ازشب گذشته مجلس‌ختم شد. یکساعت یایکساعت ونیم

* گزارش ایران. جلد چهارم. ص۳۶.

پس‌ازختم مجلس اتابك همراه مرحوم بهبهانی بیرون‌آمد.دم درکه رسید مشتی خاك به هوا پاشیده شد ودر دنبال آن چند تیر پشت سرهم شلیك گردید . اتابك در غلتید، بهبهانی به سرعت به مجلس بازگشت‌و در پای پلکان یکی از اطاقها دچار ضعف شده بر زمین افتاد . مردم پا به فرار نهادند ، تنی‌چند جنازهٔ نیمه جان اتابك را در درشکه گذاردند که به منزلش برسانند اما درمیان راه جان تسلیم نمود :

دربارهٔ قتل اتابك نمی‌توان به سادگی‌اظهار عقیده کرد . کسروی اظهار می‌دارد«جوان زننده چون خواست بگریزد سربازی از نگهبانان در مجلس اورا دنبـال کرد ، جوان زخمی نیز به او زده ولی چون از سراسیمگی ، ویا چون میدان را بخود تنگ می‌دید تیزی هم به روی خود تهی کرد که به مغزش رسید ودر زمان افتاد و جان داد ... پولیس رختهایش را کند و به جستجو پرداخت و از جیبش‌کارتی درآمدکه در آن‌چنین می‌نوشت : عباس‌آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن نمره ۴۱ فدایی ملت .»*

مرحوم مخبرالسلطنه در کتاب گزارش ایران چنین اظهار عقیده می‌کند «تدارك کشتن اتابك دیده شده‌بود ، جمعی‌ازکارکنان دربارمأمور اینکار بودند...زدن اتابك‌امری بودکه ازدرب مجلس تاقیطریه‌تدارك‌شده بود»**ونیز درکتاب خاطرات وخطرات‌خودمی‌نویسد« بعدهاازاورنگ‌که در ادسا محمدعلی میرزا را ملاقات کرده بود شنیدم که محمدعلی میرزا دو نوبت تأسف برقتل اتابك خورده بود که خبط کردم . دبیرالسطان در

* تاریخ کسروی. بخش دوم ص۴۴۷.

** گزارش ایران‌جلد. چهارم ص ۳۹

موقع فوت ، نزد اورنگ اقرار به مداخله در قتل اتابك نموده بوده است که در جبران چه چاره کند.»*

آنچه مسلم است آن روز تمام مردم عباس آقارا قاتل اتابك شناختند و شب هفت بر سر قبر او نوحه‌ها خواندند و سینه‌ها زدند و بقول خود مخبرالسلطنه« برقبر اوازدحامی شدوگلها ریختند»**عکس او را برداشته ودر ردیف آزادیخواهان بزرگ جا دادند .

کشور دراین روزها

در این روزها مملکت یك پارچه هیاهو وفریاد بود ؛ مردم همه کار و زندگی را رها ساخته از مجلس ومشروطه سخن می‌گفتند . آنچه بخواهید انجمن براه افتاده بود وآنچه بخراهید روزنامه انتشار می‌یافت وآنچه تصورکنید شب‌نامه پخش می‌شد «صد وسی انجمن تهران، بصورت، همه سنگ مشروطیت به سینه می‌زدند »***

تعداد روزنامه‌ها به هشتاد وچند رسید . پرغوغاترین شهرها شهر تهران وتبریز بود . مردمی هم‌که قصد برانداختن مجلس و باز گرداندن اوضاع داشتند درلباس آزادیخواهی جلوه می‌کردند . شهرتبریز و تهران به‌آسمانی می‌مانست‌که ابرهای تیره‌ای‌آن‌را فراگرفته برق‌های وحشت‌زا و رعدهای غرنده پی در پی می‌جهید و می‌غرید بدون اینکه باران رحمتی ببارد .

---

* گزارش ایران. جلد چهارم ص ۳۹.

**خاطرات وخاطرات. ص ۲۰۸.

***خاطرات وخطرات. ص ۲۰۹.

قرار داد ۱۹۰۷

در همان حالی که کشور ما دچار انقلاب سهمگین مشروطیت بود کشورهای بزرگ اروپا برای جنگ عظیمی که در پیش داشتند دسته بندی می‌کردند . نخست کشورهای آلمان ، اطریش ، ایتالیا، بهم پیوسته اتحادی تشکیل داده بودند که اکنون در تاریخ بنام اتحاد مثلث خوانده می‌شود .کشورفرانسه‌که ازاتحاد مثلث سخت بوحشت‌افتاده بود دست دوستی بسوی روس‌وانگلیس درازکرد ، اماروس‌هاوانگلیس‌ها برسر نفوذ درکشور ما وسایر نقاط آسیای مرکزی اختلافات پردامنه‌ای داشتند که می‌بایست برطرف شود . فرانسه پادرمیان نهاد ومناطق مورد اختلاف را بین این دومملکت تقسیم نمود ، ازجمله‌کشورما به‌سه‌منطقه تقسیم شد ، شمال منطقهٔ نفوذ روسها ، جنوب منطقهٔ نفوذ انگلیسها ، مرکز منطقهٔ بیطرف ، و برهمین اساس و برهمین تقسیم قرار دادی بین روسیه وانگلستان منعقد شد که به قرار داد ۱۹۵۷ معروف است . این قرارداد شوم همان روزی که اتابك کشته شد امضا گردید ، یعنی همان ساعتی که مشکل اتابك برطرف شد ، مشکل دیگری پیش آمد . دولت انگلستان‌که تاکنون‌روی‌باآزادیخواهان‌داشت ازاین‌پس روی‌برگرداند، زیرا نمی‌توانست متحد خود روسها را که صمیمانه از محمد علی شاه پشتیبانی می‌کردندازخودبرنجاند ، درنتیجه دست‌محمد علی شاه‌درمبارزه با آزادیخواهان بازترشد ومیدان کار وسیع‌تر گردید .

خیانت سعدالدوله

سعدالدوله که ازنمایندگان مبرز مجلس واز مردان‌آگاه به‌رموز

مشروطیت وآیین حکومت و سیاست کشورهای اروپائی بود ، چون به ریاست مجلس نرسید از مجلس ومجلسیان آزرده خاطر شد و سر انجام استعفاکرد و در برانداختن مجلس و مجلسیان راهنمای محمد علی شاه گردید . وی به محمدعلی شاه چنین حالی‌کرد که باید در تمام مملکت آشوب واغتشاش برپاگردد ودامنهٔ‌اغتشاش به‌جائی برسدکه سفارتخانه‌های خارجی بصدا درآیند ، آنگاه بایدگفته شود مردم ایران هنوز به آن مرحله ازبیداری وهشیاری نرسیده‌اندکه‌صاحب حکومت مشروطه‌گردند. نقشه سعدالدوله عالی بود واز ناحیهٔ محمد علی شاه اجرا گردید و در تهران وتبریزوکرمانشاه وقایع سختی پدیدآمد. ازهمه مهمترواقعهٔ‌میدان توپخانه بود .

واقعهٔ میدان توپخانه

روز نهم ذیقعده عده‌ای از اوباش و اراذل شهر تهران‌که متأسفانه همیشه‌هستند و همیشه هم‌عامل اجرای سیاستهای مختلف می‌شوند نخست به‌بهارستان‌هجوم نمودندوتیری چندشلیك‌کردند؛ ازآنجا به‌میدان‌توپخانه رفتند و خیمه وخرگاه برپا ساختند و آنجا را مرکز عملیات خود قرار دادند تا مقدمات حملهٔ خود را به مجلس وآزادیخواهان فراهم سازند و بنیاد مشروطیت را براندازند . شیخ فضل‌الله را نیز بمیان جمعیت خود کشاندند وپیوسته فریاد می‌زدند «مادین‌نبی‌خواهیم‌مشروطه نمی‌خواهیم» ازاین سوآزادیخواهان نیز دراطراف مجلس به سنگربندی پرداخته با جانفشانی‌آمادهٔ دفاع شدند . شهر بدو لشکرگاه تقسیم شد . خوشبختانه اراذل توپخانه به حرکاتی پرداختندکه آبروی‌خود رابردند. داستان آن

را مرحوم فرصت‌الدوله چنین روایت‌کرده است .

«قاطرچیها ازیهودان، قرابه‌هائی عرق نجس معروف گرفته‌بودند و شب‌ها می‌خوردند وعربده‌ها آغاز می‌نمودند . ای کسی‌که این کتاب را می‌خوانی مباداگمان‌کنی‌که‌خدای نخواسته من‌بواسطهٔ غرضی ازاشخاص میدان بد می‌گویم وحمایت ازمشروطه خواهان را مقصود دارم . موجد من گواه است‌که شایبه درتحریر من نیست ، برأی‌العین دیدم سه قرابه درگوشه‌ای‌گذارده بود ، حاجی شیخ فضل‌الله وارد شد ، در میان ازدحام چشمش به قرابه‌ها افتادمتوحش شده ؛ دومرتبه‌گفت : اینهاچه‌چیزاست، چه چیزاست ؟قاطرچیها گفتندآقا دراین‌هادوغ است چون دهان‌ما بواسطهٔ فریاد خشك می‌شود گاهی لبی از دوغ ترمی‌نمائیم.شیخ‌گفت : مباداخدا نکرده خلاف شرعی بنمائید . عرض‌کردند : خیرآقا .»

خبرمیدان توپخانه وحرکات زشت توپخانه‌ایها وتقسیم شهرتهران به دو دستهٔ جنگی به شهرستانها وعلمای نجف رسید . مردم تبریز به افسران ونظامیان آذربایجانی تلگراف‌کردندکه اگر برضد آزادی قدمی بردارید خاندان شما را ازمیان خواهیم برد . این تلگراف‌ها برای این بودکه محمدعلی شاه قبلا برای اجرای مقاصدخود دسته‌ای سربازونظامی ازآذربایجان به تهران‌آورده بود . تلگرافی‌نیز به‌شاه‌کردند واوراتهدید به برداشتن نمودند. تلگرافهائی توهین‌آمیز به شیخ‌فضل‌الله شد، تلگرافی هم‌از علمای نجف رسید، که چون شیخ نوری مخل‌آسایش ومفسد است تصرفش درکلیهٔ امور حرام است . شاه ناچار فرمان داد بساط میدان را برچیدند وخودنیز قسم‌نامه‌ای درپشت قرآن نوشته مهر کرد که از این پس با مشروطیت مخالفت نکند . عین قسم‌نامه‌راکه‌آن روز برای‌آگاهی

قسم‌نامه‌ایست که اعلیحضرت همایونی

محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه در شب ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۵

پشت قران مجید به خط مبارک خودشان نوشته

و ممهوراً به مجلس فرستاده اند

چون بواسطهٔ انقلاباتیکه این چند روزه در طهران و سایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواسته ما در مقام نقض عهد و مخالفت قانون اساسی هستیم لهذا برای رفع این سوء ظن و اطمینان تامه عموم ملت باین کلام الله مجید قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کاملاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا بهیچوجه غفلت نکنیم و هرکس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قران مجید مسئول خواهیم بود ذیقعده ۱۳۲۵

محمد علی شاه قاجار

مردم چاپ شده پخش گردیده است در اینجا گراور می‌کنیم .

یادی ازعلمای نجف

یکی ازمشکلات کار درتدوین این کتاب این است که بنای آن بر اختصار نهاده شده و به شرح وقایع مهم اکتفا شده است به‌همین علت نمی‌توان ازتمام آزادیخواهان یادنمود . همچنانکه نام بسیاری ازمستبدین نیزآورده نشده است . جان فشانیهائی که پاك نهادان ایرانی در راه کسب آزادی ازخودنشان داده‌اند پر دامنه‌تر ازاین است که شرح آن در یك کتاب گنجانده شود . خواننده نباید چنین گمان کند که آزادیخواهان و کوشندگان همانهائی هستندکه دراین کتاب نام برده شده‌اند . با اینهمه ازیاد سه نفر چاره‌ای نیست ۱ ـ مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی ۲ ـ مرحوم حاجی ملاعبدالله مازندرانی ۳ ـ مرحوم حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل . این سه تن در آن روزگار مقتدای عالم شیعه بودند وزمام رهبری شیعیان جهان رادرکف داشتند . درمیان این سه‌تن ، والامقام‌ترآخوندملامحمد کاظم خراسانی بودکه‌کتاب کفایهٔ اویکی ازکتب اساسی تدریس درمدارس‌علوم دینی شمرده شده. این هر سه بزرگوار بی‌دریغ ازمشروطه خواهان پشتیبانی می‌کردند و با صدور فتواهای پی در پی وجوب حکومت مشروطه را تأیید می‌نمودند و با تلگرافهای مداوم مشروطه‌خواهان را تقویت می‌نمودند . بدون شك اگر پشتیبانی این بزرگواران نبودکارمشروطیت قوام نمی‌گرفت ؛ حتی‌رهبری طباطبائی وبهبهانی که مجتهدمسلم بودندسودی نمی‌داد .آن روزمجتهدین نجف‌نشین نفوذی دیگرداشتند وفتوای آنان در میان مردم تأثیری دیگر

عکس دستخط مطاع لازم الاتباع حضرات حجج اسلام عتبات و آیات الله فی الانام که بر حسب توقیع منیع حضرت حجة‌الله امام عصر عجل الله فرجه اطاعتشان بر تمام مسلمانان فرض و متحتم است اعنی حاج میرزا حسین نجل مرحوم حاج میرزا خلیل طهرانی و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای ملا عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهم

بسم الله الرحمن الرحیم

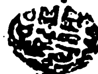
بر عموم افراد ملت خاصه عشایر و ایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلامیه ایران اعلام میشود که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیه باین اندازه که فعلا مشهود همگی است نبوده چنانچه قوه و قدرت و قهر و غلبه اجانب بلکه قرب جوار و همجواری ایشان در هر نقطه از نقاط مملکت اسلام باین درجه در هیچ زمان کسی یاد ندارد — و معلوم است اگر حال بدین منوال باشد خدا نخواسته حال (اندلس) در وطن مقدس اسلام خواهد ظاهر شد — پس فی الوقت تا فرصتی در دست هست بر شماها و سایر عشایر و ایلات و پاسبانان حدود که سرحد و روح مملکت و قوه قهریه دولت شمارید شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فیما بین را باتفاق کلمه جامعه اسلامیه تبدیل کنید و دست بدست یکدیگر داده در مقدمات دفاع با اجانب از ارض اقدس اسلام بکوشید و تعلیم و تعلم و این حرب بطرز جدید فریضه ذمه خود دارید و قانون نظام را از مجلس شورای ملی شید الله ارکانه درخواست کنید و در فرستادن وکلای خود بمجلس شورای ملی مطالبه کنید و انفاذ اوامر و احکام و قوانین سیاسیه موضوعه صادره از مجلس شورای ملی را که وجودش موجب استحکام اساس سلطنت و دوام پادشاهی اسلامی است فریضه شرعیه ذمه خود و مخالفت آنرا در حکم معانده و محاده با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه دانسته تا از قوه بحول الله بار دیگر ثبات و قوت مملکت و ملت و دولت اسلام از تحت رقیت اعادی دین مستخلص شود و الا لا سمح الله ... الاسلام تحت سلطنة الاجانب یفعلون فیها ما یشاؤن و یحکمون فیها ما یریدون ... حرره الاحقر عبدالله ...



الاحقر محمد کاظم الخراسانی



الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل ... میرزا حسین



می‌کرد .

سوء قصد به محمد علی شاه

برچیده شدن بساط توپخانه و قسم خوردن شاه فی‌الجمله آرامشی ایجاد نمود و مردم را تا حدی امیدوار ساخت ، اما متأسفانه حادثهٔ دیگری رخ دادکه پیوند شاه و ملت را یکباره برید وبرای برانداختن آزادی و برقراری استبداد بهانهٔ دنیا پسندی جهت شاه پیدا شد .

روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ (۸ اسفند ۱۲۸۶) بود ، شاه برای گردش وهواخوری ازتهران قصد دوشان تپه‌کرده بود . یك‌کالسکهٔدودی (اتومبیل) ازجلو حرکت می‌کرد ویك کالسکهٔ شش‌اسبهٔ سلطنتی ازعقب. امیربهادرجنگ وغلامان‌کشیك خانه گرد اتومبیل و کالسکه در حرکت بودند . چون به خیابان ظل‌السلطان رسیدند (اکباتان فعلی) ناگهان نارنجکی بزمین خورد وبا صدای مهیبی ترکید ، چند تن کشته شدند ، چندتن زخمی‌گردیدند ، شیشه‌های اتومبیل نیز در هم شکست ، هنوز صدای نارنجك اولی تمام نشده بود که چندقدم دورتر نارنجك دیگری ترکید وچندتن دیگررا به‌دیار نیستی فرستاد .شاه که درکالسکه نشسته وآسیبی ندیده بود سراسیمه بیرون پرید و درحالیکه از اطرافیان خود محاصره بود خود را به خانهٔ کالسکه‌چی‌باشی که در آن نزدیکی بود انداخت وپس ازساعتی پیاده به‌کاخ سلطنتی بازگشت وهمان روز داستان سوء قصد به خود را بوسیلهٔ تلگراف به‌کلیه شهرستانها اطلاع داد .روز شنبه مجلس برپاگردید و از وقوع چنین حادثهٔ ناشایستی اظهار تأسف

کرد . تنی چند از نمایندگان برگزیده شدند که نزد شاه رفته اظهار افسوس نمایند ، واز اینکه به وجود مبارك ملوکانه آسیبی نرسیده خدا را سپاسگزارند .آنگاه تلگرافهائی به شهرستانها مخابره کردندکه‌مردم بپاس سلامت‌ماندن‌شاه‌چراغانی‌کنند .شهرتهران ومجلس نیزچراغان‌شد. شهربانی درصدد دستگیری عامل برآمد ، اما هرچه جستجوکرد کسی‌را نیافت . شاه که روزهای اول ساکت نشسته بود ، اینهنگام که ازکوشش شهربانی‌نتیجه‌ای بدست نیامد اظهار دلتنگی کرده نامه‌ای به مجلس نوشت‌که :

«اگرتا چند روزدیگراثری ازتعیین محرکین ودستگیری مرتکبین ظاهرنشود لابد بعضی اقدامات مجدانه به عمل خواهد آمد که خیانت مجرمین هویدا واغراض آشکار وپیداشود.»*

مرحوم‌مخبرالسلطنه اوضاع‌آن روزها رادرعبارات پرمعنائی چنین بیان می‌کند :

«دولتیها گفتندکارملتیها وظل‌السلطانست، ملتیها گفتند کار دولتیها می‌باشد . برای اتهام ملت وبهانهٔ مخالفت؛ والا چه‌لزوم داشت‌که شاه در کالسکه دنبال اتومبیل حرکت‌کند .» **

جنگ محمدعلی شاه باآزادیخواهان وبه توپ بستن مجلس

چنانکه‌گفتیم محمدعلی شاه ازهمان‌آغاز کارمصمم بر برانداختن مشروطیت بوداما نمی‌خواست خود مستقیماً وبی‌مقدمه نیت سوء خود را

* تاریخ کسروی بخش دوم ص۵۴۲.
** گزارش ایران جلد چهارم ص۴۷.

عملی سازد ومایل بود از نادانی مردم ، وبی اطلاعی آنان استفاده کند و با دست خود مردم به مقصود برسد ؛ اما چنانکه دیدیم تمام نقشه‌های او باشکست مواجه شد .

علت اینکه ازاقدام مستقیم می‌هراسید نه برای این بود که ازچند تن آزادیخواه بی‌سلاح وتهی دست وحشت داشت؛ برای آن بود که دنیا رو بسوی آزادی میرفت. بسیاری ازکشورهای جهان درآن روزگار با اندکی تفاوت دارای حکومت مشروطه شده بودند. اگرممالکی مثل روسیه وعثمانی ظاهراً در استبداد به سر می‌بردند باطناً روح آزادی در کالبد مردم جریان یافته دراعماق عروق واعصابشان نفوذکرده بود وآتش انقلاب در هردو کشور درحال شعله‌کشیدن بود ؛ به همین علت است که مرحوم میرزا جهانگیرخان‌شیرازی درروزنامه مشهورخودصوراسرافیل دشمنان آزادی را تهدید کرده می‌گفت :

«اگرهمهٔ اهل‌ایران‌هم با شماآقایان‌کهنه پرست هم عقیده باشند، جمعیتشان بالغ برسی‌کرور نخواهد شد، سه هزار ویکصدکرور آدمهای دنیا که تمام باعقاید ما شریکند شما را خواه و ناخواه مجبور به قبول این اصول مسلمه خواهند کرد .»*

این بودکه محمدعلی‌شاه نمی‌توانست بی‌مقدمه به مبارزه برخیزد و ناچار بود دلیل‌دنیا پسندی تهیه‌کند.وقتی داستان سوءقصد اتفاق افتاد ولکهٔ ننگ آن نیز بر دامان آزادیخواهان نشست ، زمینه را مساعد یافت، معذالك از دوچیزمی‌ترسید: یکی‌اینکه سربازان تمکین نکنند، دوم آن که دولتهای اروپا به خصوص‌انگلستان‌که حکومت جدید ایران

* روزنامهٔ صوراسرافیل شماره ۱۲ ص۳ ستون‌اول.

را به رسمیت شناخته بودند رنجیده شوند . در اینجا روسها باو دل داده گفتند اولا باید از قزاقانی که تحت فرماندهی افسران روس هستند استفاده کند ، دوم آن که پس از اتمام کار مجلس، اعلامیه‌ای منتشر ساخته بگوید قصدش برانداختن مجلس نبوده هدف دستگیر ساختن چند تن مفسد بوده عنقریب مجلس را خواهد گشود .

با این مقدمات محمدعلی شاه به کار برخاست ومشغول تهیهٔ مقدمات گردید. پنجشنبه ۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ چهاردهم خرداد ۱۲۸۷ ساعت ۸/۵ صبح بود. نخست یکدسته سرباز سیلاخوری با پاچه‌های ورمالیده ، با آستین‌های بالا زده ، ازخیابان باب‌همایون بیرون آمدند و به‌فریادهای «بگیر، ببند»هر که‌را دیدند زدند ویا لخت کردند تا موکب‌ملوکانه خالی از جمعیت گردد . پشت سر دو فوج قزاق سوار ، تفنگها بر دست ، در حالی که توپی همراه داشتند تاخت کنان به طرف مجلس براه افتادند ، چنانکه گوئی به برانداختن مجلس می‌روند . مردم پا بفرار نهادند و دکاندارها دکانهارا بستند . وحشت همه جارا فراگرفت در این آشفتگی کالسکهٔ شش‌اسبی سلطنتی پیدا شد که شاه درآن نشسته شاپشال ولیاخوف افسران روسی باعده‌ای قزاق گرد آن روان بودند . کالسکهٔ شاه بسوی خیابان سپه پیچید، قزاقان نیز پس از آنکه نمایشی اطراف میدان بهارستان دادند بازگشتند و به همان طرفی که شاه رفته بود روان شدند. بعد ازظهر آن روز دستخط ذیل از طرف شاه صادر شد :

«جناب اشرف مشیرالسلطنه : چون هوای تهران گرم و تحملش بر ماسخت بودازاین رو به‌باغشاه حرکت فرمودیم. پنجشنبه۴جمادی‌الاولی، عمارت باغشاه .»

از روز حرکت شاه به باغشاه تا روز به توپ بستن مجلس بیست روز طول کشید . نکتهٔ مورد تأسف این‌است که شاه در تصمیم خود که از بین بردن آزادی بود جدی بود ، اما آزادیخواهان کار را سرسری گرفته پنداشتند ، با مسالمت وملایمت می‌توان به حل مشکل پرداخت این بودکه برای‌آماده‌شدن وجنگیدن‌اهمال ورزیدند وسستی نشان‌دادند. بطوری که از جراید آن روز ویادداشت‌های مردم ناظر استنباط می‌شود آزادیخواهان بیش‌از حد معمول موضوع‌را سرسری گرفته بودند ووضع را عادی می‌پنداشتند. مرحوم دهخدا مانند هفته‌های قبل‌چرند پرندهای خوشمزه خود را ادامه داده در باره حرکت شاه به باغشاه وتجهیز سپـاه چنین می‌نوشت :

«می‌دانید دولت می‌خواهدچه بکند ؟ دولت می‌خواهد این قشون را همچه یواشکی بطوری که‌کسی نفهمد، همانطوری که عثمانی به اسم مشروطه طلبهای وان قشون جمع کرد ویك دفعه کاشف به عمل آمد که می‌خواهد باروسیه جنگ‌کند دولت ماهم می‌خواهد یواشکی این‌قشونها را به اسم خراب‌کردن مجلس وگرفتن سیدجمال وملك وهرچه مشروطه طلب یعنی مفسد است جمع کند ، درست گوش بدهید ببینید مطلب از کجا آب می‌خورد ها. آن وقت اینها را دو دسته کند، یك دسته را به اسم مطیع کردن ایل قشقائی وبختیاری بفرستد به طرف جنوب ، یك دسته را هم به اسم تسخیرکردن آذربایجان بفرستد به طرف شمال ، آن وقت یکشب‌توی تاریکی‌آن دستهٔ اولی‌را درخلیج فارس یواشکی بریزد توی ده بیست تا کرجی وروانه کند بطرف انگلیس، واز این طرف این یکی دسته را هم همین طور آهسته و بی‌صدا باز دمدمه‌های صبح قلقلك

وبار وبنه وسفرهٔ نان وهرچه دارند بار کند روی چهل پنجاه تا الاغ و از سرحد جلفا واز بیراهه بفرستد بطرف روسیه ؛ آن وقت یك روز صبح زود ادوارد هفتم در لندن و نیکلای دویم درپطرزبورغ یك دفعه چشمهاشان را واکنند ببینندکه هرکدامشان افتاده‌اند گیر بیست تاغلام قره‌چه داغی. والله خدا تیغش‌را برّا کند ، خدا دشمنش را فنا کند . »

هنگامی‌که آزادیخواهان بر اهمیت موضوع و تصمیم جدی شاه واقف شدند ، به بسیج کارپرداختند اما دیگر دیرشده بود ؛ اینها فقط ششصدتن تفنگچی تهیه‌کردندویك روزقبل ازجنگ ،پشت بام‌ساختمانهای شمالی مجلس وپشت‌بام مسجد سپهسالار وبالای‌گلدسته‌ها وبعضی‌ازمنازل اطراف را سنگربندی‌کردند . نکتهٔ مورد تأسف اینکه روز جنگ عدهٔ زیادی ازهمین ششصد تن هم حاضرنشدند .

باری ، بامداد مرگ‌آور روزسه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاولی۱۳۲۶ دوم تیر ۱۲۸۷ فرا رسید هنوزآفتاب طلوع نکرده بود که قشون محمد علی شاه درسه ستون بسوی مجلس روان شد . نخست‌راههائی راکه به‌مجلس منتهی می‌شد بستند. آزادیخواهان که از این پس بنام مجاهدین‌خوانده شدند درسنگرهای خودبه حالت‌آماده‌باش در آمدند. چون خبر بگوش بهبهانی و طباطبائی رسید با بی پروائی و دلیری از خانه در آمدند و با وجود مخالفت سربازان‌خود رابه محلس رساندند ، شاید از وقوع حادثه جلوگیری نمایند . هریك از دوطرف می‌خواست جنگ از ناحیهٔ طرف دیگر آغازشود ؛ در این میان آقای سید جمال‌الدین افجه‌ای روحانی هشتادساله با صدوپنجاه وچندتن از یاوران خود به‌یاری مشروطه‌خواهان شتافت،چون به‌آخرخیابان اکباتان‌مقابل‌ساختمان وزارت‌آموزش‌وپرورش

رسید ، قزاقان از ورود او به میدان بهارستان ممانعت‌کردند ، اما او به مخالفت‌آنان وقعی ننهاده هم چنان پیش می‌آمد . فرمانده قزاقان دستور داد توپی بدون گلوله شلیك‌کردند ، الاغ افجه‌ای ازصدای توپ رم کرد و آقارا بر زمین‌انداخت. درمیان‌اطرافیان‌آقا ولوله افتاد، فرمانده‌قزاقان برای پراکندن‌آنان فرمان شلیك داد ، چند تیرشلیك شد و دو نفر کشته شدند. چون صدای این‌تیرهادرمیدان بهارستان‌طنین اندازشد مجاهدین نیز بنای تیراندازی گذاشتندو درهمان وهلهٔ اول تعداد زیادی ازقزاقان را به خاك افکندند . به این ترتیب جنگ از دوسو به سختی آغاز شد چیزی نمانده بودکه آزادیخواهان پیروز شوند ، ناگهان لیاخوف فرمان دادکه توپها ازهرسو به شلیك پردازند . بیچاره مجلس‌نشینان به‌خصوص بهبهانی وطباطبائی‌که چنین روزهائی ندیده بودند ، سخت به وحشت افتادند . کیست‌که در آن هنگامهٔ عظیم وحشت نکند ؟ غرش توپها ، فریادهای جگر خراش مجروحین ، غریو جنگجویان ، شیههٔ دردناك اسبان مجروح ، فرو ریختن دیوارها ، شکافته شدن وفرو افتادن درها و پنجره‌ها ، تاب وتوان ازکف هر دلاوری‌می‌ربود . .نعش‌های خونین‌صحن بهارستان را پرکرده صدای ضجه و ناله از هر سو به آسمان می‌رسید. بهبهانی به خواندن نماز وحشت پرداخت . عده‌ای از نمایندگان و از جمله ملك‌المتکلمین با سرهای برهنه روبه قبله ایستاده دعا می‌خواندند. این بزرگواران چون کار را پایان یافته ومجاهدین را شکست خورده می‌دیدند برای‌آنکه بچنگ قزاقان خونخوار وسربازان بی‌رحم‌محمد-علی شاه‌گرفتارنشوند دیوارپشت مجلس را شکافتند و گریزان خود را به پارك امین‌الدوله (واقع درشمال مجلس) رساندند . جنگ بیش ازچهار

ساعت طول نکشید و به نفع شاه پایان یافت .

علت عمدهٔ شکست آزادیخواهان این بودکه این جوانمردان وطن خواه درهمان حالی که می جنگیدند ویکی یکی فرو می غلطیدند هوای کشورخود را نیز داشتند . اینان بیك دیگر سپرده بودند که به افسران روسی تیراندازی نشود مبادا بهانه بدست روسها بیفتد وروزگار هموطنان عزیزشان سیاه شود. لیاخوف وافسران روسی که این رامی دانستندآزادانه در میدان جنگ حرکت می کردند وفرمان می دادند .

تمام مورخین عقیده دارندکه اگر درهمان وهلهٔاول لیاخوف کشته می شد سپاه بدون سردار میدان رارهاکرده می گریختند . زبونی ایرانیان درآن روزگار دربرابر روسها وانگلیسها همان زبونی بودکه درقرن هفتم هجری دربرابر مغولها داشتند . درقرن هفتم یك تن مغول قادرشده بود ده تن ایرانی را بکشد ، بدون اینکه به مقاومتی برخوردکند . پس از گذشتن هفتصد سال بار دیگر حکومت قاجارها که با سر افرازی نسب خود را به مغول می رساندند ، ایران را به چنین روز سیاهی نشانده بود .

شمارهٔ کشتگان طرفین به درستی معلوم نیست . آنچه مسلم است قزاقان بیش از آزادیخواهان کشته دادند . نمایندهٔ سفارت فرانسه می نویسد:«من همان روزعصر میدان جنگ وخیابانهای اطراف بهارستان را معاینه کردم ، سطح میدان بزرگ بهارستان آغشته بخون بود و حتی در بعضی نقاط خون به طوری زیاد بود که اگر کسی می خواست عبورکند تا مچ پا در خون فرو می رفت و خیابانهای اطراف مخصوصاً خیابان جلو مسجد سپهسالار و خیابان ظل السلطان وخیابان چراغ برق

خون‌آلود بود »*

پس‌از خاتمهٔ جنگ غارت شروع گردید. تمام منازلی که سنگرگاه آزادیخواهان قرارگرفته بود غارت شد. تمام اثاثیهٔ مجلس به‌یغما رفت. در و پنجره، فرش وپرده وهر چه به دست می‌رسید یا می‌بردند ویا تکه پاره می‌نمودند. صدها چهل‌چراغ گرانبها ، آینه های تمام قدگرانبها ، درهم شکست . قالیهای بزرگ تکه پاره شد. درمیان اشیاء یغما شده از همه عزیزتراسناد ومدارك مجلس‌بود . این اسنادکه برای آن‌سیه روزان تبه کار ارزشی نداشت برای تاریخ کشور ما بسیار گرانبها بود.

سرنوشت آزادیخواهان

آزادیخواهان ومشروطه‌طلبان و نمایندگان‌مجلس‌هریك به‌گوشه‌ای گریختند وروی نهان کردند. آنان‌که به‌پارك امین‌الدوله پناه برده‌بودند عبارت بودند از آقا سید عبدالله بهبهانی، آقا سید محمد طباطبائی ، امام جمعه خوئی، حکیم‌الملك ، مستشارالدوله ، ممتازالدوله ، آقا میرزا سیدمحمد بهبهانی، بهاءالواعظین ، قاضی قزوینی ، میرزا جهانگیرخان صور اصرافیل، ملك‌المتکلمین، حاج میرزا ابراهیم‌آقا ، میرزا داودخان علی‌آبادی ، میرزا علی‌اکبر ارداقی .

محسن‌خان امین‌الدوله ازاین مهمانان ناخوانده ونابهنگام سخت ترسید اما اطمینان داشت‌که بساحت قدس‌بهبهانی وطباطبائی‌کسی جرأت جسارت نخواهد کرد. تنها ملك‌المتکلمین، قاضی قزوینی، بهاءالواعظین،

---

* نقل‌از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تألیف دکترمهدی ملك‌زاده جلد ٤ ص ٦٤.

محمدعلی فرزند ملك‌المتکلمین ، میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل ، میرزا داود خان علی‌آبادی ، میرزا علی‌اکبر ارداقی هستند کـه باید بیرون روند. امین‌الدوله بنام اینکه اینان را می‌خواهدبجای امنی ببرد به دستیاری نوکر خود از پارك بیرون راند ، به این هم اکتفـا نکرده چگونگی را وسیلهٔ تلفن به باغشاه اطلاع داد . بهبهانی ، طباطبائی ، امام جمعه خوئی ، مستشارالدوله ، حکیم‌الملك ، ممتازالدوله ، حاجی میرزا ابراهیم آقا ، ماندند . طولی نکشید که ناگهـان عده‌ای قزاق به درون پارك ریختند وهنگامه‌ای برپا کردند . مرحوم کسروی ازقول مستشارالدوله اوضاع را چنین بیان می‌کند :

«ناگهان‌دستهٔ انبوهی از سرباز ونوکر وجلو دار ومردم بی‌سر وپا بدرون ریختند ما که در حیاط ایستاده بودیم با هیاهو واشتلم رو بسوی ما آوردند. کسانی که تفنگ یاششلول همراه می‌داشتند شلیك می‌نمودند. همین که نزدیك شدند هنگامهٔ دلگدازی بر پا شد که به گفتن راست نیاید بیش‌از همه به دستار داران پرداخته توگوئی کینهٔ همه را ازایشان باز می‌جستند، می‌زدند ، دشنام می‌دادند، رخت از تنهایشان می‌کندند، من (مستشارالدوله) کنار تیر ایستاده بودم وچون مرا از شمار ایشان نمی‌گرفتند کاری با من نداشتند ولی ازآسیبی که به آقایان می‌رساندند دلم نزدیك بود بترکد. بهبهانی وطباطبائی وامام جمعهٔ‌خوئی را چندان زدند که اندازه نداشت. یکی ازاین رو سیلی یامشت یا قنداق تفنگ می‌نواخت ، وآن یکی‌فرصت نداده ازآن رو مشت یاسیلی می‌خوابانید. می دیدم سر لخت آقا سید عبدالله در هوا این ور و آن ور می‌رفت در همهٔ این آسیبها تنها سخنی کـه از زبان اینان بیرون می‌آمد جملهٔ

«لااله‌الاالله» بودبویژه بهبهانی که هرگز جملهٔ دیگری بر زبان نراند. پس ازآنکه از زدن سیرشدند آن زمان به‌کندن ریشها پرداخته، دسته دسته موها را می‌کندند و دور می‌انداختند... در این هنگامهٔ دلگداز بودکه حاج‌میرزا ابراهیم آقا راکشتند.»*

در این‌گیرو دار ممتازالدوله و حکیم الملك، و بهاءالواعظین، زرنگی‌کرده در زیر بوته‌های تاك خود را پنهان‌کردند و پس ازفرونشستن غوغاگریختند وجان دربردند. اما بیچاره‌بهبهانی وطباطبائی و دیگران را پس از آن همه توهین در درشکه نشانده به باغشاه بردند، حال در بین راه چه برسراین دوسید پیرآوردند داستانی است که بیان آن سبب ملال خاطرخواننده می‌شود. چون به حضور محمدعلی شاه رسیدند شاه درمقام نکوهش برآمده‌آقایان را به خطاب (تو) مخاطب کرد. بهبهانی در این هنگام نیز شجاعت ذاتی خود را بروز داده گفت «اعلیحضرت یا بطریقهٔ سابق صحبت‌کنند و یا امرکنند ما را بکشند؛ من حاضر نیستم اینگونه خطابات‌را بشنوم.»

شاه لحن صحبت را تغییر داده نسبت به‌آن دومحبت کرد، سپس دستور داد بهبهانی را به‌کرمانشاه تبعیدکردند و طباطبائی را در شمیران خانه‌نشین نمودند. اما ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و سایر یاران اوچون ازپارك امین‌الدوله درآمدند حیران وسرگردان در کوچه ماندند ونمی‌دانستند چه‌کنند. پس‌ازمدتی سرگردانی به‌خانه سیدحسن مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین رفتند. ناگهان قزاقهاگردخانه را فرا گرفتند. اینان چون چنین دیدند برای اینکه آسیبی به اهل خانه وارد نیاید،

* تاریخ‌مشروطهٔ کسروی بخش سوم ص۶۴۶.

با پای خود بیرون آمده خود را تسلیم نمودند ، قزاقها ملك و میرزا جهانگیرخان وقاضی ارداقی را به ترك اسب سوارکردند و گرد بقیه را گرفته بسوی قزاقخانه روان شدند . حاجی محمد تقی بنکدار نیز در میان‌آنان بود . تا توانستند آنان را با قنداق تفنگ و شوشکه زدند . آنگاه زنجیر بگردنشان انداخته‌کشان‌کشان به باغشاه بردند . از میان این جمع تنها ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را به حضور شاه بردند . وی پس ازاینکه مدتی آن دو را سرزنش‌کرد ودشنام داد ، فرمان داد این دو را طناب بیندازید. دژخیمان سنگدل دو بی ـ گناه را جلو انداخته به قتلگاه بردند . هنگامی که ملك وارد قتلگاه شد با صدای رسای خودکه هروقت ازگلو بیرون می‌آمد دل شنونده را به طپش می‌انداخت این شعر را خواند .

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما

برقصر ستمکاران تاخودچه‌رسدخذلان

آنگـاه به طرف میرزا جهـانگیرخان متوجه شده خواست بمنظور انجام آخرین وداع او را ببوسد اما دژخیمان مانع شدند ؛ ناچار به جهانگیرخان‌گفت درآن دنیا یك‌دیگر را خواهیم دید ، آنگاه طناب ابریشمی نازکی به دورگردن اوپیچیدند یکسرطناب را به توپ بستندو سردیگر را چندتن‌گرفته‌کشیدند . جان دادن ملك به علت نیرومندی اومدتی طول‌کشید ، ناچار طناب را رها کرده با کارد و شمشیر بجان او افتادند وپس ازاتمام‌کار متوجه میرزا جهانگیرخان شدند. بیچاره که از دیدن این منظره نیمه جان شده بود ، همین که طناب بگردنش افتاد بلافاصله جان به‌جان‌آفرین تسلیم نمود .

قاضی ارداقی را با استرکنین مسموم کردند، بیچاره دچار چنان تشنجی‌شدکه صدای استخوانهای‌او بگوش می‌رسید ودرحالی‌که درزنجیر بود پیوسته فریاد می‌کرد«سوختم، سوختم» سرانجام زنجیر را ازگردن‌او برداشته وتن متشنج او را بیرون انداختند . یکی ازقزاقان پاره‌آجری برداشت‌وبر دهان اوکوبید چنانکه فك اوشکست ودندانهای اوخردشده از دهن بیرون ریخت و درهمان حال جان داد .

مرحوم روح‌القدس در همان بحبوحهٔ جنگ دستگیر شد و به باغشاه روانه‌گردید وپس ازاینکه چندین روز او را شکنجه دادند اورا به درون چاهی انداختند و همانطور به حال خودش گذاشتند تا مرد . مرحوم سید محمد رضامساوات مدیر روزنامهٔ مساوات موفق به فرار شد وبا هزار سختی‌وبدبختی خود را به تبریزرساندودرآنجادرصف‌مجاهدین قرارگرفت .

مرحوم سیدجمال‌الدین واعظ نیزازآنهائی بودکه با حالتی زارو لباسی مبدل خود را به همدان رسانید و در آنجا به خانهٔ مظفرالملك حاکم همدان که دوست او بود رفت ؛ حاکم نگون بخت جریان را به محمدعلی شاه اطلاع داد ؛ معلوم نیست محمدعلی شاه چه دستوری داده است‌آنچه مسلم است سید را به بروجرد فرستادند و درآنجا به امرامیر مفخم‌حاکم‌بروجرد شبانه شهیدش‌کردند. قبراواکنون‌دربروجردزیارتگاه مردم است . تقی زاده‌که‌آن روز به مجلس نرفته بود ومعاضدالسلطنه با چندتن دیگر ازآزادیخواهان درسفارت انگلیس تحصن جستند وجان‌به سلامت بردند. مستشارالدوله‌پس از مدتی‌گرفتاری همراه عدهٔ زیادی از آزادیخواهان‌آزاد شد .کشتگان راه‌آزادی تنها اینهائی راکه نام بردیم

نیستند ؛ دراین روزها صدها نفردیگر درکوچه وخیابان در قزاقخانه و درباغشاه شهید شدند ، بیان شرح حال شهدای راه آزادی خود کتابی جداگانه لازم دارد .

داستان وطن از حد سخن بیرون است

موج خون دردل ما فصلی وبابی دارد

پس‌از آنکه بساط آزادی باین صورت برچیده شد ، حکومت نظامی در تهران اعلام گردید ولیاخوف روسی به سمت فرماندار نظامی تهران بر گزیده شد . سکوت مرگباری درتهران حکمفرما شد . مردم بارنگ‌های پریده ، باحالت پژمرده، زندگی‌عادی خودرا از سرگرفتند همان زندگی که قرنها به آن خوگرفته بودند . همه گمان می‌بردند آزادی از میان رفت ودیگر باز نخواهد گشت امیدها وآرزوها همه بر باد رفته بود .

قیام تبریز وظهور ستارخان

همچنانکه در آغاز انقلاب یادآوری کردیم تبریزغیر از شهرهای دیگر ایران وحتی غیراز تهران بود . مردم تبریز روشن‌تر و دلیرتر و بی پرواتر از مردم سایر شهرها بودند . اینان سالها در تحت حکومت محمدعلی میرزا بسر برده از زشت سیرتیهای او آگاه بودند و دیگر نمی‌خواستند تن به زیر بار حکومت او دهند . از حسن تصادف آن که آخرین والی آذربایجان مرحوم مخبرالسلطنه ، مردی بود تحصیل‌کرده وبا سواد واز اوضاع جهان آگاه ؛ اگرچه تربیت‌شدهٔ دستگاه استبدادی ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه بود واز رجال بزرگ دربارقاجار بشمار می‌رفت اما بر اثر وجدان بیدار و هوشیاری که داشت نمی‌توانست تن

به زیر بار استبداد دهد و چنانکه دیدیم خدمات فراوانی به برقراری مشروطه در پادشاهی مظفرالدین شاه انجام داد. بنابراین بمحض اینکه از داستان تهران واز میان رفتن مجلس ومشروطه آگاه شد از کار خود استعفا کرد وراه اروپا پیش‌گرفت منتهی قبل‌از رفتن تمام قوای‌حکومت ملی‌را که دردست داشت حتی ذخیرهٔ قشونی وغیره را همه تسلیم انجمن ایالتی کرد.

تصادف نیکوی دیگر آن‌که آزادیخواهان‌تبریز زودتر ازمستبدین آن شهر بر وقایع تهران اطلاع حاصل کردند و در نتیجه زودتر آماده دفاع‌گردیدند به عبارت‌دیگر برخلاف‌آنچه‌که محمدعلی شاه‌می‌خواست غافلگیر نشدند زیرا «این خبر وحشت انگیز نخست از طرف مأمور تلگرافخانه که به تصویب انجمن معین شده بود به‌طور مبهم به انجمن رسید»* نکتهٔ دیگر اینکه شهر تبریز قبل‌از به توپ بستن مجلس نیز آرامش نداشت. مردم شهر به دودستهٔ مستبد ومشروطه خواه تقسیم شده بودند وهر دو دسته از نظر تجهیزات ونفرات قوی بودند. یعنی هنگام آگاهی از واقعهٔ تهران حالت جنگ در تبریز وجود داشت و جنگ از همان روز بیست وسوم جمادی‌الاولی‌که روز بتوپ بستن مجلس‌بود آغاز شده بود. نخست آزادیخواهان که برحقیقت واقعه درتهران آگاه شدند متزلزل‌گردیدند، عده‌ای دست از جنگ باز داشته تنی چند به سفارت روسیه پناه بردند، تعداد زیادی نیز به علامت تسلیم بیرقهای سفیدی بر درخانه‌های خود نصب‌کردند نزدیك بودکه اهریمن جور برفرشتهٔ‌آزادی پیروز شود که ناگهان سردار دلیر و رشیدی که آفرینش او یکی از

* قیام آذربایجان وستارخان تألیف اسماعیل امیرخیزی ص ۸۵.

شیرینکاری‌های آفریدگاراست پا بمیان نهاد وبیرقهای سفید راواژگون کرد ومردم را برای‌مبارزه وبه دست آوردن‌آزادی دوباره‌آماده ساخت. این مرد بزرگ ستارخان بود که براثر جانفشانیهای شگفت خودسردار ملی لقب گرفت . یکی از اختصاصات تاریخ کشور ایران این است که هرچند گاه یك بار یك نفراز طبقات پائین اجتماع با شجاعت ودلاوری حیرت‌انگیزی پابعرصهٔ ظهورمی‌گذارد وهمه رادرمقابل دلیری شگفت‌ـ انگیزخودبه حیرت وامی‌دارد . ستارخان یکی ازآنها است‌که محققاًاز یعقوب‌لیث‌صفاری قهرمان‌قرن‌سوم‌هجری‌بزرگ‌تر ورشیدتروعزیزتراست.

داستان مبارزات ستارخان سردار ملی ورفیق او باقر خان (سالار ملی) مطلبی نیست که بتوان درطول یك یا چند صفحه جا داد ، اخیراً کتاب‌قطوری به همت‌آقای اسماعیل امیرخیزی درشرح حال اووکارهای او انتشار یافته‌که خوانندگان این‌کتاب را به خواندن‌آن‌حواله می‌دهیم.

خلاصه آن کـه ستارخان همراه دوست خود باقر خان پس از جنگ‌های‌دلیرانه زمام‌کار تبریز را به دست‌گرفت وطرفداران‌محمدعلی شاه را ازتبریز راند وهرسرداری‌راهم‌که ازسایر شهرستانهای آذربایجان بدستور محمدعلی شاه به قصد تسخیر تبریز حمله کرد به سختی شکست داد . شاه ستمگر برای اینکه به شورش تبریز پایان دهـد و این شهر از دست رفته را دوباره در دست‌گیرد از تهران قوا فرستاد . عین‌الدوله مطرود را که پس از شکست آزادیخواهان بار دیگر بمیدان آمده بود به حکومت تبریز نامزد کرد واورا با قوائی نیرومند بسمت آذربایجان روانه نمود ؛ اما او نیز در قبال رشادت ستارخان کاری از پیش نبرد . دلاوریهای‌ستارخان نه چنان بودکه‌تنها تهران و شهرهای‌دیگر ایران را

تکان دهد . مرحوم علامهٔ قزوینی می‌نویسد :

«متدرجاً شهـرت اواز داخل به خارج ایران سرایت کرد و صیت شجاعت ومردانگی او در تمام دنیا انتشاریافت و غالب اوقات در جراید اروپا وامریکا،هرروز باخط درشت اسم ستارخان درصفحهٔ اول‌روزنامجات با تفصیل جنگهای او و مقاومت سخت او در مقابل قشون دولتی چاپ می‌شد وخوانندگان‌آن جراید را قرین اعجاب وتحسین می‌نمود. عده‌ای ازجراید اروپا وامریکا وقایع نگارهای مخصوص به تبریزفرستاده بودند. من‌درآن اوقات تازه به پاریس‌آمده بودم واز بس‌اشتیاق به اخبار تبریز داشتم هرروزصبح بسیار زود از خواب برخاسته ازمنزل بیرون می‌آمدم و چندین روزنامه فرانسه ویك روزنامهٔ انگلیسی «نیویورك هرالد» که در پاریس طبع می‌شد ولی شعبه‌ای از « نیویورك هرالد» خود نیویورك بود می‌خریدم واخبار این روزنامهٔ اخیر که بواسطهٔ وقایع نگار خودش ازتبریز یا ازتهران به اروپا فرستاده می‌شد ازتمام جرایددیگر مفصل‌تر بود ومن‌تمام این جراید را قبل‌از آمدن به خانه روی نیمکتی دریکی ازباغهای‌کوچك محله نشسته می‌خواندم سپس‌باقلب‌راضی و بکلی‌خوشحال در پیش نفس خود در میان اروپائیـان ، سربلند به خانه بر می‌گشتم و به صرف صبحانه می‌پرداختم .»*

آقای تقی‌زاده از قول‌کاردارسفارت روسیه چنین‌نقل‌کرده‌است‌که:

«من قبل ازآنکه درایران مأموریت پیداکنم در مراکش‌بودم در آن جا مردم به زبان عربی سرودهائی ساخته بودند راجع به تعریف و

* نقل‌ازکتاب قیام آذربایجان وستارخان نوشتهٔ اسماعیل امیرخیزی ص ۱۲۰.

توصیف ستارخان، که اغلب اوقات آن سرودهارا به‌آوازمی‌خواندند.»*

شهامت وشجاعتی که دلاوران تبریز به فرماندهی ستارخان ازخود نشان دادند چنان احساس انگیز بود که حتی اروپائیان مقیم تبریز را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. یك جوان امریکائی بنام مستر باسکرویل که معلم یکی از مدارس تبریز بود و نیز تحت تأثیراحساسات شدید قرار گرفته بود از تمام راحتیهائی که در تبریز داشت چشم پوشیده به صف آزادیخواهان پیوست ودر راه ایران جان فدا کرد.

جنگ آزادی واستبداد ده ماه طول کشید. عین‌الدوله که راه چاره را ازهر طرف مسدود دید از ورود آذوقه به شهر جلوگیری نمود. مدت محاصره چهار ماه دوام یافت و شهر در قحطی شدیدی افتاد، اما مردم شجاع شهر باخوردن برگ درختان وعلف ویونجه به مبارزه‌ادامه دادند، آقای تقی‌زاده داستان را چنین بیان می‌کند:

«در همسایگی ما تاجری مشروطه طلب بود، یکروز گفت که در کوچهٔ خودمان دیدم شخص‌فقیری راکه نشسته بود ویونجه میخورد (در آن‌اوقات غالب مردم یونجه می‌خوردند وآن هم به‌آسانی ووفور بدست نمی‌آمد) از وی پرسیدم که داداش چه میکنی؟ گفت حاجی‌آقا یونجه می‌خوریم واگریونجه هم تمام شدبرگ درختها را می‌خوریم واگر آنهم تمام شد پوست درخت رامی‌خوریم و دمار از روزگار محمدعلی شاه در می‌آوریم.» **

---

* همان کتاب ص ۳۹۷.

** خطابهٔ آقای تقی زاده از انتشارات باشگاه مهرگان چاپ۱۳۳۸ ص ۷۹.

این بود دورنمای مختصری از اوضاع تبریز و پافشاری مردم در برابر استبداد ومقاومت ده ماههٔ ستارخان و همدستان او . افسوس که نمی‌توان جان فشانیهای مردم تبریز و مصائبی که بر سر آن بی‌گناهان رسید شرح داد وشرح حال هزارها تن مردمی که شهید شدند به اختصار بیان کرد . اینجا جائی‌است که یا باید حد اعلای تفصیل را بکار برد و یا حد اعلای اختصار وما راه دوم را ازروی اضطرار برگزیدیم .

تأثیر قیام ستارخان

مقاومت‌های حیرت‌انگیز تبریزیان و دلیریهای ستارخان به کالبدهای مرده از نو جان دمید و روحهای پژمرده را دوباره به نشاط آورد. آزادیخواهان تهران وسایرشهرها به خصوص‌اصفهان ورشت‌که همه پراکنده و پریشان سر در زاویهٔ گمنامی داشتند دوباره قد علم کردند و پنهانی به‌تلاش برخاستند وبا یکدیگر تماس‌گرفتند. از نوجنب وجوشی پدید آمد ودوباره حوادثی روی داد که از همه مهمتر سوء قصد به جان شیخ فضل‌الله نوری بود .

شیخ‌فضل‌الله دراین‌زمان دستگاههای‌عظیمی درچیده زمام‌حکومت شرعی تهران وبسیاری از امور عرفی را بلامنازع در دست گرفته بود . کلیهٔ مستبدین وتمام مردم ابن‌الوقت‌که تعدادشان نیزکم نبودگردشیخ را گرفته بودند . محمدعلی شاه نیز سر برخطفرمان شیخ نهاده و در انجام هرکاری با او مشورت می‌نمود . شب‌شنبه ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ (۱۹دی) دوساعت ازشب‌گذشته شیخ با عده‌ای از همراهان خود از دیدار کسی باز می‌گشت چون به‌جلوخان عضدالملك رسید مردی به او نزدیك شد و با

ششلول تیری شلیك‌کرد ، تیر به زیر ران‌شیخ خورده شیخ به‌زمین‌نشست مرد ششلول بدست چندتیردیگر رها کرد ویك نفر از همراهان شیخ را مجروح ساخت. چون خواستند اورا بگیرندگلوله‌ای به زیر گلوی خود زد که ازاستخوان‌گونه او بیرون پرید . مردم ، شیخ و دو تن مجروح دیگرراکه یکی همان ضارب بود برداشته به منزل‌شیخ بردند.زخم شیخ وهمراهان اوکاری نبود ، اما حال خود ضارب بسیار بد بود بطوری که نمی‌توانست سخن بگوید. کم‌کم‌که حالش‌بهبودی یافت زنجیر برگردنش نهادند و به زندانش سپردند خواستند او را بکشند اما شیخ راضی نشد واو همچنان در زندان بسرمی‌برد تا تهران بدست آزادیخواهان افتاد . اسم این مردکریم بود و شغل دواتگری داشت . علاوه براین حادثه که می‌بایست مستبدین را بیدار کرده باشد و نکرد ، عده‌ای آزادیخواهان تهران‌همگروه‌شدند، دسته‌ای‌به حضرت‌عبدالعظیم پناه برده بست‌نشستندو عده‌ای‌درسفارت‌عثمانی‌گردآمدندوفریادهای مشروطه‌خواهی بلندکردند.

علاوه برتهران درسایرشهرهای‌ایران نیزمردم به جنبش وکوشش برخاستند . آزادیخواهان اصفهان نخست انجمنهای سری تشکیل داده درصدد برآمدندکه دوباره تمام مشروطه خواهان را به یکدیگرمربوط سازند و دوباره نیروئی پدیدآورند.یکی ازخوانین بزرگ بختیاری‌بنام حاج‌علی قلی خان‌سرداراسعدکه‌این‌زمان درفرانسه می‌زیست ازخواندن روزنامه‌ها بتکان‌آمده‌نخست وسیلهٔ نامه وقاصداقوام واقارب‌خود رابه‌کمك مشروطه خواهان واداشت. آنگاه خودآهنگ بختیاری‌کرد تابه نیروی جوانان‌رشید ایل خودآزادیخواهان رایاوری نماید.سوز ودرداصفهانیها بیش‌ازسایرشهرها بود،زیرا محمدعلی شاه‌دوتن ازبزرگترین مردان آن

مرز و بوم را به دردناك‌ترین صورتی کشته بود که یکی مرحوم ملك‌المتکلمین ودیگری سید جمال واعظ بود . مردم گیلان به‌خصوص مردم شهر رشت که بعد ازمردم تبریز بواسطه نزدیکی به‌روسیه روشن‌تر بودند و به‌رهبری دوتن از آقازاده‌های رشت عبدالحسین معزالسلطان (سردار محیی) و میرزا کریمخان دو فرزند وکیل‌الرعایا مجالس سری برپا کردند و از کمیتهٔ سوسیال‌دمکرات قفقاز مدد خواستند. کمیتهٔ مذکور سی‌تن انقلابی که به ساختن نارنجك وفشنگ وامثال‌آن واقف بودند محرمانه به رشت فرستادند . اینان به مدت چهل روز در حال اختفا مقداری زیادی مواد محترقه ساختند . از ناحیهٔ کمیته مقداری‌اسلحه نیز به رشت ارسال شد کم‌کم دونفر انقلابی دلیر دیگریکی میرزا کوچك خان جنگلی ودیگر یپرم خان ارمنی در صف آزادیخواهان رشت قرار گرفتند .

در شهرمشهد نیز جنبشی رخ داد ، بدین معنی که بازارها بسته شد و بسیاری از مردم مشهد بازارها را بسته در صحن مقدس اجتماع نموده فریاد مشروطه خواهی را به فلك رساندند . اکنون یك سؤال برای خواننده پیش‌می‌آید وآن‌اینکه مردم مشهد چرا؟ اگر مردم تهران ورشت وتبریز به‌مشروطه خواهی برخیزند می‌توان دلایلی مبنی برروشن فکری آنان ارائه داد ، اما قیام مردم سایر شهرها مطلبی است که باید برای آن دلیلی ذکر کرد؛ چه، آنچه مسلم است اکثریت قریب به اتفاق مردم خراسان برماهیت مشروطه و دمکراسی واقف نبودند .

عامل عمدهٔ قیام مردم خراسان و سایر شهرها فرمانها و فتواهای مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی ودوتن مجتهد عالیقدر همدست آن بزرگوار بود که پی‌درپی صادر می‌شد ومردم مؤمن و معتقدرا به‌شور

وهیجان در می‌آورد. برای نمونه یك فرمان‌را اینجا می‌آوریم:

«عموم غیرتمندان عشایر آذربایجان وقبیلهٔ مؤمنین ایران دامت تأییداتهم. از غیرت‌دینی آن برادران امید جانفشانی‌در نصرت دین مبین داشتیم، این دفعه برادران‌غیور تبریز را چنین تنها گذاشته جنود ظالمین در صدد جمع‌آوری وهدر دماً واعراض و اموالشان هستند لهذا صریحاً به شمامی‌گوئیم‌که اهتمام‌درمشروطیت ایران موجب حفظ اسلام و بمنزلهٔ جهاد در رکاب‌معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین واعانت ظلمهٔ‌مستبدین و تعرض‌به مشروطه‌محارب‌با آن بزرگواران‌است. اعزکم‌الله‌علی ذالك‌عبدالله‌ـ المازندرانی. محمدکاظم خراسانی. میرزاخلیل تهرانی‌محمد حسین.»*

عامل دیگر بی تدبیری خود محمدعلی شاه بود. وی همچنان فکر می‌کردکه گذشتگان او می‌اندیشیدند؛ پادشاهان گذشته و بخصوص حکام آنان مملکت‌را با اعمال ستمگری وجور مطیع داشتند. محمدعلی شاه نیز سیاست گذشتگان خودرا دنبال می‌کرد. وی می‌گفت اجداد من این مملکت‌را به قدرت شمشیر گرفته‌اند ومن نیز باید آن را به قدرت شمشیر نگهدارم. بنابراین بجای اینکه دراین غوغا با بسط عدل وداد به جلب‌دلهای رمیده وجذب مردم ستمدیده بکوشد، با اعمال ظلم آنان را از خود می‌رنجاند وبجای اینکه حکام عادل ونیکوکاری به‌شهرستانها گسیل داردظالم‌ترین وخونخوارترین مردم را به فرمانروائی برمی‌گزید.

قیام سپهدار تنکابنی

محمد ولیخان تنکابنی از رجال بزرگ دربار مظفرالدین شاه و

* نقل ازکتاب قیام آذربایجان وستارخان تألیف‌امیرخیزی ص۱۶۸.

سپس محمدعلی شاه بود و از مردان نامورکشور به شمار می‌رفت. وی دارای صدها ده، وهزارها رعیت، وصدها نفر نوکرشخصی بود واز بزرگترین ثروتمندان آن روزکشور به شمار می‌رفت . محمد ولیخان درآغاز کار نسبت به رژیم مشروطه سخت بدبین بود وبه همین علت در آغاز انقلاب از کسانی بود که در برانداختن مشروطه سعی فراوان کرده بود . وی همان کسی است که ازطرف عین‌الدوله مأموریت یافت مردمی‌را که پس ازکشته شدن سید عبدالحمید در مسجد شاه تهران اجتماع کرده بودند پراکنده کند و در انجام مأموریت نیزتوفیق حاصل کرد. پس‌از روی‌کار آمدن محمدعلی شاه از رجال بزرگ دربار او شد و چون انقلاب تبریز وقیام ستارخان پیش‌آمد یکی‌از سردارانی بود که مأمور حمله به تبریز گردید .

«درروزهای نخستین‌که به تبریز وارد شده بود بخلاف عین‌الدوله که می‌خواست به ملایمت‌کار را ازپیش برد نهایت درشتی‌به خرج‌می‌داد؛ چنانکه نمایندگان ملت هروقت پیش عین‌الدوله می‌رفتند و آغاز سخن می‌کردند ، همین که اسمی از مشروطه به میان می‌آمد سخت عصبانی می‌شد وازجای خود بلندگشته دست‌ها را به جیب شلوار گذاشته ازاطاق بیرون می‌رفت ومی‌گفت‌جائیکه صحبت از مشروطه شودمن حاضر نیستم که درآنجا بنشینم.»*

این مرد شگفت ناگهان تغییر حالت داده باستارخان محرمانه روابطی پیدا کرد و سرانجام ازاو تقاضاکرد که شرحی به آزادیخواهان رشت نوشته از او اظهار رضایت کند. ستارخان نیز چنین کردآنگاه

* قیام آذربایجان و ستارخان نوشته اسماعیل‌امیرخیزی ص۱۸۱.

همکاری با عین‌الدوله را ترك گفته به مازندران بر سر املاك خود رفت و پرچم آزادیخواهی برافراشت. مشروطه خواهی سپهدار اوضاع را دگرگون‌کرد وکفه ترازوی مشروطه را بسی‌سنگین‌تر از استبداد نمود. آزادیخواهان گیلان از این پیش آمد خوشحـال شدند و او را برای فرمانفرمائی گیلان و زمامداری انقلابیون به گیلان خواستند. او نیز این مقام را به‌شادی‌پذیرفته به رشت آمد و زمام‌کارها را در دست‌گرفت و این هنگامی بودکه شهر رشت به دست انقلابیون فتح شده بود. قیام سپهدار وتسخیر گیلان به دست انقلابیون مانند بمب در ایران وجهان صدا کرد. سیل تلگراف تبریك از همه سو به گیلان سرازیر شـد و سپهدار را که هنوز ازآتیهٔ خود بیمناك بود دلگرم ساخت.

اعزازالسلطنه پسر کامران میرزا نایب‌السلطنه نقل می‌کرد «شبی که خبر فتح رشت وکشته شدن آقا بالاخان سردار بپدرم رسید، گریه بسیار کرد واز وحشت تا صبح نخوابید.»*

درماندگی محمدعلی شاه ومشروطه خواهی او

اکنون‌مملکت به صورتی درآمده بودکه محمدعلی شاه جز تسلیم چاره‌ای نداشت. شهر اصفهان دردست صمصام‌السلطنه بختیاری وسردار اسعد بود.منطقهٔ گیلان و مازندران به‌کف با کفایت سپهدار سپرده‌شده بود. درتهران جنب وجوش برپا شده‌آتش انقلاب‌از زیر خاکستری نازك شعله می‌زد. از سایر شهرها فریاد انقلاب برخاسته بود. غریوستارخان و باقرخان به‌دور دست‌ترین نقاط جهـان رفته لرزه براندام هرمستبدی

* تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تألیف ملک‌زاده جلد ۵ ص۱۶۷.

انداخته بود. محمدعلی شاه بینوا بار دیگر درکار فرو ماند ونمی‌دانست چه کند ناچار به همان حیله‌های‌اولی متوسل شده دستخط‌هائی دایر بر مشروطه خواهی بیرون داد که ازجمله دستخط ذیل است :

«از روزی‌که به‌اقتضا وارادهٔ خداوند متعال ولایتعهد دولت ابد‌ـ مدت ایران مخصوص‌وجود مسعود همایون ماگردید پیوسته مشهودحضور عاطفت‌ظهورشاهنشاه بودکه رفع‌مفاسدومعایب ودفع پریشانی وبدبختیهای موجود این مملکت شش هزار ساله راکه به منزلهٔ خانه مسکونی وطن عزیز ماست جز به نیروی امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی چاره‌ای نه وبغیر ازمعاونت وچاره‌جویی عمومی اهل این خاك پاك در پرستاری وخدمت به این مادرمهربان تدبیری نیست ؛ همانا شب و روز دراین مشروع مقدس پای‌کوبان بوده اندیشه‌ها بر سر وخیالات در نظر داشتند تا اینکه خود ملت غیرتمند ایران و فرزندان عزیز ما از نیات معنویه شاه پیروی نموده‌وازپیشگاه مبارك‌شاهنشاه مرحوم البسه‌الله‌تعالی من‌حلل‌النور استدعای سلطنت مشروطه نموده وما را وسیلهٔ بروزمقاصد مکنونهٔ خود قرار دادند ؛ تلگرافات و عرایض کتبیهٔ ما به پیشگاه شاهنشاه مرحوم درتلگرافخانه وغیره حاضر وگواه همدردی ما با ملت خودمان می‌باشد . بعد ازاعطای مشروطیت‌که به طهران‌آمدیم درامضای قانون اساسی جه رنجها بردیم و چه زحمات متحمل شدیم تا آن را به امضای مقدس آن شاهنشاه دل‌آگاه رسانیدیم وهمین‌که نوبت تاجداری‌و سلطنت مخصوص شخص خودمان شد دقیقه‌ای از دقایق نسبت به‌پیشرفت امور مشروطیت فروگذار ننموده وتمام قوای خود را صرف عظمت‌مجلس شورای‌ملی نمودیم ،ولی درازدستی مغرضین وفساد مفسدین در اين‌اواخر

بطوری‌که همه‌کارآگاهان می‌دانند بکلی‌خاطر مارا مکدرساخت وتاحدی مأیوس داشت‌که‌باآن اوضاع ناگوارمجلس را ناجی‌گرفتاریهای‌گوناگون ایران ندیده ومحیی این‌آب وخاك ندانسته ، چندی موافق قانون‌عموم دول مجلس را توقیف نموده و درنوزدهم شوال‌که خواستیم افتتاح‌فرمائیم پاره‌ای موانع موجود بودکه همه عقلای قوم تصویب نمودندکه هرگاه‌در آن موقع شروع به‌انعقاد پارلمان می‌شد نتیجه‌ای جز سفك‌دماً و اتلاف نفوس نمی‌بخشید . این بودکه چندی به‌تدابیرعملیه آن موانع رامرتفع داشت تا امروز که مقتضی را موجود و مانع را مفقود دیدیم با نهایت اشتیاق ومیل قلبی بموجب صدور این دستخط مبارك موافق همان قانون اساسی بدون ذره‌ای‌کسر ونقصان امر به انعقاد پارلمان داده امر ومقرر فرمودیم یك‌عده از اشخاص عالم ومشروطه خواه‌که طرف اطمینان‌دولت و ملت باشند ، به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامهٔ انتخابات را عاجلاآماده نموده و منتشر سازند وبه محض اینکه‌نظامنامهٔ انتخابات انتشاریافت شروع به‌انتخابات میشود ، وهم‌چنین دوثلث‌منتخبین که حاضرشدند مجلس شورای ملی در بهارستان افتتاح خواهد شد . به تاریخ هجدهم شهر ربیع‌الاول مطابق نوزدهم برج ثور در قصر سلطنتی باغ شاه سال سوم سلطنت ماتوشیح شد محمدعلی شاه قاجار.» *

اما دیگردیرشده بود واین دستخط به منزلهٔ نوشداروئی بود که پس ازمرگ به سهراب دهند . مردم ازبس ازاین شاه دروغ شنیده‌بودند دیگر به دستخط‌های او اعتماد نمی‌کردند وجز به برانداختن اوبه‌هیچ

---

* نقل ازتاریخ مشروطه ایران‌وجنبش‌وطن‌پرستان‌اصفهان وبختیاری تألیف دکترنورالله دانشورعلوی ص۵۱و۵۲.

چیز نمی‌اندیشیدند .

فتح تهران و پایان کار

سردار اسعد بختیاری و صمصام‌السلطنه پس‌از آنکه بر اوضاع اصفهان مسلط شدند و پس از آنکه سپهدار تنکابنی زمام امور گیلان و مازندران را بلامنازع در دست گرفت وقت آن رسید که برای فتح تهران و چاره‌کار محمدعلی شاه اقدام نمایند .

فتح قزوین

نخستین جنبشی که برای فتح تهران به عمل آمد از ناحیهٔ سپهدار و یاران او بود؛ اینان تصمیم گرفتند که به قزوین حمله برند و آنجا را بتصرف درآورند تا هم حوزه قدرتشان وسیع شود و هم محمدعلی شاه را ازکمك به هواخواهان آذربایجانی او باز دارند. مقدمهٔ سپاه گیلان همراه معزالسلطان ؛ میرزاعلی‌محمدخان تربیت، میرزاعلی خان منتصرالدوله ، یپرم خان ارمنی، شب چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به قزوین رسید و این شب شب تولد محمدعلی شاه بود و به‌همین مناسبت شهر قزوین چراغان شده بود . جنگ سختی درگرفت و به فتح آزادیخواهان پایان یافت سپهدار پس‌از این پیروزی پیشروی نکرد و درقزوین ماند .

حرکت قوای بختیاری به عزم تسخیر تهران

سردار اسعد و صمصام‌السلطنه دیرتر جنبیدند ؛ اینان روز اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ با هزار سوار بختیاری از اصفهان به قصد تسخیر

تهران به راه‌افتادند وهفت روز بعد وارد قم شدند. چون سپهدار تنکابنی از ورود آنان به قم آگاهی یافت از قزوین حرکت کرده تا ینگی امام پیشرفت . در کرج نیز جنگ عظیمی رخ داد که فتح با آزادیخواهان شد، سرانجام قوای محمدعلی‌شاه و سرداراسعد سپهدار، در قریهٔ بادامك شهریار بهم برخوردند وجنگ‌سختی درگرفت. این‌جنگ نیز به‌پیروزی آزادیخواهان پایان یافت .

آزادیخواهان شب سه شنبه۲۴ جمادی‌الاخری رو به‌شهر نهادند . ساعت شش صبح از دروازهٔ بهجت‌آباد وارد شهر شدند وبسوی میدان بهارستان براه افتادند ؛ با اینکه محمدعلی شاه قوای زیادی نداشت معذالك روزچهارشنبه وپنجشنبه بین دولتیان وآزادیخواهان کار بجنگ گذشت . روز جمعه بیست و هفتم شاه بینوا که خود را شکست خورده می‌پنداشت برای اینکه به چنگ آزادیخواهان نیفتد و گرفتار انتقام آنان نشود از قصر خود سلطنت آباد حرکت کرده به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد . لیاخوف روسی فرمانده قزاقان که این را شنید به حضور سپهدار وسردار اسعد رسید و شمشیر خودرا از کمر باز کرده بعنوان تسلیم در مقابل آنان برزمین نهاد . سردار اسعد مجدداً شمشیر را برکمر او بست وگفت :

«او بوظیفه‌سربازی خود عمل‌کرده وایرادی‌به‌وی نخواهدبود.»*

ساعت ۴ بعد از ظهر همان روزی‌که فتح تهران به پایان رسید ، جلسه‌مهمی بالغ برپانصد نفر مرکب ازنمایندگان مجلس، بزرگان پایتخت وآزادیخواهان معروف، در بهارستان منعقد شد. این مجلس تاریخی که

* تاریخ مشروطهٔ ایران تألیف دکتر نورالله دانشور علوی ص۶۷.

تحت‌عنوان «مجلس‌عالی فوق‌العاده» انعقاد یافت تصمیم ذیل‌را اتخاذ نمود:

«چون احوال واوضاع حاضرهٔ مملکت ایران معین ومسلم نمودکه اعادهٔ نظم و استقرار حقوق و اطمینان قلوب بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع را درحق خود به درجهٔ کمال یافته ودرسفارت‌محترم دولت‌بهیهٔ روس به‌حمایت دولتین‌فخیمتین انگلیس وروس پناهنده شده بالطبع شخص خودرا از تخت و تاج ایران بی‌نصیب و مستعفی نموده، علیهذا درغیاب مجلسین سنا وشورای ملی، مجلس‌عالی فوق‌العاده‌ای بر حسب ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی‌الاخر ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان تشکیل یافت و اعلیحضرت قویشوکت اقدس‌سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت شاهنشاهی ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالتاً به حضرت مستطاب اشرف عضدالملك تفویض نمود که بعد ازتشکیل پارلمان بنا به ماده ۳۸ قانون اساسی در در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرارقطعی داده شود.»*

بدینسان دورهٔ حکومت استبدادی پایان یافت.

از روزی که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست تا روزی که به سفارت روس پناهنده شد یکسال و بیست ودو روزطول کشید (سوم تیر ۱۲۸۷ـ ۲۵ تیر ۱۲۸۸)، این‌مدت راکه مورخین سیزده ماه به‌حساب آورده‌اند دورهٔ استبداد صغیر می‌خوانند.

محمدعلی شاه در سفارت روس

بعد ازاینکه محمدعلی شاه به سفارت‌روس واردشد تلگراف ذیل

* نقل‌از تاریخ‌انقلاب‌مشروطیت‌ایران تألیف دکتر ملك‌زاده جلد۶ ص۹۲.

را به تزار روس مخابره نمود :

«خود وعیال واولادم را در تحت حفاظت اعلیحضرت امپراطوری در آورده‌ام .»*

دولت‌روسیه اورا درپناه‌خودگرفت ودولت انگلیس‌نیزکه به‌موجب معاهدهٔ ۱۹۰۷ باروسیه هم پیمان بود پرچم خودرا بر فراز در سفارت روسیه برافراشت وبه‌این‌صورت حمایت خودرا ازشاه مخلوع‌اعلام نمود. آنگاه دولت روسیه اطلاعیه‌ای به‌مضمون ذیل‌برای دولتهای‌جهان‌فرستاد:

«دیروزصبح‌محمدعلی شاه باعیال واولاد خود درسفارتخانهٔ ییلاقی ما پناهنده شد بنابرقاعدهٔ مرسومه ایران شاه‌را امنیت‌وپناه‌داده وبه‌لوازم توقیر اوپرداختیم برحسب‌قرارداد ما وانگلیس حفظ شاه باسپاهیان هردو دولت می‌شود ونشان هردو دولت هم برعمارتی که قیام دارند بلند است واز این‌امرکه‌شاه راپناه داده‌ایم هیچگونه تجاوزاز عهود خود ننموده‌ایم که درسوم‌جولای به عدم مداخلت درایران اعلام داده بودیم.»**

آزادیخواهان به طور قطع مصمم شدند که محمدعلی شاه را از ایران تبعیدکنند وجز این هیچ راه چاره‌ای وجود نداشت . اما مشکل بزرگی‌که برای‌آنان پیش‌آمداین بودکه وی‌تعدادی زیادی از جواهرات سلطنتی‌را باخود برده بود وقصد استرداد آنهارا نداشت. تعدادی از این جواهرات را نزد این وآن‌گرو گذاشته بود وتعدادی را نیز فروخته بود ونیز پول زیادی ازبانك روس و ازدیگران به عنوان وام‌گرفته بود که

---

* روزنامهٔ حبل‌المتین سال هفدهم شماره ٦، ۲۷رجب ۱۳۲۷ ص۲۳ ستون اول.

** همین روزنامه وهمین شماره ص٢٤ ستون۲.

می‌بایست‌پرداخت شود زیرا وی دراستبداد صغیرسخت بی‌پول شده‌مخارج مبارزهٔ بامردم را ازطریق فروش جواهرت و اثاثهٔ سلطنتی و گرفتن وام تأمین می‌کرد . اشعار ناهنجار ذیل درآن روزها گفته شده :

پادشه باغ شه آه ندارد — در دو جهان ملجأ و پناه ندارد

چون‌همه درقیدظلم مانده گرفتار — گوی که این ملك پادشاه ندارد

مات بگردد چوشاه صحنهٔ شطرنج — شاه که زور و زر و سپاه ندارد

شه چو به‌تقوای شیخ کرداطاعت — ظرف طلا بعداز این نگاه ندارد

و نیز

ای شه مفلس وبا ذلت و بی‌گنج و سپاه

توبدین حالت اگرشاه نباشی چه شود *

با اینهمه محمدعلی شاه قصد داشت که املاك فراوانی را که در دورهٔ ولایتعهدی درآذربایجان‌خریده بود به‌دولت بفروشد وپول بگیرد. مذاکره بر سر حل این مشکلات مدتها دوام یافت تا سرانجام مقاوله‌نامه‌ای در یازده فصل بین او و آزادیخواهان بسته شد که خلاصهٔ آن این است :

«محمدعلی میرزا بایدتمام جواهراتی راکه در نزد اوست‌به دولت تسلیم دارد دولت پس از تطبیق آنها با فهرست جواهرخانه آنچه را که کم باشد به سفرای دولتین‌اطلاع دهد وآنان از محمدعلی‌میرزا بخواهند که چه شده وکجا رفته است . دو سفارت سعی خواهند کرد که عین‌آنها را به هرقسم باشد تحصیل نمایند و اگر قطعه‌ای بعد از روز چهاردهم

---

* روزنامهٔ «نالهٔ ملت» منتشره‌در تبریزشماره ۳۹ بیستم محرم‌الحرام ۱۳۲۷.

جمادی‌الثانی فروخته شده باشد دولت بهای آن را از مقرری سالیانهٔ محمدعلی میرزا کسر خواهد نمود و این در صورتی است که عین مال دستیاب نشود. محمدعلی میرزا باید جمیع اسناد مربوط به جواهراتی که در بانك یا نزد دیگران گرو گذاشته به دولت تسلیم نماید تا دولت به هروسیله مناسب داند آنها را به دست آورد. دولت پرداخت قروض محمدعلی میرزا را که بالغ بر یك ملیون و چهارصد و سیزده هزار و چهارصد وسی چهارتومان وشش قران وهشتاد وپنج دینار می‌شود باسود آن برعهده می‌گیرد. محمدعلی میرزا نیز جمیع املاك شخصی خود را باتمام اسناد مربوط به‌آن به دولت واگذار می‌کند.دولت به او وخانوادهٔ او به استثنای‌شاه وولیعهد سالانه صدهزارتومان وظیفه خواهد داد و این وظیفه هرسه ماه جلوداده خواهد شد. پس‌از فوت محمدعلی‌میرزا بیست وپنج هزار تومان بین بازماندگان او جز شاه وولیعهد تقسیم خواهد شد وسهمیهٔ هریك که بمیرند قطع خواهد گردید. پس‌از امضای این مقاوله نامه محمدعلی‌میرزا درظرف۴۸ساعت خاك ایران‌راترك خواهدکرد.»*

از روزی که محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد تا روزی که ازتهران حرکت کرد ۵۷ روز طول کشید (۲۷ جمادی‌الاخر تا ۲۴ شعبان ۱۳۲۷). مخبر روزنامهٔ «دایلی میل» داستان حرکت او راچنین گزارش داده است:

«امروز بامدادان محمدعلی شاه‌مخلوع دریکی‌از اطاقهای سفارت روسیه محزون وتنها نشسته‌ازبدبختی خودمی‌زارید ومی‌گریست‌وهمچنان

* این مقاوله نامه به زبان فرانسه نوشته شده و ترجمهٔ تمام آن در روزنامهٔ حبل‌المتین شمارهٔ ۱۶سال ۱۷ دهم شوال ۱۳۲۷؛ ص۶ مندرج است.

علیاحضرت ملکه خشمناك وپریشان نشسته بود ... مادر علیاحضرت نزد دخترش دلگیر وترش روی نشسته وپدرش کامران میرزا هم درگوشه‌ای غریق دریای فکر بود . ناگاه دوزن فرنگی‌که با این خانوادهٔ کج طالع آشنا بودند ازدر درآمدند و به منظور دلداری‌گفتند ، امیدواریم دراین سفر به تندرستی زیسته واز اضطراب و پریشانی خاطر دور خواهید ماند به خصوص‌که پسر بزرگ شما پادشاه ایران وپسر دیگرشما ولیعهد دولت است . علیاحضرت ملکه همین که این سخن را شنید خشمناك شده آهی کشید وگفت : آه ازاین خیانت ، این پدر سوخته‌ها آیا می‌خواهند مرا به اروپا بفرستند تا من میان این گروه ناپاك زیست نمایم ؟ اگر من در آنجا مردم کیست که مرا درآن جا بشوید ؟ آیا مرا آن دستهای ناپاك خواهند شست ؟ نی‌نی ابدا ابدا .

بعد از ظهر چهارده ارابهٔ بارکش با ارابه‌های گردونه سواری جلوی سفارت روس گرد آمدند ، تماشائیان فراوان بودند. سه ساعت و پنجاه دقیقه بعد از ظهر امیر بهادر وزیر جنگ سابق بادیگر همراهان منفی از سفارتخانه بیرون شدند. او دم در ایستاد نگاهی به مردم کرده و قزاق ایرانی را مخاطب نموده گفت: من می‌روم شمارا به خدا سپردم. بعضی از آنان گفتند خدا به همراهت . در این اثنا آوازی از گروه تماشائیان شنیده شد که کاشکی به سر دار می‌رفتی و به شیخ فضل‌الله می‌پیوستی . پس از آن ارابهٔ شش اسبهٔ سفیدی دم درایستاد ، شاه مخلوع بیرون آمد و رخت سیاهی پوشیده رنگش زرد شده بود ، مردم کرنش نموده او هم رد سلام کرده،و سوار شد بیش‌از صدگدا گرد ارابه‌اش حلقه زدند واو مشتی پول نقره برایشان بیفشاند و به

راه افتاد .»*

به این صورت محمدعلی شاه از سفارت بیرون آمد تا به روسیه رود و درشهر ادسا که برای سکونت او تعیین شده بودمسکن گزینند.

مهمترین همراهان او عبارت بودند از امیر بهادر ، مجلل‌الملك، ارشدالدوله و موقرالسلطنه .

پادشاهی احمد شاه

جلسهٔ عالی‌فوق‌العاده همان روز جمعه ۲۷جمادی‌الثانی نامهٔ ذیل را به حضور احمد شاه تقدیم داشت :

«۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ـ به عرض پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانه ـ چون اعلیحضرت‌محمدعلی‌میرزا پدر والامقام اعلیحضرت‌اقدس برحسب‌مقتضیات وقت از امر خطیر سلطنت معاف شدند به موجب مادهٔ ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی در مجلس فوق‌العاده که به تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد گردید سلطنت به اعلیحضرت اقدس شهریاری مقرر و اعلان شد و نیابت سلطنت موقتاً به عهدهٔ حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملك دامت شوکته واگذار گردید تا بعداز انعقاد پارلمان به موجب ماده ۳۸ قانون اساسی قرار قطعی در باب نیابت سلطنت داده شود. مراتب معروضهٔ فوق ازطرف مجلس‌عالی فوق‌العاده رسماً به توسط مبعوثین آن مجلس عالی به پیشگاه سریر اعلی ابلاغ واعضاء این مجلس

* نقل از روزنامهٔ حبل‌المتین شماره ۱۷ هفدهم شوال ۱۳۲۷ ص ۳ به اختصار .

از طـرف عموم ملت تبریکات صمیمانهٔ خود را تقدیم حضور باهرالنور همایون‌داشته ازخداوندمسئلت می‌کنندکه سلطنت‌مشروطهٔ آن‌اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران به انواع میامن و برکات مشحون وترقی وسعادت این مملکت در سایهٔ توجهات خسروانه حاصل وکامل‌گردد .»*

پس از نـگاشتن‌نامه فوق به سفارتخانه‌های روس و انـگلیس اعلام شد که «چون ملت سلطان احمد میرزای ولیعهد را به شاهنشاهی‌ایران انتخاب نموده سفرای روس وانـگلیس باید ایشان راتسلیم دارند.»**

محمدعلی شاه به‌علت‌علاقهٔ مفرطی‌که به پسر دوازده‌ساله‌خودداشت راضی به تسلیم اونبود ومی‌گفت‌که او را به پادشاهی انتخاب‌کرده اجازه دهند تا حدبلوغ با من‌باشد واگر این‌کارممکن نیست پسردیگرم محمد حسن‌میرزا راانتخاب نمایند ، اما آزادیخواهان حاضر نبودندپادشاهشان درخارجه تربیت شود . محمدعلی شاه هم به زودی ازگفته خودبازگشته حاضر به‌تسلیم اوشد . احمدشاه نیزمتقابلا به پدر و مادر علاقه داشت و حاضر به جدائی از آن دو نبود بنابراین طرفین در حالیـکه بشدت می‌گریستند یك‌دیگر را وداع‌گفتند . شاه درکالسکهٔ مخصوص نشست و به دستور نمایندهٔ سفارت روس اشك ازچشمان خودپاك‌کرده به راه‌افتاد. قشون ملی در اطراف کالسکه حلقه زدند و رهسپار سلطنت‌آباد شدند . چندتن ازسفارت روس وانـگلیس شاه را تا سلطنت آباد بدرقه کردند . روز دوم رجب ۱۳۲۷ در حالی که شهر را آذین بسته بودند شاه را با

---

* تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نگارش دکتر مهـدی ملك زاده جلد ٦ ص۹۷.

** روزنامهٔ حبل‌المتین سابق‌الذکرشمارهٔ ۷ص۱۷ .

شکوه فراوان ازسلطنت‌آباد به کاخ‌گلستان منتقل ساختند . آقای تقی زاده می‌گوید :

«احمدشاه حتی پس ازآنکه به‌شهرآمده وجلوس‌کردآرام نداشت ومی‌خواست دربرود ... یك روز سوارالاغی شده راه افتاد که پیش پدر ومادربرود مراقبین اومطلع شده اورا برگرداندند وبعد هم محرمانه‌کاغذ به پدرش می‌فرستاد و تکلیف می‌خواست و پدرش نیز از سفارت جواب می‌فرستاد ، البته به وسایل محرمانه ومن یك مکتوب محمد علی شاه را دیدم‌که‌گرفته‌بودند وآوردند.شروع می‌شد به‌عبارت «قربان‌روی‌تواحمد» وختم شده بود به‌عبارت «قربان‌شکل‌تواحمد» و متضمن‌آن بودکه تسلیت می‌داد ونوشته بود ، تو جواب کاغذت را می‌خواهی درصورتی‌که‌آن‌کاغذ به من نرسیده است.»*

همان روز دوم رجب قبل از ورود احمدشاه به شهر هیئت دولت به وجودآمد و انتصابات مهمی صورت‌گرفت ازآن جمله یپرم‌خان‌ارمنی به ریاست‌شهربانی‌کل‌کشور منصوب شد . دراین روزها تلگرافهای تبریك وتهنیت به شاه نو و دولت تازه ازناحیهٔ دولتهای دنیا پی درپی به تهران می‌رسید . تلگراف‌ذیل نیزازناحیهٔ مرحوم‌آخوند ملا محمدکاظم‌خراسانی وآقا شیخ عبدالله مازندرانی مخابره شد :

«جنابان مستطابان سپهداراعظم وسردار اسعد دام اقبالهما ، خلع محمد علی میرزا به جهت خیانتهای عظیمهٔ او به دین و دولت و ملت شرعاً وقانوناً لازم ، جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه ادام‌الله سلطانه به سلطنت ، با نیابت حضرت اشرف عضدالملك تبریك عرض می‌داریم.

* خطابه‌آقای تقی‌زاده درباشگاه مهرگان‌ص۸۶.

محمدکاظم خراسانی ـ عبدالله مازندرانی.» *

سرنوشت مستبدین بزرگ و اعدام شیخ فضل‌الله نوری و چند تن دیگر

پس از فتح تهران عده‌ای از مستبدین به سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شدند، عده‌ای گریختند، تنی چنددرخانه به‌انتظار تقدیر نشستند عده‌ای هم محاکمه شدند و اعدام گردیدند. در این میان عین‌الدوله با شجاعت و تردستی شگفتی خود را به میدان بهارستان رسانید و نزدسران مشروطه رفت و گفت:

«من می‌توانستم برای حفظ جانم در یکی ازسفارتخانه‌ها متحصن بشوم ولی این ننگ را قبول نکردم واینک آمده‌ام خودم را تسلیم ملت نمایم وجان و مال خودم را در حمایت وطن‌پرستی و عفو وگذشت ملت ایران قرار بدهم.»**

این سخنان که با رنگ پریده و در نهایت ترس ولرز ادا شد در دل سران مشروطه اثرکرد چنانکه او را به‌احترام پذیرفتند وبرگناهان گذشته اوقلم عفو و اغماض کشیدند. وی تا پایان عمر به احترام زندگی کرد و با اینکه قلباً اعتقادی به مشروطیت نداشت در چند کابینه وزیر هم شد.

آنانی که اعدام شدند عبارتند از مفاخرالملك، آجودان باشی صنیع حضرت و سید هاشم و چون اعدامشان حادثهٔ مهمی تلقی نشد از شرح حالشان و داستان اعدامشان نیز صرفنظر می‌کنیم و به بیان اعدام

* تاریخ مشروطهٔ ملك‌زاده جلد۶ ص۱۰۸.
** همان کتاب ص ۹۵.

شیخ فضل‌الله نوری می‌پردازیم زیرا این حادثهٔ تأسف‌انگیز اگر بزرگترین حادثه درتاریخ مشروطیت نباشد عظیم‌ترین واقعه‌ای است که در تاریخ روحانیت روی داده است. با اعدام شیخ هالهٔ قدسی که‌گرد علمای دین کشیده شده بود ازمیان رفت و ازآن تاریخ عالم روحانیت مرحله پیمای قوس نزولی شد .

شیخ‌فضل‌الله مقام اجتهاد داشت و این مقام بر همه کس مسلم بود بطوری‌که حتی سرسخت‌ترین دشمنان او نیز نتوانستند عظمت علمی او راانکارکنند و حتی‌بسیاری او را از بهبهانی وطباطبائی و امثال‌آن دو برترمی‌دانستند. در بحبوحهٔ انقلاب آنچه امکان داشت به‌این پیرمرد به دروغ یا راست افتراوتهمت‌زدند اما هیچکس منکرمقام علمی اونشد .

این مرد دلیرکه سالهای آخرعمر او پراست از ماجراهای مهیب برخلاف دیگران درخانه نشست وبا اینکه به اوپیشنهاد شد به‌یکی از سفارتخانه‌ها پناه ببرد نپذیرفت واینکاررا دون مقام علمی خود دانست.

روز دوازدهم رجب جمعی به خانه او ریختند و او را به‌احترام بیرون‌آوردند وبا درشکه به میدان توپخانه بردند و در یکی از اطاقها زندانی نمودند آنگاه محکمه‌ای ساختگی تشکیل داده او را محکوم به اعدام نمودند .

«شیخ از زمانی‌که حبس شدتا موقعی‌که اعدام‌گشت تمام ساعات‌را با بردباری وخونسردی ومتانت‌گذرانده وضعف نفس ازخود نشان نداده و راه عجز وناله وتوسل به این وآن را درپیش نگرفت.» *

وقتی حکم اعدام اوقرائت شدگفت :

* تاریخ مشروطه ملک‌زاده جلد۶،ص۱۱۸.

«اینها (یعنی قاضیان) در روزقیامت آیا جواب مراخواهند داد ؟ نه من مرتجع بودم و نه سیدعبدالله و سید محمد مشروطه خواه ، فقط می‌خواستند که مراکنارکنند والا درمیان من وآنان موضوع ارتجاع و مشروطیت درمیان نبود.» *

داری که می‌بایست شیخ بالای آن رود در همان میدان توپخانه نزدیك زندان او برپا شده بود . محکوم فاصلهٔ بین زندان و دار را با قدمهای محکم پیمود و با وجودکبر سن وپیری سستی وضعف نشان‌نداد. چون به پای دار رسید این شعر را به‌زبان‌آورد :

اگر بار گران بودیم رفتیم . اگر نامهربان بودیم رفتیم

سپس روی به‌مأمورین‌کرده‌گفت: «مأموریت خودرا انجام دهید.» آنان بی‌درنگ عمامه را از سر و عبا را از دوشش برداشتند طناب را به‌گردنش انداختند و او رابالاکشیدند . جان دادن او بیش ازنیم‌دقیقه طول نکشید وجنازهٔ او بیش از ده دقیقه بالای دارنماند .

اعدام شیخ‌فضل‌الله حادثه‌ای نیست‌که بتوان انگشت صحت برروی آن نهاد اما چه بایدکرد دراجتماعی که وطن خواهانی امثال سیدجمال واعظ و ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و غیره در بی‌گناهی‌محض وبه دردناکترین صورت وبدون محاکمه اعدام می‌شوند و شیخ‌فضل‌الله‌که زمام حکومت شرعی بلامنازع دردست اواست دم‌برنمی‌آورد، خود نیز نباید بهترازاین سرنوشتی داشته باشد .

اعدام شیخ اگرچه مایهٔ تأسف جمع کثیری گردید اما این نتیجه را دادکه‌تمام روحانیونی‌راکه هنوز درآشکارونهان ازمشروطه‌ومشروطه‌

---

* قیام آذربایجان و ستارخان ص۲۸۹.

خواه بد می‌گفتند وحشت زده ساخت چنانکه درخانه نشستند و دم فرو بستند حتی عده‌ای تلگراف تشکر به سران مشروطه فرستادند و شاید منظور از اعدام شیخ حصول چنین نتیجه‌ای بود والا مردمی که عین‌الدوله را بخشیدند و درکابینه‌های بعدی وزیر کردند وبرای محمد علی‌شاه تا پایان عمر سالیانه صدهزار تومان مقرری تعیین نمودند و پسر او را به پادشاهی برگزیدند نمی‌بایست شیخ‌فضل‌الله را اعدام نمایند. شیخ فضل‌الله هرکه بود وهرچه‌بودگناهش‌بیش ازعین‌الدوله نبود، به ویژه‌که درآغاز انقلاب به شرحی‌که گفتیم باآزادیخواهان همراه وهمگام شد وازتهران هجرت نمود واگر رقبای او اورا ازخود نمی‌راندندشایداین‌همکاری‌ادامه می‌یافت .

بازگشت محمد علی‌شاه و آخرین تلاش او

محمد علی شاه سرسخت‌تر از این بود که به سادگی از مقام خود دست بکشد وعروس هلك زیباتر ازاین است که با بی اعتنائی از آغوش رانده شود به‌خصوص پولی‌که به‌محمدعلی‌شاه پرداخت می‌شدبقدری زیاد بودکه دست او را در هراقدامی باز می‌کرد * بنابراین بیش از یکسال نتوانست دوری ازتاج وتخت را تحمل نماید و در طول این یکسال هم سراسر مشغول تهیه مقدمات جهت بازگشت بود .

* درجریدهٔ (بلدیه) شماره یك سال اول نهم‌صفر ۱۳۱۵ هجری‌قمری نرخ بعضی ازاجناس به‌شرح ذیل‌آمده : پسته یك من‌تبریز ۱۰ قران ،روغن ۱۴/۲۵ ،عسل ۶ ، قند ۴/۷۵ ، شکر ۴ ، اشرفی ناصری ۲۰/۵ ، اشرفی مظفری ۱۹/۷۵ ، پنجهزاری ۱۰ ، لیرهٔ عثمانی ۴۹ ، منات طلا ۵/۵ ، برنج صدری ۳/۶۰ ، برنج گرده ۲/۳۰ قران .

ناگهان به‌آزادی‌خواهان خبر رسید که محمدعلی‌شاه و همراهانش وارد سرحد گرگان گردیده هزارها ایلات وحشی ترکمن و کرد و لر را با خود همراه ساخته آماده حرکت به سوی تهران شده است. سالارالدوله برادر او نیز از سمت کرمانشاه براه افتاده است. این خبر سران آزادی را سخت بـه وحشت انداخت و آنان را وادار به چاره‌جوئی نمود. نخست کابینهٔ سپهدار را که وفاداری او نسبت به‌مشروطه مورد شك و تردید قرار گرفته بود ساقط کردند و به جای او صمصام‌السلطنه را به نخست وزیری برگزیدند. سپس قانون ذیل را از مجلس گذراندند:

«به تاریخ چهارم شعبان ۱۳۲۹ برحسب رأی مجلس مقدس اعلان می‌شود کسانی که محمد علی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان به آنها داده می‌شود. کسانی که شعاع‌السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج‌هزار تومان به‌آنها داده‌می‌شود. کسانی که‌سالار-الدوله را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج‌هزار تومان به آنها داده می‌شود. و نیز اخطار می‌شود که اگر داوطلبان خدمات مزبور بعد از انجام خدمت کشته شدند مبلغهای فوق‌الذکر به ورثه آنها داده خواهد شد و این مبلغ درخزانه دولت موجود است و بعد از انجام خدمت نقد به آنها پرداخته می‌شود.» *

آنگاه نیروئی ازمجاهدین فراهم ساختند. نیروی محمدعلی شاه که ازسه سو به‌سوی تهران حرکت‌کرده بود با عدم کامیابی مواجه‌گشت وخود محمد علی شاه نیز از مجاهدین شکست خورد و سرافکنده باز

* نقل‌ازعین‌اعلامیه دولت که درآن روزهاازطرف دولت چاپ‌ومنتشر شده ویك برگ‌آن درتصرف نگارنده است.

گشت. سالارالدوله هم‌کاری ازپیش نبرددر نتیجه‌آخرین تلاش شاه‌مخلوع
بی‌نتیجه ماند و دوران حکومت استبدادی با آخرین شکست محمدعلی
شاه پایان یافت . وبرای اینکه این رساله‌کوتاه ومختصرحسن ختام‌داشته
باشد سخن را به همین جا ختم می‌کنیم و اگرخدا بخواهد دنبالهٔحوادث
را درجلد دیگری خواهیم‌آورد .

انقلاب مشروطیت ایران که دست کم در تاریخ ایران بعد از اسلام درخشانترین ومهم‌ترین رویداد اجتماعی وسیاسی است؛ درواقع مقدماتش از اواسط وبه‌قولی از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار شروع شد و تأسیس دارالفنون، و افتتاح باب‌مراودات نسبتاً منظم ایرانیان با اروپا و پیدایش نهضت‌فکری در قفقاز و ترکیه و صدها عامل دیگر موجب پیدایش تفکر مشروطه‌خواهی در ایران شد. ومناسبات اقتصادی و اجتماعی‌آن روزگاران و شیوهٔ حکومت حکام در ولایات که مردم‌را روز به‌روز فقیرتر‌می‌کرد و تحت فشار می‌گذاشت، نطفهٔ مشروطه را در عمق جامعهٔ ایران پرورش داد و مردم که حیثیت‌اجتماعی و قدرت اقتصادی خود را روز به‌روز ازدست داده و اغلب راه دیار غربت را در پیش می‌گرفتند و در خارج ازکشور به‌انواع مصایب دچار می‌شدند؛ دراشاعهٔ تفکر مشروطه‌خواهی کوشیدند. و نهال مشروطه با خون هزاران ایرانی آبیاری شد و برخود ببالید و آتش برآشیانهٔ دزدان و مزدوران و بدخواهان ملت زد، حالا دیگر نوبتی هم بود، نوبت فرار محمد علی‌شاه‌ها و دارودستهٔ ددمنش دستگاه اجنبی‌پرور او بود.

انقلاب مشروطیت ایران دکتر رضوانی نخست از شیوهٔ ورود مظاهر تمدن اروپا به‌ایران و دگرگون شدن اندیشه‌ها بحث می‌کند. از جمله بحثی دارد دربارهٔ مطبوعات دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار، پس از عواملی که موجب طغیان توده مردم‌گردید، یاد می‌کند. ظهور انقلاب، محمدعلی‌شاه‌و مشروطیت ایران و قیام تبریز وظهور ستارخان از دیگر مباحث انقلاب‌مشروطیت ایران است. مؤلف دربارهٔ واقعهٔ میدان توپخانه که منجر به‌آبروریزی بیش‌از حد محمدعلی‌شاه واعوان وانصار او و روشن شدن قضایای پشت‌پرده شد، چنین می‌نویسد:



بها : ۱۷۰ ریال

شمارهٔ ثبت کتابخانهٔ ملی : ۳۷/۲/۱۹-۳۳۵